

ژوندون

ژوندون

شماره ۳۳-۵

سال ۲۷-

پنجشنبه ۱۵ عقرب ۱۳۵۴

۲ ذيقعدہ ۱۳۹۵

۶ نومبر ۱۹۷۵

قيمت يک شماره ۱۳-افغانی

Ketabton.com

عساکر هسپانوی در صحرائی
غربی در امتداد سرحدات آنجس
با المغرب در حال آماده باش کا علی
در آورده شد .

• • •

روز نامه فاینشیل تایمز ، چاپ
لندن نوشته است حزب برسر اقتدار
بیپلز پارٹی پاکستان، به علت صدور
ضمائم قبل از توقیف از طرف کفیل
قاضی محکمہ عالی لاهور به یکعده
کثیر از اعضای مخالف حزب با چلنج
روز افزونی مواجه میباشد .

• • •

شیمون پریز وزیر دفاع اسرائیل
اظہار داشت کہ بازدید انورالسادات
از امریکا باعث مایوسی اسرائیل
گردیده زیرا مطبوعات امریکا به این
موضوع بیش از حد توجه نموده
است .

• • •

نمایندگان (V) کشور عمده صادر
کننده مواد تکنالوژی ذروی در لندن
گرددہ آمدند تا راه های جلو گیری از
تولید بمب اتمی را در کشور های
فاقد این اسلحه جستجو کنند .

• • •

یاسر عرفات رهبر مؤسسه آزادی
فلسطین بر رویه امریکا در مقابل
فلسطین و بعضی کشور های عربی
انتقاد نمود .

• • •

رئیس جمهور صومال سیدباری،
خواستار جلسه فوق العاده مؤسسه
اتحاد امریکا برای بحث در بساره
اوضاع انگولا شد .

کار پروژه ساختمانی دستگاہ
تولید برق کجکی ولایت هلمند کہ
دوسال قبل شروع شده بود تکمیل
شد . در قسمت اولی این پروژه دو
توربین برق به ظرفیت تو لیدی
مجموعی سی و سه هزار کیلووات
نصب گردیده است .

• • •

تورنمنت مسابقات بز کشی کہ به
سیستم لیگ در دو گروپ بروز دوم
عقرب در غازی ستدیوم آغاز شده
بود روز یازده عقرب خاتمه یافت .

• • •

اولین موافقتنامه تجارتي بین دولت
جمهوری افغانستان و جمهور یست
ترکیه عصر روز ۱۴ عقرب در کابل به
امضاء رسید .

• • •

به تقریب پنجا و هشتمین سالگره
تاسیس دولت اتحاد جماهیر شوروی
عصر دیروز محفلی از طرف انجمن
دوستی افغان و شوروی در کابل
نداری بر گزار گردید .

• • •

عقد نامه قرار داد همکاری های
تخنیکی و اقتصادی بین حکومت
افغانستان و حکومت هند در
وزارت امور خارجه امضاء گردید .

• • •

د رخارج

خوان کار لوس مؤقتاً رهبری
دولت هسپانیا را بدست گرفت و
اولین مجلس کابینه هسپانیا تحت
قیادت وی در قصر ریاست جمهوری
در مادرید دایر گردید .



بناعلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه بناعلی حفیظ کرامانی نماینده خاص رئیس دولت الجزایر را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

اختصار وقایع مهم هفته

در داخل

بناعلی محمد داود رئیس دولت
و صدر اعظم، ساعت یازده قبل از
ظہر روز ۱۳ عقرب بناعلی حفیظ کرامانی
نماینده خاص بناعلی هواری بومدین
رئیس دولت الجزایر را در قصر
ریاست جمهوری پذیرفتند .



سفر کبیر اتحاد شوروی هنگام ایراد بیانیہ در محفل انجمن دوستی افغان و شوروی در کابل ننداری .

نخبه

مرحله اول سروی خط آهن بطول بیش از یک هزار و هشتصد کیلو متر عنقریب تکمیل میگردد .

استیشن قطار آهن در ساحه دوصد جریب زمین در شمالغرب منطقسه صنعتی کابل تعیین شده است .

مطالعات مربوط به احداث خط آهن بین کابل ، لوگر ، غزنی ، زابل و کندهار همچنان کندهار ، لشکرگاه ، دیشو زاهدان کذا لشکرگاه ، فراه ، هرات و اسلام قلعه ، کند هار و سپین بولدک که در ماه اسد امسال آغاز گردیده تا ماه قوس تکمیل میشود .

بنامغلی غوث الدین فایق و زیر فواید عامه ضمن ارائه این خبر گفت در نظر است پروژه احداث خط آهن کشور در چوکات پلان هفت ساله دولت جمهوری تکمیل و مورد استفاده قرار گیرد . طول مجموعی پروژه خط آهن در کشور یک هزار و هشتصد و پانزده کیلو متر در نظر گرفته شده است که هر کیلو متر آن پانزده میلیون افغانی مصرف خواهد داشت .

وزیر فواید عامه متذکر شد پروژه خط آهن از نزدیک ساحات معدنی و اراضی لا مزروع و شهر ها عبور کرده باینوسیله زمینه استفاده را برای مردم و در ساحه حمل و نقل اموال صا دراتی و وارداتی میسر میسازد .

بنامغلی فایق افزود فعلا در نظر است که بین کابل ، کند هار دولین و در سایر نقاط متذکره یک لین خط آهن تمهید گردد .

این پروژه توسط کمپنی مشورتی سو فرایل فرانسوی سروی و مطالعه گردیده و پس از آنکه راپور مفصل آن تکمیل شد امور ساختمانی آن آغاز میگردد .

(ب)

راستی اینست که تنها فرسوده مواد ارتزاقی یعنی بنیه گر و علاف در تعیین قیمت و نرخ مواد دست ندارد، بلکه فروشندگان اصلی یعنی تولید گران و مالکین این مواد نیز در امر بلند بردن نرخ مواد سهیم بسیار دارند و چه بسا دیده شده، اینها در هنگامیکه احتیاج بسیار شدید به غله و مواد ارتزاقی موجود بوده است، مواد دست داشته خود را برای یک فرصت مناسب ذخیره نموده اند، تا تقاضای مردم بسیار بیمانه زیاد بالا رود و نیاز مندی مردم شدت بیشتر کسب نماید تا آنها مجبور شوند مواد عرضه شده را به هر قیمت که فروشندگان تعیین مینمایند بدست آرند . بنا بر آن به اساس تجربه سالهای پیش، از همین حالا بایست جلو بلند رفتن نرخ مواد ارتزاقی گرفته شود، گرچه بناروایی کابل برای جلو گیری از صعود نرخ مواد ارتزاقی محروقاتی و غیره هر پانزده روز بعد تر خنامه بدسترس فروشندگان قرار داده و قیمت خرید و فروش مواد را بر اساس روحیه عمومی خرید و فروش در بازار ها، تعیین مینماید و همچنان برای کنترل بازار از امکانات دست داشته و گماشتن مفتشین کار می گیرند ولی اکثرا دیده شده است که دو کا ندا رن هیچگاه به اساس نرخنامه عمل نکرده و قیمت مواد دست داشته شانرا با اساس محاسبه که نزد خود دارند تعیین می نمایند، ازینرو تطبیق نرخ نامه های بناروایی برای کنترل نرخ مواد و جلو گیری از گران فروشی اهمیت بسیار میابد. بدینگونه از وظیفه تمام مراجع مسئول است تا درین روز ها که هوا رو بر سردی می رود بیشتر از هر وقت دیگر بازارها و نرخ مواد را شدیداً تحت کنترل قرار داده و برای جلو گیری از گران فروشی تجاوز و راه های متمر و عملی را به منصفه اجرا قرار دهند. باید متذکر شد که در باب نرخ محروقات نیز عین همین بر اہلم موجود میباشد و فروشندگان مواد محروقاتی نیز از همین حالا دست به گران فروشی زده و مواد دست داشته شانرا بالای مردم نیاز مند به قیمت که از طرف بناروایی تعیین شده است به فروش نمی رسانند که جلو ابتکار نیز شدیداً باید گرفته شود .

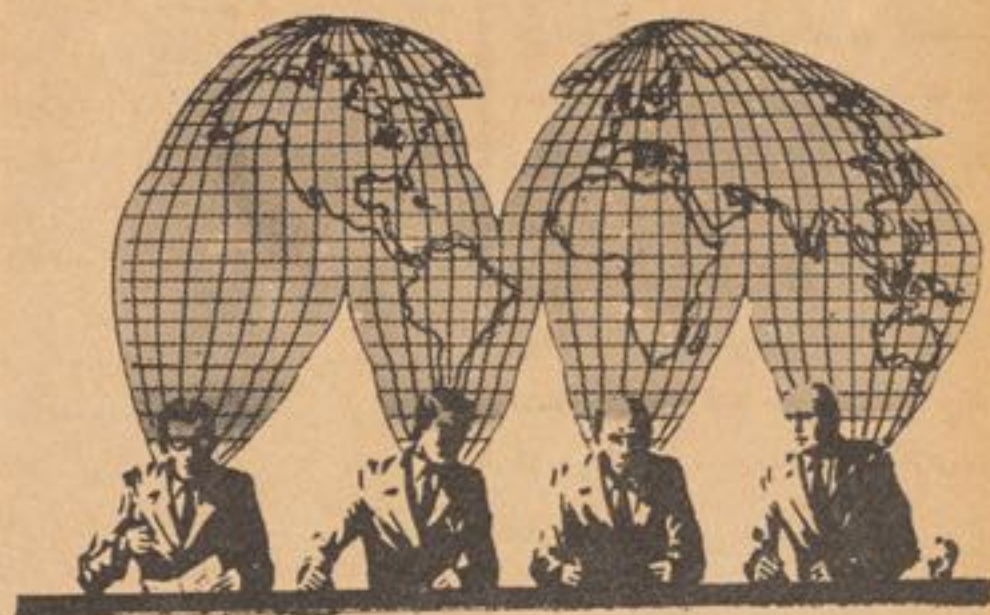
سپیک ژوندون

کوپراتیف ها و شرکت های تعاونی، زراعتی تولید و مصرف با اشتراك اكثریت زارعین و بدفع آنان بوسیله دولت جمهوری تاسیس خواهد شد .
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۵ عقرب ۱۳۵۴ - ۲ ذیقعدة الحرام ۱۳۹۵ - ۶ نوامبر ۱۹۷۵

کنترول نرخ مواد ارتزاقی

اکنون که در استان زمستان قرار داریم و هوای سردی می رود مساله نرخ مواد ارتزاقی و کنترل آن اهمیت بسیار میابد . زیرا در آغاز زمستان مردم برای تهیه مواد ارتزاقی به منظور رفع احتیاج شان بیشتر به خرید و تهیه مواد مورد ضرورت می پردازند. در اثری همین تقاضا بیشتر مشتری نرخ مواد نیز در حالست تغییر قرار گرفته و معمولاً صعود می کند بخصوص که تقاضای مردم چندی بعد زیادتر میشود. ازینجاست که فروشندگان نرخ مواد را اکثر ادر دست گرفته و مواد دست داشته شانرا بطور دلخواه بالای مردم عرضه می نمایند.



وقایع مهم سیاسی هفته

از: شفیع راحل

تغییرات

در کابینه فورد

اگرچه تغییراتی که در کابینه جerald فورد رئیس جمهور آمریکا در هفته جاری آورده شد در ظاهر امر ناگهانی و غیر مترقبه بود اما در حقیقت مقدمات آن قبلاً چیده شده بود.

چون یک سال به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده و فورد کاندید آن میباشد امر واضح است که آمادگی های لازم برای توحید و تقویة بیشتر حزب محافظه کار از همین حالا گرفته میشود. برای اینکه فورد بتواند در انتخابات سال ۱۹۷۶ فایق گردد مجبور بود نام (لیبرال) را که صرف از یک جناح حزب ری نمایندگی میکند نه از تمام حزب

از خود و همکاران خود پس کند. «راکیفلر» معاون رئیس جمهور آمریکا که توسط جناح محافظه کار حزب محافظه کار بسیار (لیبرال) خوانده میشود رسماً اعلام نمود که در انتخابات ریاست جمهوری آینده خودش را نه کاندید ریاست جمهوری و نه معارفت آن میداند.

در زمره آمادگی های دیگر برای انتخابات، فورد ضرورت به تقویة کردن بالیسی دیتانت با اتحاد شوروی و عقد معاهده (سالت دوم) داشت. «شلیزنگر» وزیر دفاع اسبق آمریکا در این ساحت با فورد و نه با دوکتور کیسنجر وزیر خارجه

آن مملکت هم عقیده بود.

«شلیزنگر» عقیده داشت که چون اختلاف شرق و غرب دایمی میباشد، بنا بر آمریکا تفوق نظامی اش را بر اتحاد شوروی حفظ کند. وی همیشه خواهان پول زیادتر برای تولید اسلحه دفاعی و تعرضی بود. همچنین وی که از ماه جولای (۱۹۷۳) باینطرف وزیر دفاع آن مملکت بوده معتقد بود که یکت ناتو باید شدیداً تقویة شود.

بنابر فشاری وی بود که مذاکرات سالت دوم تعطیل گردید. وی که از ماه جولای (۱۹۷۳) باینطرف «بک فایر» اتحاد شوروی در جمله راکت حساب گردد و با فشاری داشت که حاکمیت آمریکا در کانال (پانامه) بعد از سال (۲۰۰۰) میلادی نیز تضمین گردد.

فورد نمیتوانست شلیزنگر را با این نظریات افراطی اش که معایر دیتانت بود و بر جریان سیاست خارجی و امور محوله وزیر خارجه اش تأثیر منفی میدانداخت در کابینه اش حفظ نماید.

رابور هالسی رسیده نشان میداد که «شلیزنگر» و «کیسنجر» در جلسات شورای ملی امنیت آمریکا تصادفات مهم عقیده وی دارند.

در عین زمان دو کتور کیسنجر نمیتوانست بوجه ای که لازم بود هم به امور وزارت خارجه و هم به امور شورای مذکور که رئیس آن بود رسیدگی کند. فورد جنرال «سکو» کرافت را که معاون شورای مذکور بود. و نفر دست راست کیسنجر محسوب میشد بحیث رئیس شورای ملی امنیت آمریکا گماشتند «سکو کرافت» پنجاه ساله بود. و در

قوای عوانی آمریکا خدمت کرده است. وی در رشته روابط بین الدول از بو هنتون کولو میا دوکتسوزی دارد. ریچارد نیکسن وی را در (۱۹۷۰) از پنتاگون به قصر سفید مقرر کرد.

مهمترین تغییر در کابینه فعلی فورد تقرر «ایلیات ریچارد سن» سفیر کبیر آمریکا در لندن بحیث وزیر تجارت میباشد. ریچارد سن برای مدتی در ۱۹۷۳ بحیث وزیر دفاع ایفای وظیفه نموده و بین (۷۳-۱۹۷۰) وزیر صحنه و معارف بود.

ریچارد سن تا حال چند مرتبه بحیث جانشین دو کتور کیسنجر در مطبوعات آمریکا ذکر گردیده. ناظرین سیاسی معتقدند که برای ریچارد سن وظیفه موجوده خیلی کوچک میباشد. به گمان اغلب فورد ریچارد سن را

بحیث کاندید معاون ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات آینده برخواهد گزید.

ریچارد سن نزد مردم آمریکا کریدت خاص دارد. وی در اوج واقعه و اثر گیت مدعی العموم آمریکا بود

و امر نکسن را برای برطرف ساختن یکی از حقوقدانان دولتی پذیرفت. بنا بر همین دلیل ریچارد سن در حزب جمهوری خواه مشهور به (مسرد باپرنسیپ) میباشد.

جای تردید نیست که در تغییرات فعلی کابینه، موقف کیسنجر و نه تأیید آن، آینده دیتانت مستحکمتر گردیده است. رفتن شلیزنگر از کابینه در حلقه های سیاسی سن و بیکننگ با تأسف تلقی گردیده دیده شود جانشین وی «رمزفلد» چه روشی را پیشرو میگیرد.

انجام

پیام بخوانندگان

دطبیعت دتکا مل دقا نون شه
 اناس دهیواد زلمیان باید دهیواد
 جاری به غاړه وا خلی نولدی امله
 زمونږ کو بشبونه دی ته وقف
 کیږی چی زلمیان به واقعی او زوره
 معنی سره تحصیل وکړی تر څو
 راتلو نکي سر نوشت چه ددوی په
 لاس کښی دی، په بینه تو گه
 سرته ورسولی شی.

ددغی خاوری اود غغی دخلکو
 دلورو گټو به نسبت بدی فکر کښی
 ولویدو چه نننی نړی علم او تکنیک
 نړی ده او یو ملت دلا یقو او بسا
 احساسه زلمیانو نه پرته نشی کولی
 دخپل هیواد دخلکو داپتیاور مطابق
 کټوری او ثمر بختیوونکی پروژی
 مینځ تاراوړی.

دهمدی مفکوری به پیروی مود تخنیکي
 او مسلکی بشوونځیو بنسټ کیښود
 اوزما دپاره دخو بشی خای دی دهغه
 څه چی مایوه ورځ فکر کاوه، نن
 رښتیا شو.

ژوند به خپله تجربه اودرس دی
 اوانسان دی همیشه له هغه نه زده
 کړه وکړی.

دوطن نیکمر غی لاره به هغه
 وخت وی چه ملت زیاته برخه دوطن
 به خدمت کښی فعاله برخه واخلي
 عامه گټی اود ستړی طبقی گټی
 دمحدودی طبقی نه لوړی وگټلی
 شی. زه تل فکر کوم چی عدالت
 دیوی ټولنی بنسټ اواساس دی
 لدی امله مونږ باید کونښی وکړو
 دهغو کسانو خدمت وکړو چی به
 رښتیا سره اړاو محتاج دی.

لهلوی خدای (ج) نه د زلمیا نود
 پوره بری اود جمهوری نوی نظام
 ددوام هیله کوم.

دین شماره

گذارش خیرنویسان ازسرتاسر جهان	ص ۶	ترجمه : برومند
ثروت دودل گوه ها	ص ۸	راپور : ازنوری
تنظیم منابع طبیعی	ص ۱۰	راپور : ازسراب
گروه هنری پوهنځی ساینس	ص ۱۴	ارسالی: از نشرات پوهنتون
امتحان کانکور پوهنتون	ص ۱۶	ارسالی : نشرات پوهنتون
هرچیزیکه زیباست شعر است	ص ۱۷	راپور: از الف ، ز
په آزاده هواکشی پوه مدرسه	ص ۱۸	ترجمه کوونکی: سرورزوی
سرزمین بزرگترین کاشفین	ص ۲۰	ترجمه: انجنیر عزیزاله کهکدا
تیاثر پانتومیم	ص ۲۴	ترجمه : ج ، ف
دلفسانی چاروپه باب نوی	ص ۳۰	درحمت خپرزوی ژباړه
زن وقانون	ص ۳۵	نوشته: پیغله راحله راسخ
صحبت بی پرده	ص ۳۴	ترجمه: میرجمال الدین فخری
ماهگیری پاسپورت واستراحت	ص ۴۴	ترجمه: دوکتور جیلانی فرمند
باران تابستانی	ص ۵۰	ترجمه رز

نابلوی متن از مبرمن شکورولی که اخیرا لایشگاه آثارش در لیسه امالی دایر شده بود.

عکس پشتی صفحه اول جین مارینا مانکن مشهور اروپا . که نابحال چندین کمپنی فلم برداری از او برای بازی درفلم دعوت نموده است.



گزارش خبر نو یسان

از میر حسام الدین برومند

هسپانیه متفقا باوی دیدن کنند. فرانکو وایوان کار لوس وفامیلش ضمن این ملاقات شان مارسالو را بصوب آن نقطه از هسپانیه ترک میکنند که در آنجا برای اولین بار سر نوشت امروزی هسپانیه به وسیله فرانکو طرح ریزی میشود و پس ازیک سلسله مباحثات و بیاد آوری ازروز گزاران پیشین هسپانیه

کار لوس وفامیلش بار دیگر روانه مارسالو میشوند زیرا فلیپ فرزند کوچک کار لوس علاقه زیادی به دالفین هایی که در قسمت شمالی هسپانیا یافت میشود ازخود نشان میداد.

بعقیده ناظران سیاسی، بازدید فرانکو از ساحل بحر اتلا نتيك آخرين روزهای صحت مندی وی بوده.

تصمیم داریم پس ازین هر هفته دلچسپ ترین و کوتاه ترین خبرهای جدید سیاسی، ذوقی، هنری و علمی جهان را خدمت خواننده گان ارجمند تقدیم کنیم. برای تهیه چنین اخبار دلچسپ اینک سر از همین شماره درلا بلائی صفحات معروفت ترین مجلات و روزنامه های جهان دنبال خبر میگردیم، خبرهایی که کوتاه باشد، دلچسپ باشد و باب «دندان خواننده گان خوش ذوق».

امید است با ایجاد این صفحه جدید بتوانیم بیشتر باعث خوشی خاطر دوستان عزیز خود گردیم.

دختر و نواسه های

مجیب الرحمن

در بن



اکنون از مرگ شیخ مجیب الرحمن چند ماه سپری میشود دوزن جوان باقیافه های گرفته و مغموم در سفارت بنگله دیش در بن کنار هم دیده می میشوند این دوزن ستم دیده حسینه و ریحانه دودختر شیخ مجیب الرحمن فقید میباشد که اولی ۲۶ ساله بوده و دومی شانزده سال دارد.



نواسه های مجیب

شوهر حسینه انجنیر وحید میا از ماه فبروری امسال بدینطرف بحیث محصل در بن تحصیل میکند دو روز قبل از قتل شیخ مجیب الرحمن حسینه دخترش خواست برای ملاقات شوهر خود روانه بن شود و چند روزی را در اروپا کنار شوهرشس بگذراند، دربروسل بود که خبر قتل شیخ مجیب الرحمن پدر، مادر و سه برادرش را از رادیوی موترش شنید ناگزیر با اعصاب نارام خود را در آلمان رسانید زیرا او ظاهرا بنگله دیش رامتشنج فکر میکرد تا امروز حسینه با دو طفلش جوی و بتلو تول در سفارت شهرشا ن در بن که پس از دوران انقلاب بنام سفارت «جمهوریت اسلام» بنگله دیش، یاد میشود بسر میبرند

که در مورد اقامت آنها دولت آلمان ابراز داشته که میتوانند بطور مداوم در آلمان زندگی نمایند و اصلا کدام مانعی در زمینه وجود ندارد.

چانس با فلیپ لوف بود

اغلب در اثنای فلمبرداری بالای کارگردانان و بازیگران سینما مصیبت های ناگوار می آید چنانچه بسک حادثه بالای چهره درخشان سینمای امریکا جون فلیپ لوف در بلژیک آمد، فلیپ بنا بر اقتضای نقش

بایست از بالای دودرو بخاری فابریکه ای که ۴۵ متر ارتفاع داشت در ظرف یک ثانیه فرود می آمد ناگهان در اثنای فرود آمدن توازن وجودش را از دست داد و بشدت بزمین پرتاب شد او را با عجله تمام بکمک امبولانسی

فرانکو یک ماه قبل از مریضی

تا این لحظه ای که این خبر را برای نشر تهیه میکنیم اوضاع صحی جنرال فرانکو هر آن وخیم تر و نا امیدتر شده میرود اما بدون شك روزهای يك ماه پیش از مریضی او روزهای پر خاطره بود هم برای خودش و هم برای ایوان کار لوس. يك ماه قبل از مریضی فرانکو ایوان کار لوس صدراعظم هسپانیه به همراهی فامیلش راهی «مار سولا»

سر زمینی که صد ها هزار آلمانی برای سپری کردن تعطیلات موسومی شان گرد آمده بودند، شدند در بن سفرزوفی، خانم وایلینا، کریستیان و فلیپ فرزندان کار لوس در کلوب ورزشی مارسا لوکه محل اقامت شان تعیین گردیده بود مانند و تعطیلات شان را بخوشی سپری کردند بعدا جنرال فرانکو ضمن دعوتنامه ای از ایوان کار لوس وفا میلش تقاضا بعمل آورد تا از ساحل اتلا نتيك



جنرال فرانکو قبل از مریضی

از سر اسر جهان

سلسله اختلا فاتی وجود دارد به اساس کاسترو و برا درش آنجا حکو مت همین اختلا فاتی فامیلی میس جوانیتا دارد یستی را اشغال نماید. کاسترو نخواستہ در شہری کہ



جوانیتا کاسترو در امریکا مشغولیت دارد

گور کی پس از یک ساعت پیدا شد

چندی قبل خانم ماری مادر ملکہ انگلستان شتابزده خودش را در میدان هوایی ایاتروف لندن رسانیده و تا خواست سوار طیارہ شدہ و در جشن تولدی ہفتاد و پنجمین سالروز یکی از دوستانش خود را در قصری موسوم بہ می برساند گورکی سبک قشنگش از غرش و دود طیارہ وحشت نموده فرار کرد. بزودی ہمہ سر نشینان طیارہ در جستجوی گورکی شدند این سر گردانی یک ساعت طول کشید تا اینکه سبک مذکور را از تحتانی ترین منزل یکی از رستورانہا کہ کنار آشپزخانہ ای پنهان شدہ بود توسط یکی از اعضای سلطنتی انگلستان پیدا شد و خانم ماری ازینکہ در پروگرامش یک ساعت تاخیر بعمل آمدہ و بہ اصطلاح وعده خلاف شدہ بود خیلی ہا مضطرب بنظر میرسید.



بالا خرہ گورکی را یکی از اعضای سلطنتی انگلستان پیدا کرد.

در نزدیکترین شفا خانہ کہ پولیور رینگ یاد میشود نقل دادند و بہمکاری دکتور جیتسیہ وسایسر دکتوران تحت معالجه گرفته شدہ، درین حادثہ جانس با فلیپ بود زیرا برخلاف تصور کار گردانان کہ فکر میکردند اوجان بہ سلامت نخواہد برد تنها بای چیش شکستہ بود.



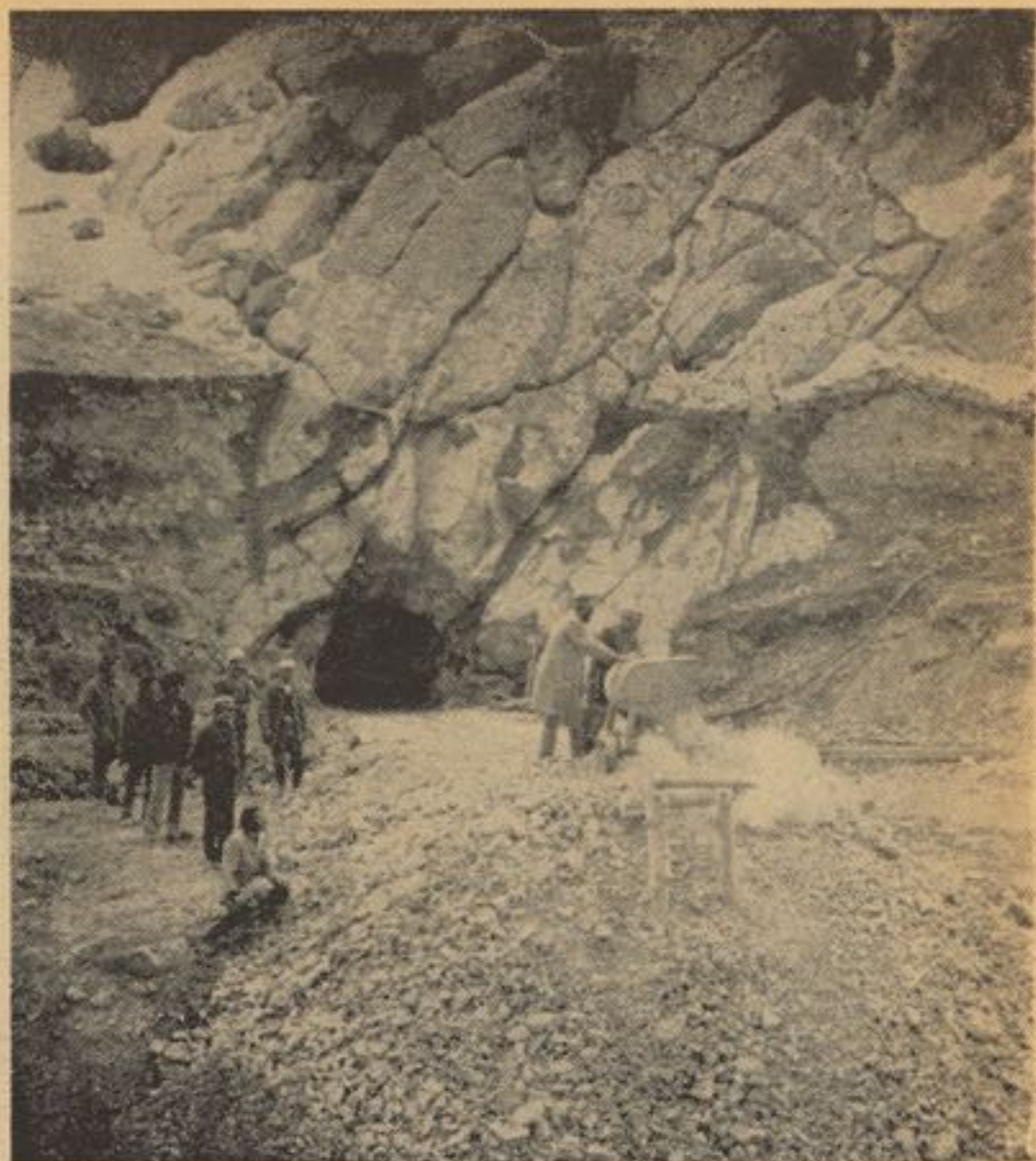
جون فلیپ لوف پس از سقوط ازین برج دو درو کہ ۴۵ متر ارتفاع دارد توسط دکتوران معالجه میشود.



جوانیتا کاسترو و در امریکا

از دیر زمانہست کہ میس جوانیتا کاسترو خواہر فیڈل کاسترو متحدہ امریکا مصر و فیت دارد گرچہ صدر اعظم کیو با دوراز کشورش فعلی کیوبا ست با آنہم از مدت ہا یعنی در یکی از شہرہای اضلاع بدینطرف بین خواہر و برادرینک

۱۵* هزار تن لاجورد ۱۲ هزار تن بیرایت ۷ هزار تن تلیک در سال های اخیر استخراج شده است.
 دو میلیارد تن آهن در جناح جنوبی کوه بابا در ۱۳۰ کیلو متری کابل کشف شده که در حوزه آسیاکم نظیر است.



کارگران دریکی از معادن هنگام فعالیت

ثروت

از: گل احمد زهاب نوری

دردل

کوهها



معادن لاجورد ساحه بد خشان آهن حاجیکک، مس و کرومیت در لوگر، بیرایت در هرات، تلیک در ننگرهار، نمک در تاقچه خانه تالقان بدخ، اند خوی و هرات زغال سنگ در دره صوف، اشپشه، کرخ و کرگر، فلورایت در کندهار و رخام در هلمند معادنی هستند که هم از نگاه ذخایر قابل توجه می باشند و هم بهره برداری و استخراج آن ها بصورت برداری و استخراج آن ها بصورت فنی اقتصاد دی است، چه معدن آهن حاجیکک در حوزه آسیاکم نظیر است، لاجورد بد خشان از معدن ارزشمند و بی مانند است، مس و کرومیت حوزه لوگر در آینده می تواند برای کشور مشر و مفید واقع شود، زغال سنگ و نمک در ولایات مختلف نیازمندی کشور را، بخوبی تامین میکند، بهره برداری از بیرایت برای امور انکشافی داخل کشور و قسماً فروش و انتقال به خارج همین حالا آغاز یافته است.

منبع افزود:

البته در زمره ذخایر زیر زمینی افغانستان علاوه بر نفت و گاز، ذخایر دیگری نیز وجود دارد، که کشف و تثبیت شدن اقتصاد دی بودن آن از نگاه استخراج ایجاب مطالعات و تبعات دی در آینده را می نماید.

بنیاد غنی میر اکبر رئیس استخراج وزارت معادن و صنایع در مورد استخراج و بهره برداری از این معادن میگوید: دولت جمهوری افغانستان به منظور استفاده از ذخایر معدنی، علاوه از اجرای کارهای وسیع تفحصی، انکشافی و استخراجی نفت و گاز ساحات شمال جنوب و حوزه هرات، اقدامات موثری در زمینه تفحص انکشاف و استخراج معادن جامد در ساحات مساعد کشور نیز انجام داده است، که نتایج آن قناعت بخش و امیدوارکننده است.

وی علاوه می کند:

در حال حاضر علاوه از معادن لاجورد بد خشان، ذخایر نفت و گاز ساحات شمال و زغال سنگ و نمک ولایات مختلف کشور معادن بیرایت هرات و تلیک ننگرهار نیز تحت استخراج و بهره برداری قرار دارد.



در بسیاری از کوه های کشور ما معادن سرشار موجود است

مجموعی در حدود دو میلیارد تن می رسد و فیصدی آهن آن به صورت اوسط از (۵۸-۶۲) فیصد تثبیت شده است علاوه بر مواد خام دیگری از قبیل سنگ چونه، دولومیت، گِل های مقاوم حرارت و کورسایت که برای ساختن فولاد ضرورت است با شرایط مساعد در نزدیکی این معدن موجود است و ذخایر آن در آینده، برای ایجاد فابریکه های ذوب آهن و فولاد سازی در شرايط بسیار مساعدی مورد استفاده قرار گرفته می تواند.

استخراج می گوید: سروری و مطالعات وزارت معادن و صنایع نشان میدهد، که چندین ذخیره آهن در نواحی مختلف کشور موجود است و البته نوعیت و سایر مشخصات این ذخایر نیز تثبیت شده است، که بزرگترین ذخیره آهن در معدن آهن حاجیک که می باشد این معدن در فاصله (۱۳۰) کیلو متری شمال غرب کابل، در ولایت بامیان در جناح جنوبی کوه بابا موقعیت دارد. ذخیره معدن مذکور بصورت

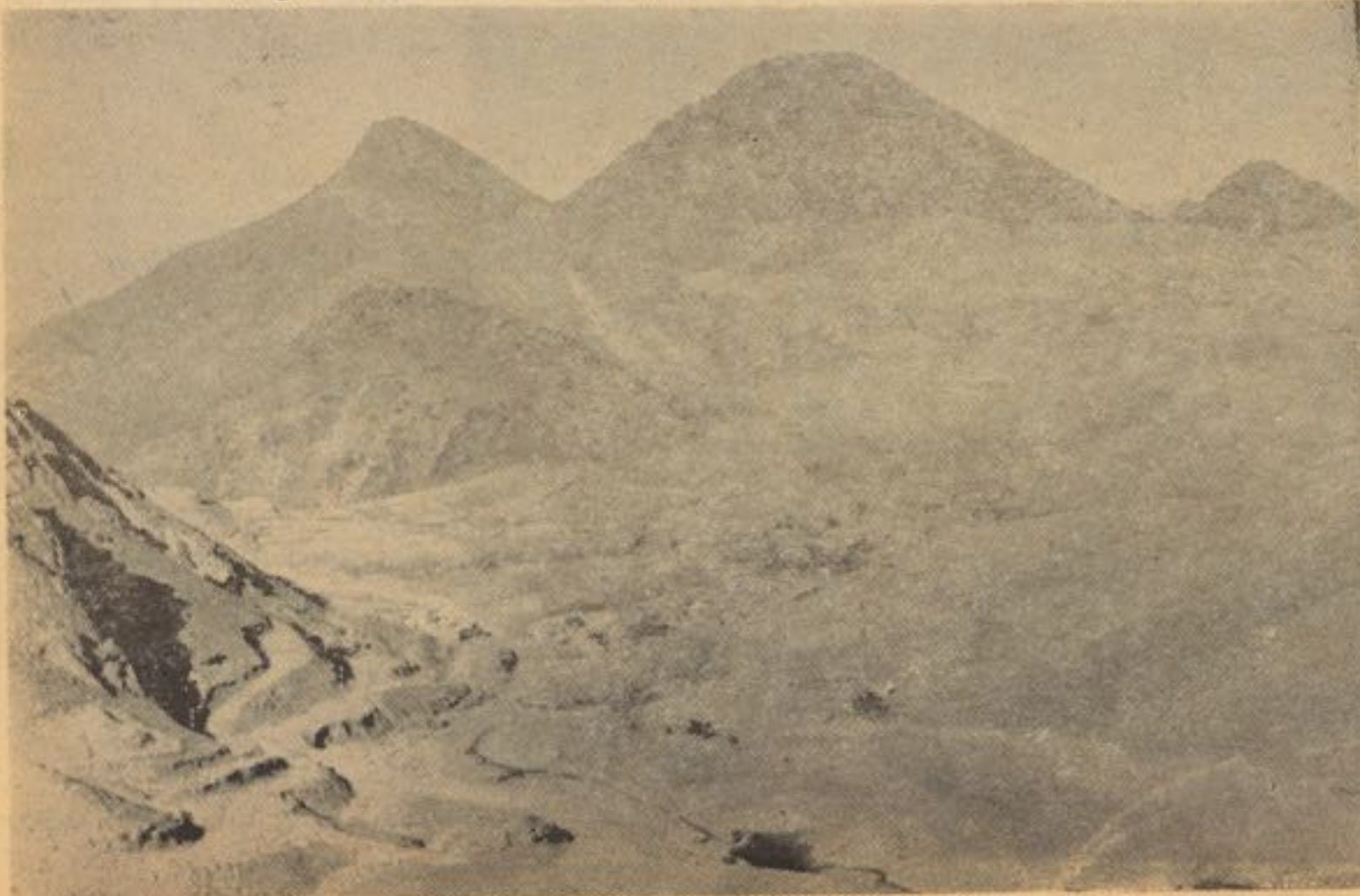
ما، موجودیت چنین معدنی از نگاه علمی پیش بینی شده نمیتواند. همچنان معادن جامد که اکثر آن مربوط احجار ناریه و منجول است موجودیت آن ها، صرف در ولایاتی منصور است که احجار مذکور، در قشر های زمین توسعه و انکشاف یافته باشد نتیجه گیری کرده می توانیم که نواحی سلسله کوه های هندو کش و بدخشان، پامیر و حاک لوگر از حیث موجودیت معادن جامد، غنی می باشند. پامیر وون ذخایر آهن، رئیس

رئیس استخراج میگوید: وزارت معادن و صنایع از اوان استقرار جمهوریت در کشور بحال علاوه از آنکه تعالیات برای انحصاری و انکشافی گسترده بی رادرسا حه معادن جامد انجام داده است و هم چنان استفاده از معادن نفت و گاز و استخراج زغال سنگ و نمک را برای رفع نیاز مندی داخلی و صدور بخارج ادامه داده در حدود پانزده تن لاجورد، دوازده هزار تن پیرا است، هفت هزار تن نیک نیز استخراج نموده که صدور پیرا است همین حالا به اتحاد شوروی جریان دارد و لاجورد و نیک آماده فروش است.

می پرسیم:

کدام حوزه های کشور، از نگاه معادن قابل توجه است؟ رئیس استخراج وزارت معادن و صنایع میگوید:

معادن ارتباط مستقیمی، به احجار و فاز مشتق های مختلفی دارد که در هر منطقه، بصورت زیر زمینی موجود است. ذخایر نفت و گاز مربوط به احجار رسوبی است، به اساس مطالعات علمی که صورت گرفته در ساحت شمال، جنوب و جنوب غربی کشور، احجار رسوبی توسعه و انکشاف یافته است این امر نشان معادن، درین ساحت قوی و حتمی است، در حالیکه در نقاط دیگر وطن



در قلب این کوه ها ثروت عظیم نهفته است



جنگلات بزرگترین سر مایه ملی کشور ما را میسازند .

از: گن ، ز (سراب)

تنظیم منابع طبیعی

دست گرفته ایم علاوه بر آن برای جلوگیری تلفات ماهی در تنگ غارو تلاش می ورزیم تا آب های فابریکات آن منطقه سبب نابودی ماهی، درین حوزه نگردد.

وی می گوید: همچنان شکار بعضی پرند گان که نه از نگاه گوشت ارزشی داشت و نه از لحاظ اقتصادی حایز اهمیت

مفید است و یا ارزش اقتصادی دارند دسته بندی کردند به سلسله ایین مطالعات در قسم اول شکار تمام حیوانات دشمن موش را منع قرار دادیم که پشک وحشی و روباه نیز از آن جمله است از طرف دیگر مجادله وسیعی را برای جلوگیری از شکار ماهی بوسیله بمب که سبب نابودی نسل آن میگردد نیز روی

بهره برداری از حیوانات وحشی می گوید:

سرروی حیوانات وحشی را آغاز کرده ایم درین سرروی منظور ما، طبقه بندی حیوانات گوهی بوده تا از لحاظ مفید بودن به زراعت، معدن بودن به زراعت و مضر بودن به زراعت تفکیک کردند همچنان حیواناتی که نسل آن ها از لحاظ علمی

ساحه علفچر در افغانستان به ۴۰ میلیون هکتار می رسد .
بهره برداری از آهوه های وحشی آغاز گردیده است.

در شماره گذشته گزارش اختصاصی داشتیم، پیرامون جنگل ها و بهمنای گسترده آن ها در افغانستان . در آن گزارش قرار گذاشتیم، تا مطالبی هم پیرامون فرش نباتی، منابع طبیعی و حیوانی کشور تهیه و نشر نماییم تنظیم منابع طبیعی، علفچر های حیوانی و بهره برداری از حیوانات اهلی و وحشی، در چوکات وزارت زراعت و آبیاری مانند جنگل ها، از طریق ریاست جنگلات و علفچر ها صورت میگیرد در حقیقت این ریاست تنظیم، سرروی و حفاظت منابع طبیعی حیوانی و نباتی را در افغانستان به عهده دارد.

ریاست جنگلات در ساحه انکشاف و سرروی علفچر ها، اقداماتی نموده و امور مالچر ها، پارک های ملی آب های ایستاده مانند جهیل سیستان و بهره برداری از حیوانات وحشی را نیز روی دست دارد.

شباغلی سید آقا انام رئیس جنگلات وزارت زراعت و آبیاری به سلسله گفت و شنود هفته گذشته پیرامون





جنگلات امروزی منابع عمده حیوانی و نباتی را تشکیل میدهد



اگر جنگلات بصورت اساسی و ارسنی صورت نگیرد بزودی ازمیان خواهد رفت.

بود، پس از مطالعه منع قرار داده شد. تا فقط تفنن و تفریح باعث نباشد. بودی نسل آنها در نقاط معین کشور نگرده در گذشته شکار آهو بوسیله وسایط سریع رواج داشت. چون این نوع شکار حیوانات از یکطرف سبب می شد، تا آهو های ماده و حتی آهو پره ها، در تاریکی شب بوسیله موتر و موتر سا یکل وغیره شکار گردد و از طرفی صید آهو- حیوان بی دفاعی به آن شکل عادلانه هم نبود، منع اعلام شد البته در نظر داریم تا مقرراتی تنظیم گردد که استفاده از تفنگ و کار توس برای شکار حیوانات نیز بدخل مقرراتی بیاید و محدود گردد.

در سروری مفصل این ساحت تشخیص نوع عت غذایی علف ها، ترکیب آن ها و موسم استفاده شان مدنظر است. تا تفکیک وحد بندی گردد.

مطابق قانون علفچر ها ساحت موسومی هر علفچر تعیین وحد بندی می گردد. تا هم استفاده اعظمی و اقتصادی صورت بگیرد و هم تکلیف متخلف ها معلوم شود در نظر است تا علفچر ها، بصورت خط و مسیری تنظیم گردد تا جلو گیری کمبود مواد خوراکی حیوانات شده باشد چه در یک منطقه مثلا در اوایل بهار تازه سبزه سرزده که سیل رمه ها آن رامی چرد و محو می کند، در حالیکه در نقطه دیگری علف ها روبه خشکی می گذارد و حیوانی از آن استفاده نمی کند بهره برداری بصورت خط سبب می شود تا در تمام فصل های سال مواد خوراکی حیوانات موجود باشد.

بناعلی انام راجع به استفاده از حیوانات وحشی میگوید:

بهره برداری مثبت از آهوی مارکوبولو آغاز گردیده است در گذشته گر خندوی شکار آهوی مارکو پولورا، برای یک عده سیاحان در بدل اجرت معینی، مجاز قرار داده بود، وزارت زراعت از یکطرف تکثیر نسل این حیوان را مد نظر گرفته و از سوی دیگر زمینه شکار آن را بدخل مقرراتی برای خار جی ها، مهیا می سازد که البته اینکار، عاید قابل توجهی نصیب کشور میگرداند. همچنان بهره برداری از دونوع آهوی دیگر در نورستان نیز تحت مطالعه است، خوک وحشی حیوان دیگر است، که از نگاه زراعت مضر ثابت گردیده، شکار این حیوان رانیز برای خار جیان در بدل پول معینی در ساحت هلمند مجاز قرار داده ایم. این اقدامات هم سبب جلب سیاحان به کشور مامی شود و هم از بعضی حیوانات وحشی بهره برداری مثبت می گردد.

شرایط طبیعی افغانستان از حیث علفچر ها و مالداری بسیار مساعد است و با تنظیم درست مالداری، این غنای طبیعی توسعه و انکشاف می یابد.

بقیه در صفحه ۶۰

رئیس جنگلات و علفچر ها می گوید:

علفچر یا مالچر ساحه است که از لحاظ علمی مواد خوراکی حیوانات را تشکیل میدهد البته برای ما فرق نمی کند که این علفچر لب دریا و جویچه ها باشند، یا جنگل ها، رشت ها و صحرا ها برای همه آن پروگرام های وسیعی داریم.

سروری و مطالعه ابتدایی علفچر ها در افغانستان انجام یافته و برای حفاظت آن قانونی نیز تنظیم گردیده است.

وی می گوید:

ساحه مالچر و علفچر در کشور،



که په میوند کی شهید نه شوی

از فریحه پرچوش اسحق

به مناسبت سال بین المللی زن لیسه سو ریا محفلی بر پا کرد. و از زن و واقعیت های موجود و نقش او در گذشته و امروز درین احتفال سخن ها رانده شد و در نمایشنامه گفتنی های انعکاس یافت

چادری و دلاق در ستیز سوریا!

دگر گونی و نوآوری در پوشیدن لباس همگام با روند زمان و دیگر تغییرات اجتماعی .

- زنها پیروز می شوند و موانع را از هم می درند.
- خواهریکه برادرش را به ده سال زندان محکوم نمود!
- ملالی دختر مبارز و قهرمان افغان در نبرد میوند.

توسط شاگردان آن لیسه اجرا شد. نمایشی بود درخور توجه و یادآوری. هم از نگاه دایرکت و هم از لحاظ تمثیل . نمایشنامه «زن و قضاوت» در دو پرده اجرا شده که هر دو پرده آن تماشایی و جالب بود. این نمایشنامه در صحنه اول پدری را تمثیل میکرد که دختر داشتن را گناه میشمرد! و از داشتن دختر زیاد به ستوه آمده بود. او پنج دختر و یک پسر داشت . دختران خوب و شایسته و پسری نازدانه و بیگانه. ولی او با زحم امید داشت تا نوزاد دیگری در انتظارش اند پسر باشد. اما از قضا اینبار نیز نوزاد دختر است و پدر با شنیدن خبر آن برآشفته شده خانه را ترک میکند .

... با قبول این پرنسیپ که مرده زن، چه از نظر حقوق طبیعی و چه از نظر واقعیت اجتماعی تفوق و برتری ندارد، مگر طوری عملا به ملاحظه میرسد که مردان ، بنا بر عوامل مختلف بخود تفوق قایل شده و حاضر نمی شوند به اراده تسلیم خود آنها را گذار شوند. این واقعیت را جامعه بین المللی درک و عمل متحد سال ۱۹۷۵ را بنام (سال بین المللی زن) مسمی کرد. تا تمام ملل جهان را آگاه سازند که بعد ازین ممکن نیست زنان برده مردان باشند و مرد را بر زن امتیاز خاصی بدهند. ... بعد از آن میرمن مستوره آزادخوی مضمون پشتویی در زمینه قرائت کرد و به تعقیب پیغله فیهمه انوری موقف زن را طی مضمون جامع دریش بررسی نمود .

صحنه دوم بعد از بیست سال را نمایش میدهد. این قسمت گوشه دادگاهی است که در آن همان پسر نازدانه و یکدانه فامیل مذکور متهم و همان نوزادیکه در آن شب پدر از تولدش ناامید و برآشفته شده بود قاضی است . پدر نیز در قطار بینندگان سرفاکنده و زار نشسته است . خواهر که قاضی است برای برادرش

همچنان یک تعداد از متعلمات این لیسه با مضامین و اشعار زیبای دریش و پشتو از مقام والای زن یادها کردند و قنوم این سال را گرامی داشتند .
بخش نمایشنامه :
نمایشنامه ای که تحت عنوان «زن و قضاوت»

به سلسله قدردانی و تجلیل از سال بین المللی زن درمکاتب ، لیسه سو ریا نیز ازین سال نیکو و پریمت برای زنان، تجلیل کرد و چه زیبا و باشکوه هم تجلیل نمود . این محفل آنقدر زیبا و پراز جنبه های ابتکاری بود که حیفاست اگر جریانش را از نزدیک ندیدید ، حداقل ناخوانده بگردید. برای همین است که خواستیم گزارش قسمی ترتیب گردد تا با پروگرام هم سفر شویم و از لابلای کلمات آنرا تماشا کنیم .
پروگرام سه بخش داشت : کنفرانس ، نمایشنامه و کنسرت . که هر بخش بیانگر زنان چنین گفت :

مزایای خاص خودش بود که متصدیان هر قسمت در بهبود آن از دقت و توجه بخصوصی دریغ نوردیده بودند .
بخش کنفرانس :
در آغاز این بخش آیات چند از قرآن مجید تلاوت گردید. به تعقیب دسته ای از شاگردان بالباس های ملی شان سرود ملی را در حالیکه همه حضار به احترام این سرود دل نشین بیاخواسته بودند، خواندند .
سپس محترمه میرمن حبیبه کبیر مدیره آن لیسه بیانیه اش را خوانده و راجع به حقوق بخش بیانگر زنان چنین گفت :



خداپيرو لايه بي ننگي ته دي ساتيه

توام باترانه پشتو، خواندن ترانه‌های وطنی، آواز گيرای ليلا ملک سپه گيری فعالانه ساگردان پراستعداد آن لیسسه وهمه وهمه این برنامه رامتمايز واز يکتواختی بیرون ساخته بود .

ناگفته نماند که اداره مکتب و بویژه متصدیان امور عربخشی (محبوبه منصورى، سپهه انورى وصفیه سپهیمی) درین تجلیل وبزرگداشت نوجه زیادی مبدول داشته بودند که در خور یادآوری است .

ولی، ولی آیا اینچنین جشن عاوكفرانس هاولو عرفدر باشکوه هم، برای احقاق حقوق زنان وبحال زار ونزار زن افغان کافی است ؟ ویا آیا این محفل عاوبرگزاری عا میتوانند به تنهایی کرای ازپیش برندو درتحصیل مساوات حقوق زنان ، یکه ناز وسودمند باشند؟ ویا.. بهیقین نه، این برگذاری عاوتجلیل عاصرف بهمنظور بزرگداشت وقدر دانی از سال زن وسالی است که درآن زنان تبارز کرده اند، دست بدست هم داده اند تا یکجا بی وباتلاش دسته جمعی به نتیجه ای برسند .

پس، ای زنان ! بیاید تشابه این جشن‌ها دل شاد نسازیم فقط به تجلیل وبزرگداشت این سال اکتفا نکنیم . بیاید شعار(مساوات صلح وانکشاف)راباصدای بلند، باتصمیم قاطع وبایثار وازخود گذری به صحنه عمل کشانیم تا باآرزوی دیرینه مان نایل گردیم، زنجیر عارابگسلیم زن محکوم افغانرا ازین بدآزاد سازیم .

صحنه کشانیده بودند ومرحله به مرحله به نمایشات آن پرداختند. گفتیم مرحله به مرحله بلی، آنها ازچادری، دلاق شروع کردند وبا سیرزمان یکجابه پیش تاختند .

چادری بدون دلاق، چادری باجراب نایلون، لباس معمولی ومروج امروز (پیراهن زری، تنبان سفید، چادر کتودار باآرایش غلیظ)، وچیره زن افغان رادر اولین (روی لچی) به صحنه آورده بالاخره بانمایش بالاتنه وبطلون ومینی ژوپ مسیر زمانرا به عصر کنونی که دامن ها بلند (دراز) وبه گفته عام (باستر) گردیده کشانیدند .

گذشته ازان، کنجیدین خواندنیهای فوالی ودسته جمعی ساگردان ورقص های زیبا واتن ملی زیبا ترازان بخش کنسرت را تازگی بخشیده وگيراتر وجالبتر ساخته بود. البته هنرنمایی وسپه گیری شهنواز عزیزى يك تن ازساگردان آن لیسسه درین بخش قابل یادآوری وستایش است . شهنواز در قسمت عمدتاً این بخش (کنسرت) نقش های فعالی به عهده داشت . او نه تنها خوب میخواند بلکه خوب هم بازی میکرد ودر تمام رول هایش (درام، خواندن، اتن) موفق ومسلط بود. چنا نچه خواندن فوالی (خواجه اجمیر) که توسط وی وهمراهانش اجرا شد باحرکات موزون وتواختن موزیک توسط خودساگردان حضار را محسوس ساخته بود .

رقص وخواندن گلغروش ، اتن زیبای ملی

که تاریخ شاهد آن است . ازجمله چنین زنان وطن خواه وفداکار یکی هم (ملالی) بود. ملالی به مانند (زان دارک) فرانسوی يك دختر ساده دهاتی بود که زمانه او را در هنگام اضطراب ، برای نجات وطن عزیز برگزیده بود. او نه به کدام خانواده مهم منسوب ونه از علم ودانش بهره وافى داشت . ملالی يك فرد وطن پرست بود وحس مقدس وطن خواهی در روح شورانگیز این دوشیزه زیبای افغانی طغیان داشت . تمرکز احساسات ملی وفکر نجات وطن در وجود او، او را برانگیخت وبه قیادت رهنمون شد. ولشکر شکست خورده را لشکر شکست دهنده ساخت. بانجات وطن وظیفه وی برآورده شد. وماآنچه امروز ازان نابغه دوران میدانیم همین مختصر ولی بسیار قیمت دار است . امروزهروطن دوستی که از دست میونددگردد به اوفکر میکند ونسیم پرواز روح نو از آن فرشته آزادی را حس مینماید .

ما روح اورا میستائیم وبر روح ایثار ووطن خواهی اوشادباش میگوئیم .

نمایشنامه ملالی که حاکی ازفداکاری وایثار دختر افغان درراه نجات وطن بود با پیروزی سربازان ومرگ ملالی خاتمه یافت .

علاوه برآن درین بخش، نمایش لباس نرژ چادداشت . نمایش لباس، نه به آنگونه ایکه باآن آشنایی داریم وبابرها وتکراری دیده ایم، بلکه نمایشی کاملاً تازه وابتکاری .

آنها رسوم وعنونه واقعی کشور شانرا به

حکم قانون رامجری ساخته واورابه ده سال زندان محکوم میکند

البته تمثیل این نمایش که همه توسط ساگردان لیسسه سوریا اجرا شد خیلی تماشایی وارزنده بود وواقعا استعداد آنها فابسل ستایش وتمجید است .

بخش سوم : بخش سوم پروگرام راکنسرتهی میساخت که درلابلای آن خواندنیهای زیبای فوالی، کورس، رقص های قشنگ دستجمعی تسوام باخواندن ، رقص گلغروش واتن ملی نیز کنجانیده شده بود که به گيرایی آن میافزود.

عمجان نمایشنامه ملالی دختر مبارز و پرفتنخار افغان نیز درجریان کنسرت تمثیل و به نمایش گذارده شد که محسفل رابه اوج شورش رسانیده بود، وباکرم جوشی استقبال گردید. این نمایشنامه هم توسط ساگردان آن لیسسه تمثیل گردید که هر یک دو نقش خویش ورزیده بودند اما تمثیل (نسرین صاعد) درنقش ملالی چیز دیگری بود وبراستی اودراولش موفق بود.

در مقدمه این نمایشنامه سطورى به مفاهیم زیر خوانده شد :

(ایثار وفداکاری برای وطن، یکی از خاصه های مهم مردم ماست، درین حس مقدس زنان ومردان باهم برابرند. گاهگاه ازعیان زنان به مانند مردان پیشوایانی برخواسته وکشور را از دستبرد سلطه اجانب رهایی داده اند

فعالیت‌های هنری در

پوهنتون کابل

او گفت قبلا نما یشتات هنری پوهنځي های حقوق، ادبیات، انجینیری و دیگر گروه های هنری پوهنتون از طرف این مدیریت بروی صحنه آمده که از طرف تماشاچیسان با استقبال بسیار گرم مواجه شده است.

بناغلی ضیاء بجواب سوال دیگری گفت زندگی در محیط علمی، امروز تنها کتاب و درس نبوده بلکه در پهلوی آن محصلان به فعالیت‌های ما ورای درسی نیز احتیاج دارند که زمینه رشد استعداد های ذهنی و اجتماعی آنها را مهیا ساخته محصلان را برای پذیرش مشکلات آینده آماده سازد و همچنان فعالیت‌های اجتماعی مشترک را میان محصلان بیشتر ساخته زمینه تفاهم بیشتر میان آنها را فراهم نماید که باین اساس امسال تصمیم گرفته شد تا در داخل پوهنتون چنین فعالیت‌ها را گسترش بدهیم و خوشبختانه حالا در هر هفته نما یشت دو فلم هنری در هر پانزده روز با اجرای کنسرت مسافری در هر دو علاقه در پهلوی آن نمایش فلم‌های تعلیمی و کنگراف-نمایش علمی مبادرت میورزیم.

مدیر سمعی و بصری پوهنتون گفت در وسط این ماه کنسرت محصلان پوهنځي اقتصاد بروی صحنه ظاهر خواهد شد و فلم‌های هنری افغانی، ایرانی و هندی نیز برای سرگرمی بیشتر محصلان بنمایش گذاشته میشود تا محصلان در جریان امتحانات سالانه خستگی امتحانات را نفهمند.

بناغلی ضیاء بجواب سوال دیگری گفت با وجود کم بودن فعالیت‌های هنری با زحمات علاقمندان فعالیت‌های هنری پوهنتون خیلی زیاد است. چه استادان محصلان و اعضای خانواده های شان و همچنان علاقمندان خارج پوهنتون با دلچسپی خاصی ازین پروگرامها دیدن نمایند که تعدادشان از سی هزار بیشتر است و با انتظار تشریف آوری سایر علاقمندان پروگرامهای هنری پوهنتون هستیم.

چه میشود پارچه تمثیلی بود که از طرف محصلین پوهنځي ادبیات به نمایش گزارده شد.

فعالیت‌های هنری پوهنتون کابل درین روزها دلچسپ و دیدنی شده و تا به حال بیش از سی هزار استاد و محصل و خانواده های شان ازین پروگرامها در آدیتور پوهنتون دیدن نمودند.

بناغلی نثار احمد ضیاء مدیر سمعی و بصری پوهنتون توضیح مطلب بالا به جواب سوال دیگری گفت پروگرام هنری اخیر به سلسله فعالیت‌های هنری پوهنتون از طرف محصلان پوهنځي ساینس به کمک مدیریت سمعی و بصری به نما یشت گذاشته شد که شامل دو قسمت یکی کنسرت انترک بود بخش کنسرت پروگرام بوسیله دو گروه هنری شرقی و دیگری غربی اجرا گردید که همه آنجا محصلان پوهنځي ساینس بودند که تعدادشان به بیست نفر می رسید و افزود پروگرام هنری پوهنځي ساینس هشتمین نما یشت هنری بود که در طول سال جاری روی صحنه آمد و البته این پروگرام های هنری بر علاوه نمایش فلم‌های هنری و تری بیوی و کنگراف و نسپا و سیمینارها می باشد.



پیغلو نسرین، فوزیه و زرغونه محصلان پوهنځي اقتصاد هنگام اجرای اشعار جمهوری.





محصلان پوهنځي ساينس هنگام اجراي يك پارچه فلكلوري كه بسا استقبال زياد تما شا گران رو برو شده ديده ميشوند



گروه هنري پوهنځي ساينس كه باكف زدنېاي پرشور تما شا گران روبرو شدند در يكي از كنسرت هاي شان ديده ميشوند .



محیط آرام، فضای مساعدی برای حل سوالات کانکور است.

امتحان کانکور

پوهنتون

امسال در حدود شصت هزار فارغان لیسه های کشور در امتحان شمول پوهنتون شرکت خواهند نمود. این امتحان شمول برای فارغان لیسه های ولایات کندھار، هیرمند، فراه، نیمروز، با میان، غور، بادغیس، لغمان و لیسه های گرم سیر ولایت ننکر هر صبح روز ۲۳ عقرب گرفته میشود و تاریخ اخذ امتحان فارغان سایر لیسه ها بعدا با اطلاع رسانیده خواهد شد.

یک منبع پوهنتون ضمن توضیح مطالب بالا بجا جواب سوالی گفت نتایج امتحان و شمول پوهنتون قبل از ماه حمل سال آینده ابلاغ خواهد شد. منبع بجا جواب این سوال که از کدام معیار ها برای ساختن سوالات امتحان کانکور استفاده بعمل می آید گفت: معیاریکه در ساختن سوالات امتحان کانکور بکار برده میشود عبارت از پروگرام فعلی درسی صنوف ۱۲-۱۱ و ۱۰ مکاتب است. منبع بجا جواب سوال دیگری گفت یک فارغ صنف ۱۲ در سالی یک مرتبه و بحدیث کلی سه بار حق اشتراک در امتحان کانکور

میگردد و اگر یک فارغ صنف ۱۲ کانکور علوم طبیعی موفق شود حق شمول رادر یکی از پوهنتون های انجیری، طب کابل، طب ننکر هار پولى نخنیک، زراعت، علوم، فارمسی و وترنری حاصل میکنند کانکور علوم طبیعی شامل پنجاه سوال ریاضی پنجا سوال علوم طبیعی و پنجاه سوال زبانهای پشتو دری میباشند. منبع افزود کسانیکه در کانکور علوم اجتماعی موفق شوند در یکی از پوهنتون های ادبیات، حقوق، اقتصاد و شرعیات شامل شده میتونند که سوالات علوم اجتماعی عبارت از پنجا سوال از علوم اجتماعی پنجاه سوال از زبانهای پشتو و دری و پنجاه سوال ریاضی است که البته سوالات ریاضی رشته علوم اجتماعی آسانتر می باشد.

منبع مذکور بجا جواب این سوال که نمره شمول پوهنتون چگونه تعیین میشود و مفهوم نمرات اختصاصی پوهنتون ها چیست؟ گفت نمره شمول در پوهنتون ثابت نمی باشد و نظریه سطح نمرات کاندیدان ضرورت مؤسسات کشور و گنجا پیش پوهنتون تعداد جدید الشمول و تعیین میشود مفهوم نمره اختصاصی عبارت از ذوق و استعداد دختر و پسر در مضامین بخصوص همان پوهنتون که خودش علاقه نشان داده میباشد. عین مضامین که شامل امتحان کانکور است هم نمرات اختصاصی هر پوهنتون را تشکیل میدهد و مجموع نمرات آن نمره شمول پوهنتون می باشد.

بقیه در صفحه ۶۳

منبع متذکر شد چون در بعضی لیسه ها رشته بندی علوم اجتماعی و علوم طبیعی تطبیق شده ولی در لیسه های دیگر این رشته بندی صورت نکر فته باین صورت یک فارغ صنف دوازده اختیار دارد که یا کانکور علوم اجتماعی راسپری نماید یا کانکور طبیعی را با این معنی که یک فارغ التحصیل تنها در یک رشته میتواند امتحان بدهد.

منبع بجا جواب این سوال که تعداد فارغان لیسه ها سال بسا زیاد شده میروند. بر اساس پلانهای



گوشه از صحنه ای امتحان کانکور پوهنتون

توفیق:

هر چیز یکه زیداست شعر است



بناغلی توفیق

به سلسله مصاحبه های اختصاصی با شاعران معاصر کشور، روی موضوع شعر این هفته گفتگویی داریم با بناغلی عبدالحسین توفیق یک تن از شاعران کشورما .

- از آقای توفیق می پرسیم شعر چیست و چه وظیفه دارد ؟

- میگوید : شعر بیان لطیف احساس است و وظیفه آن ادا کردن مطلب به نحو خوبتر و سلیس تر و زیباتر .

- شعر کی و چگونه پیداشده است ؟

- دانشمندان در جستجوی هستند و بودند که فهمیده شود شعر کی و چگونه پیدا شده است . کتاب هابرا ن نوشته اند، ولی به عقیده شخصی من چون شعر سخن منظوم و موزون است از آنگاه که صدا و صوت موجود شده شعر از همانوقت پیداشده و بوجود آمده، و چون صدا با طبیعت یکجا بوده حتما شعر هم با طبیعت یکجا بوده و انفعالی از هم نداشته و گرنه صدای متناوب و دلپذیر قطرات آب را که بایک نظم خاص بر سطحی میریخته و فاصله های ضربه چکش را در دل نافوس و جرس از اثر حرکت یا ورزش باد یا قدم برداشتن و گذاشتن اشتران قطار را در دل صحرا که با حرکت منظم طنین موزونی ایجاد میگردد چه گفته باشند؟

موسیقی های دلپذیر طبیعت وادریزش اشار و ریختن باران و ترنم مرغکان و گاه صدای ماشین قافیه و تکیه خلق میکنند از نظر دور نباید داشت و باینصورت شعر و موسیقی و صدا ، باصدا و موسیقی و شعر هما هنگ طبیعت اند و با طبیعت همراه بوده و هستند و خواهند بود.

- می پرسیم رسالت شاعر کدام است ؟

بناغلی توفیق درینباره چنین ابراز نظر نمود : رسالت شاعر آنستکه سیم های ارغنون حیات و احساس را به لطیف ترین و پرشور ترین و گیرا ترین آهنگ پنجه کند و مردم را به خوبیهای سخن ، حسن ادوژیایی کلمات و مطالب عالی ادب آشنا سازد و تار و عواطف بشری را به شایسته ترین نحو بهمدادر آورد . سخنان دلی را به دلپایی برساند و احساس خود را

به خوبترین طرز منتقل سازد که همه جزو رسالت شاعر است .

- هدف از شعر در جامعه امروزی چیست ؟

- چنانکه در جامعه دیروزی بود، زیراهیج شعری بدون هدف دیده نشده است .

- بناغلی توفیق فرق بین شاعر دیروز و امروز را چنین بررسی میکند: من فرقی چندان نمی بینم، شعر دیروز آینه دار زمان خود و شعر امروز نیز آینه دار زمان خویش است و هر کدام به منطق خود :

بلبل به نواخوانی و مطرب به ترانه !

- ادبیات مترقی یعنی چه، و چگونه میتوانیم آراشونما دهیم ؟

- هر ادبیات که مطابق وهم آهنگ بزمان خویش باشد ، چنگی بدلزند ، همان ادبیات مترقی است که در نشوونمای آن نیز خود زمان توسط فرزندان دانای خود اینکار را میکند . و بسا ادبیاتیکه هم بکار دیروز آمده وهم بکار امروز می آید بدین تخمین :

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو



توفیق : هیچ شعری بدون هدف دیده نشده است

یا: بهتر به حافظه می نشیند .

ابرو باد ، و مه و خورشید و فلک در کارند
تا توانی به کف آری و به غفلت نغوری
همه از بهر تو سر گشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

یا: - توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پیر بر ناس بود

برگ درختان سبز در نظر هو شیار
هرور فکش دفتر بست معرفت کردگار
یا: مگر مرهم دلی نشوی نیشتر مباش
عبادت بجز خدمت خلق نیست

یا: میازار موری که دانش کش است
که جان دارد و جان شیرین خوشست
یا: بود مرد هنر ور را هر انگشت
کلیدی بهر فتح رزق در مشت
از آن دسره که ناید هیچ کاری
بود بر تن عجیب بیسوده باری
فکر میکنم اینگونه شعرها، نو و کهنه نداشته
باشد و گردش ماه و سال جزء اینک اوراق
انهارا کهنه ساخته باشد به حقیقت آنها،
تائیری وارد کرده نمیتواند.

بناغلی توفیق در باره صفات
و مشخصات شعر خوب عقیده دارد
که: همان شعر یکه بر دل نشیند، شعر خوب
است . وی درباره شعر مقید به وزن و قافیه
و شعر آزاد گفت: همه شان ترنمی است که
از یک نقطه آفرینش اوج میگردد ، در فضا
میرقصند و بر سطح می نشینند و در پناه اهتزازات
خود زنده است و شعر آزد آستکه در ظاهر به
نثر مصنوع و یا گسته شباهت میرساند .
البته مطالبی که به وزن و قافیه اداشده باشد،



توفیق : هیچ شعری بدون هدف دیده نشده است

بناغلی توفیق پرسیدم که فرق بین شاعر
و نویسنده چیست ؟ در پاسخ اظهار داشت :
هر دو میکوشند که صحنه واقف دیدو احساس
خود را به عالیترین وجهی آینه داری کنند .
- ازدیاد شعرا و نویسندگان در جامعه چه
مغای رباب خواهد آورد ؟

- چنانکه ازدیاد الحان باعث دلپذیری
گوشن است ، ازدیاد شعرا و نویسندگان و
ارباب علم و فضل نشانه غنای یک محیط است
بقیه در صفحه ۵۹

(لعبت)

هر که شعرم خواند میگوید بدل
ناله این نی چه آتش میزند !؟

فامتم بیند بخود نجوی کند
کاین گمانچه ساز دلکش میزند

راستی مضراب جان بخشای من
پنجه بر جان مشوش میزند

باعمه افتادگی ، و پرا نگی

کس نمیداند خراب کیستم !؟

هر که میخواند نوای شادمن

حیرتی دارد که خندانم چرا ؟

گوش بر آوای من داد و نگفت

کس که - همچون تار نالانم چرا ؟

از کباب هر کسی لذت گرفت

کس نگفت اینگونه بریانم چرا ؟

می چکد خون از دل سوزان من

کس نمیداند کباب کیستم !؟

لعبتی روی سنج خاطر

گرم میرقصد که بر بادم کند

شاد می چند بساط حسن خود

تا بنواز و غمزه ناشادم کند

میزند ناخن بتار جان من

تا ز دست خود بگریادم کند

رازدل از پرده بیرون می کشد

محو روی بی نقاب کیستم !؟

ای مسلمانان ! ز روی مرحمت

دست من بگرفته پیش او برید

قصه ز ناز بستن های من

خدمت آن کافر بدخو برید

همچو مودر آتش عشقم مرا :

پیش آن زیبای مشکین موبرید

تا بپرسم از دو چشم مست او

کاسه خاتم شراب کیستم !؟

توفیق

دسرور زوی ژبانه

په آزاده هوا کښې

يوه مدرسه

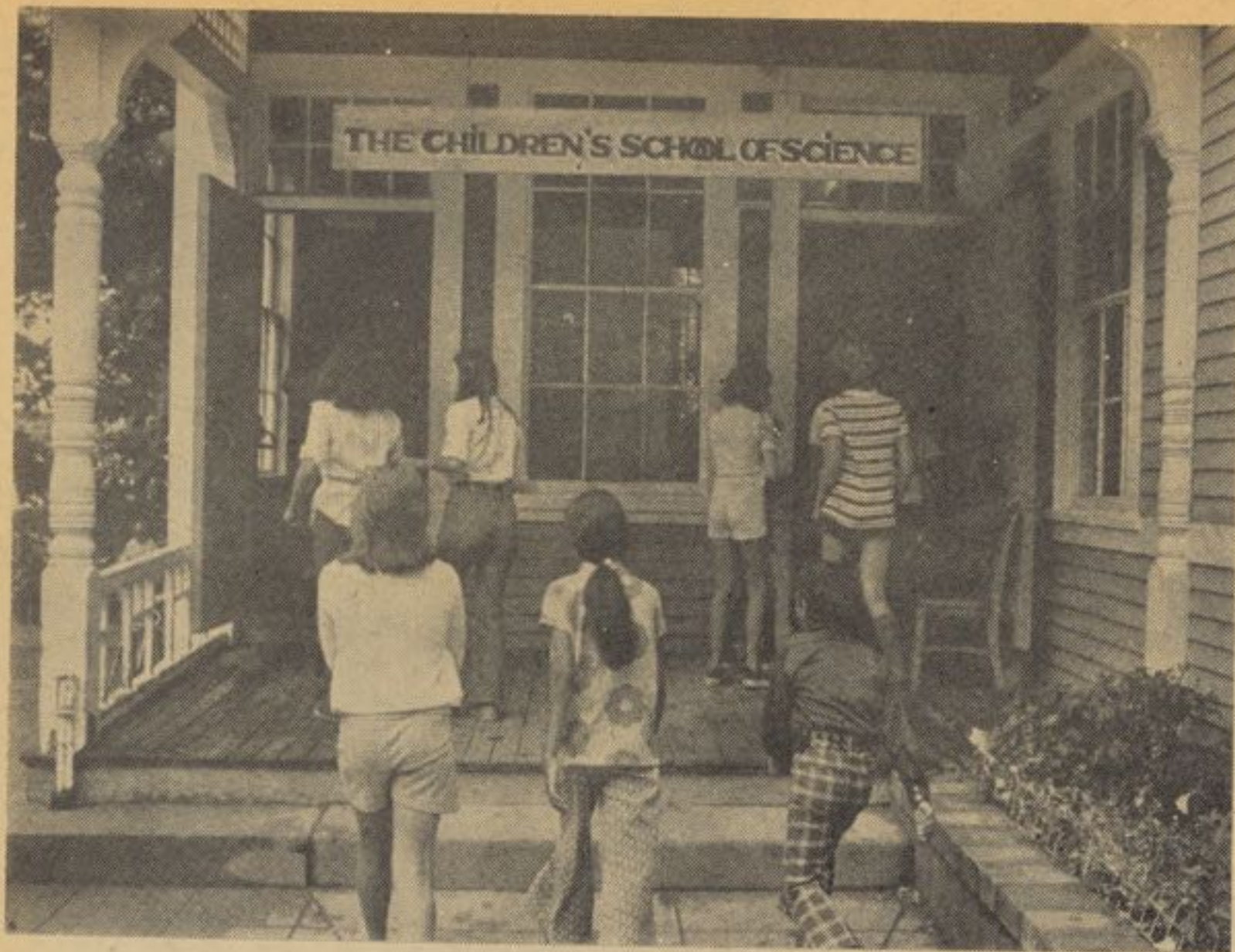
خه دباسه شپيته کاله کيږي چه
 دري مدرسي زده کوونکي چه عمر يي
 له اووکالو څخه تر شپاږ سوگا لو
 يو زي رسيزي دما سا چو ست په
 وودز هول کي د کيپ کاد سا حلي
 کښي او ولاړي اوبه دزده کسرو
 دپروژو له جملې نه دپوي پروژي په
 نامه څيږي دلته دزده کوونکو دپاره
 دطبيعي علومو دڅيړني مدرسه
 شته او دومره ملاتړ کوونکي لري چه
 دتل دپاره يو زيات شمير خلک وار
 نيسي ترڅو په دي مدرسه کښي خپل
 نومونه وليکي، په دي مدرسه کښي
 له دي امله په علومو ټينگار شويدي
 چه د امريکا ددوو معتبرو مؤسسو
 يعني دودز هول داوقيانوس ايستلو
 دمو سسي او په سيند کښي دژوند

د مدرسي زده کوونکي ليري سيمه
 د علمي تحقيقاتو دپاره په دي توگه
 لټوي



په سيندو نو او کو چنيوسيندونو کښي علمي گرځيد ني دعلمو مو
 دمدرسي له سترو او خورا بنو فعاليتو نو څخه دي. د مدرسي زده کوونکي
 د کيپ کاد له سوا حلو څخه تير يږي ترڅو دډول ډول ځنا وړانوهوني
 راپو لي کړي.





دمدرسی زده کوونکی مدرسی ته ننو توپه حال کنی

دغه مدرسه دزده کړی یو خانکړی اوغیر انتفاعی واحدی چه د ووزر خول دلیسو دوداتیو تر څنگ پرته ده اود دا طلبو میندو او پلرونو څخسه د وړلو راوړلو داسا نتیوو د برابرولو اواداری مرستو دپاره استفسا ده کوی.

دهرزده کوونکی دپاره دزده کړی اجوره لږ تر لږه شل دالره ده اوهر کال ددزی سوه تنو په شتا وخوا کی زده کوونکی نومونه لیکي دیر زده کوونکی دزده کړی دپای نه وروسته بیرته ورځی ځکه چه دزده کړی دغه ډول لاره یی خو ښه ده دژوندانه ډولو نه اود شاوخوا چاپیریال سره دهغوی اړیکي په وودز هول کنیسی د کو چنیا نو د علو مو د مدرسید پرو گرام د لو ست اصلی مو ضوع ده اصلادله د محلی کوچنیا نو او هغو کسانو د مشغول ساتلو دپاره ځای وچه ددوبی په موسم کنیسی دی ځای ته راتلل اونخا او سندری ویل ورزده کیدل، وروسته بیایو لپ نور ټولگی جوړ شول ترڅو ځوان زده کوونکی په عملی طریقې اود طبیعت په کتنی سره دهغه په اسرارو وپوهیږی هره دوره په خپل چوکاټ کی بشپړه ده او دزده کوونکو دیوی خاصسی

دلی دپاره تنظیم شوی ده. هیڅ ډول رسمی ازموینه نه لری اوله داوطلبانو څخه هیڅ علمی مدرک نه غوښتلی کیږی په نتیجه کنیسی د اخلی. دهغوی ترمنځ څه سیا لی وجود نه لری او ټول دزده کړی دخو ندو نو دپاره په دغو فعا لیتو نو کنیسی برخه په سیندو نو کنیسی ژوند بیژندنه، د پاتی په ۴۶ مخ کی



دمدرسی زده کوونکی دخپسو درسی پرو گرامو نو او تجر بو په ترڅ کنیسی په خوږو اوبو با نسدی ازماینیستو نه کوی.



اسپانیا، کشور یکہا کنون در آن بی نظمی داخلی حکم فرماست

سرزمین کاشفین بزرگ جغرافیایا - مرکز بیاترین رقصہای جهان

وطن اصلی سپورت معروف گاوبازی

مہمترین کشور تورستیک
جمہوریت اسپانیا



اسپانیا چنین دکانهای مملو از صنایع دستی را در هر قسم بر خ سیاحین میکشد.



از کلیسای معروف «یعقوب مقدس» در سرر سانتیاگو در کومبو ستیلا

شمرده میشد. در حفظ و نگهداری وجود و پاکی بدن توجه ای خاصی داشتند چنانچه تنها در شهر قرطبه ۷۰۰ حمام وجود داشت بر علاوه طبابت به حداعلی خود رسیده بود سیورت اهمیت زیادی پیدا کرده سیورتمین های اروپا بر قرطبه جهت مسابقه می آمدند خلاصه دنیان متمدن روشنی علم و دانش را با احتک نوبی از دست اعراب گرفتند و تا حال تصور، با آنها و عمارت باشکوه دوره اسلامی مانند الحمراء در شهر غرناطه باقی مانده است.

اسپانیا همان کشور است که روزی در جهان مامیراطوری بزرگی را دارا بود بعد از آنکه امریکا توسط دریانوردان اسپانیا کشف شد بر عظمت این کشور افزوده شد. اسپانیا در گذشته پنجمین کشور مستعمراتی جهان بود که مستعمرات زیادی در آسیا، آفریقا و امریکا داشت. اسپانیا بهر ۶ حصه شبه جزیره ابریک را در بر گرفته از فرانسه توسط کوههای صعب العبور پیرنه جدا میشود. کوه سیرانوارا در جنوب اسپانیا از بلندترین کوههای این کشور محسوب میگردد که بلندترین نقطه آن به ۳۴۸۱ متر میرسد از بزرگترین دریای این کشور تاگ و ابرو را میتوان نام برد.

اقلیم در سواحل معتدل و بحری بوده و متبالی حصص اقلیم بری دارد از اینرو در حصص مذکور زمستان سرد و تابستان سوزان دارد. اسپانیا کشور اقوام و کلتور مختلفه بوده و بیشتر نفوس این کشور را کاستیلی ها، کاتالان و باسکاها تشکیل میدهد. زبان رسمی اسپانوی و ادبیات اسپانیا بلسان کاستیلی میباشد. شهر های بزرگ بر علاوه پایتخت پارسلونا، والنسیا، سویلا و مالاکا میباشد. بصورت عموم اسپانیا ۱۵۲ حوزة اداری قسمت یافته است.

اسپانیا یگانه کشور میوه جات مدیترانه ای از قبیل مالت، سنتره و لیمو بوده و تولیدات آن ۳۰ فیصد تولیدات جهانی را تشکیل میدهد از رهگذر بادام و نیشکر یگانه کشور اروپایی بشمار میرود. درختان زیتون و کارلک در اسپانیا زیاد و اولن صادر کننده کارلک جهان میباشد.

یکی از واصله طبیعی بین بحیره مدیترانه (روم) بحر اتلانتیک همانا آبناهی معروف جبل الطارق است که بیشتر بسوی جنوب اروپا را بشمال مراکش تماثل بخشیده است طول آبناهی مذکور ۹۰ کیلو متر و کمترین عرض آنرا بین خاکناهی مروئی (آخرین نقطه اروپا بسوی آفریقا) و سیری (نزدیکترین نقطه آفریقا بسوی یورپ) که از ۱۵ کیلومتر تجاوز نمیکند تشکیل میدهد. نسبت بسایر آبناهی اروپا آبناهی جبل الطارق عمیقتر و یگانه محلی که عمق کمتر را دارد عبارت از خط سیرجهازات میباشد که عمق آن در آبناهی ۲۰۰ متر میرسد. لطفا ورق بزنید

در اواخر قرن پانزدهم میلادی دنیا برای اروپاییان بزرگتر شده اکتشافات جغرافیایی زیادی صورت گرفت علت اصلی این اکتشافات میل جستجوی راه جدیدی بسوی هند بوده که سرزمین معدن گرانبها و ادویه نایاب بشمار میرفت و نتیجه آنشد که کوارتز و بیزارو برای اسپانیا مستعمرات بزرگی را بدست آوردند. و اسپانیا را از غنی ترین دول اروپایی گردانیدند. استقرار عثمانیان بر سواحل مدیترانه شرقی و بسته شدن راه آسیا از طرف مصر و شام و کمیابسی امته چین و هندوستان ممالک اسپانیا و پرتگال از ترقی فن دریانوردی و اختراع قطب نما استفاده کرده از میان اوقیانوس اتلس راه غرب را پیش گرفتند. هنگامیکه پرتگالیها بصروف یافتن راه هندوستان از جنوب آفریقا بودند کرسنت کولمب از طرف اسپانیا بسوا مشغول دریانوردی و کشف راه هند از طریق بحر بود کولمب پس از سختی و مشکلات زیادی یکی از جزایر آنتیل رسید و تصور کرد که هندوستان است و تا اخیر زندگی نغمه که سرزمین کشف شده مذکور غیر از هند بر اعظم جدیدی است، تا آنکه امریکوانرا کشف و امریکا نام نهاد پس کشف این بر اعظم بزرگ از اکتشافات مردمان این کشور است. نمباگو که امروز اهالی اروپا در دودان میسوزند نیز توسط سیاح اسپانوی به اروپا آورده شد. کورتز اسپانوی مکزیک را تصرف و بیزارو پیرو را غارت کرد.

اسپانیا در تمام دوره ای اموی از طرف والیها اداره میشد همینکه عباسیان بر مسند خلافت نشستند عبدالرحمن خود را نجات داده بسه اسپانیا گریخت و در آنجا از بی نظمی آنجا استفاده و دولت اموی اندلس را بنیاد نهاد و ۳۲ سال پادشاه بماند مسجد معروف کوردو (قرطبه) که حالا کلیسا شده از بناهای اوست. عبدالرحمن سوم که بزرگترین خلیفه اموی اندلس است سلاطین عیسوی لیون، کاستیل نواررا مغلوب و مهاجمین آفریقه را از اسپانیا راند و تعداد مسلمین در این کشور روز افزون گردید. تاریخ مدنیت اندلس از ادوار طلایی تاریخ اسلام است.

مسلمانان، اندلس اسپانیا را از ممالک ممتاز عالم ساختند چه از حیث بنا و ساختمانی و چه از رهگذر علم و معارف و طبابت نظیری نداشت و از نقطه نظر ساختمان و زیبایی و نقاشی از عجایب روزگار شمرده میشد در تمام منازل آب بواسطه نلها تقسیم میشد و در شهر دارالعلوم عابود و هر شخص در خانه ای خود کتابخانه داشت. در صنایع نیز اندلس ترقی زیادی داشت، رنگ سازی، چرمگری، کاغذ و قندسازی ترقی شایانی کرد، از معادن استفاده کافی بعمل می آمد. امسوال و مصنوعات اسپانیا بدنیای خارج صادر میشد تجار اسپانوی در اروپا و آفریقا به تجارت اشغال داشت قرطبه مرکز بزرگ تجارت وقت



در استوریا اساسات زراعتی بشکل عنعنوی آن تا امروز حفظ شده است

از اینرو جفری آبنای مذکور رول مهمی راجب تصفیه آبنای بحیره مدیترانه و بحر ایتالیان بازی میکند . سواحل دوطرفه تنگنا صخره‌یی و عبور از آن مشکلیست که بیشتر شکل آبنای دارند و صخره ها امکانات ناسیس چندین بندر ماهیگیری را بوجود آورده است .

در ادوار قدیم آبنای مذکور جلب توجه دو بحرا عظیم را بخود جلب کرده بود . فنیقی ها و هم چنین یونانی ها آبنای جبل الطارق را سرحد اکتشافات خود میدانستند . بعد از یونانی ها سواحل آبنای مذکور بدست فارسیها افتاده سپس موقع برومی عاریسید بعدا کاسیا برای مدت ۲۰۰ سال بالای آبنای مذکور حاکمیت قایم کردند و نورمن ها شاید اولین دریانوردانی باشند که آبنای جبل الطارق را عبور کرده اند . اسم جبل الطارق در قرن ۸ میلادی گذاشته شده است یعنی در سال ۷۱۱ میلادی هنگامیکه موسی بن نصیر نایب الحکومه افریقای شمال طارق را بطبق اسپانیا گماشته و در نتیجه یک جنگ مهم و تاریخی در خاک اندلس در کنار رود گوادالات ، شاه اسپانیا ازین وقت اسلامیت در خاک اروپا از گوشه جنوب عرب نفوذ کرد طارق هنگام عبور از آبنای پای صخره های آنجا مرکز گرفته شروع بفتح و فتح می کند و از آنروز بعد آبنای مذکور بنام جبل الطارق (کوه طارق) نام نهاده شد سپس بعد از ۲۵۰ سال حکمروایی اسلام آبنای مذکور بدست انگلیسها افتاده و جبل الطارق کلیدی بود که انگلیسها از طریق بحیره مدیترانه بسوی هندوستان راه یافته و مستعمرات زیادی بدست آوردند تا اینکه در ۱۹۴۷ هنداز قلمرو انگلیسها خارج گردیده و در ۱۹۵۶ کنترل آنها از کانال سویز خاتمه یافت در ۱۹۵۹ قبرس و در ۱۹۶۴ مالتا و بالاخره در ختم ۱۹۶۷ عدن از مستعمرات انگلیس خارج گردید و تنها جزیره نمای طارق (کلید بحیره مدیترانه) بسرای انگلیسها باقیماند . باوجود تقلیل رول سیاسی و عسکری شهر طارق هنوز هم برای انگلیسها حیثیت یک بندر ترانزیتی مهم بحری را داراست چنانچه در ۱۹۶۶ در حدود ۶۵ هزار کشتی ازین راه عبور کرده اند که بعد از هر دقیقه یک کشتی از آن عبور میکرد که این رقم ۳۴ مرتبه نسبت به کانال سویز و ۷ مرتبه نسبت به کانال پانامه بیشتر بوده است بعد از افتتاح کانال سویز اهمیت جهانی آبنای جبل الطارق کاسته شد .

طارق که یگانه شهر و بندرگاه انگلیسها و در جنوب اسپانیا موقعیت دارد دارای ۶ کیلو متر مربع ساحه و ۲۷ هزار نفر جمعیت میباشد تقریباً خاک طارق را سنگساخته پوشانیده امکانات زراعت را ندارد چون دارای سواحل مقبول و در عین زمان باغ امیدگاه از ساختمان های اوایل قرن ۱۹ میباشد از هر حیث تعاشایی و مورد توجه توریست هاست این باغ که بالای صخره های مقبول ساخته شده است یگانه

باغ اروپایی است که انواع شادبها آزادانه در گردش و تحت تربیه گرفته شده اند . سیاحت در این شهر اضافه از یک یادروز اقامت نمیکند با آنکه در هتل های آنجا بیش از یک هزار بستر موجود و تعداد مهمانان در این سرزمین سالانه به ۲۵۰ هزار نفر بالغ میشود . در مدت ۲۵۰ سالیکه اسپانیا شهر طارق را از دست داده و بتصرف انگلیسها درآمده است چندین مرتبه جهت دوباره بدست آوردن خاک خویش کوشش کردند ولی بی نتیجه ماند اهلی جزیره نمای طارق را اسپانوی ، پورتگالی ایتالوی و انگلیسی تشکیل داده به هونداری و صنایع مرفی نساجی ، تمباکو و ماهی مشغول اند . بسال ۱۹۶۲ در طارق ۱۰ هزار اسپانوی استخدام گردیده که عایدات سالانه شان از ۲-۳ میلیون پوند استرلینگ تجاوز میکند .

میدان هوایی جزیره نمای طارق (جبرالتار) که نزدیک منطقه بیطرف بین اسپانیا و جزیره نمای مذکور ساخته شده تقریباً ۳۰۰ متر در بحر بسوی غرب رنوی آن پیش رفته است و از میدانهای هوایی مدرنی میباشد که انگلیسها در آنجا ساخته اند . ترانسپورت هوایی براعظم اروپا در حال حاضر به ۱۴۵ شرکت هوایی رسیده است و کمترین پرواز شرکت هوایی (جبرالتار هیروید) دارا میباشد که دارنده یک طیاره دی سی ۳ بوده صرف بیک خط پرواز میکند که یک پرواز بین طارق و



برج هرکولس یکی از لایت هاوس های که در جهان امروز باقی مانده ۱۹۰۰ سال قبل توسط رومی ها در ساحل شمال اسپانیا ساخته شده است .

درین دوره اسپانیا بعداعلی خود رسیده بود بعد از مرگ سانچوی ششم ناوارا بدست شاهان شامپانی افتاده سپس بتصرف فرانسویها درآمد از قرن ۱۳ تا ختم قرن ۱۵ ناوارا شدیداً تحت اداره فرانسویها بود و در ۱۵۱۲ دو باره



آزید برای انتخاب ملکه زیبای دوشیزگان بهترین لباس های محلی خود را می آرایا باشد

تحت اداره اسپانیا درآمده و مرکز کاتولیک هاگردید .

ناورایی ها تقریبا ده فیصد اهالی اسپانیا را تشکیل و زندگی شان باصنایع و زراعت متکی است این حوزه مهم تاریخی اسپانیا شاهسراه مهم بین اروپا و اسپا تیا را تشکیل میدهد که ازگوتلهای صعب العبور گذشته و اسپانیا را با اروپای غرب و وصل میسازد از آثار مهم تاریخی این حوزه که درشهرتاریخی پامپیوونا واقعست کلیسای میباشند که میتوان آنرا یکی از کلیسای های عجیب و غریب اسپانیا شمرد که بطرزخالص رومنها بنیافته است . درمیان ساختمانی های تاریخی این حوزه یکی معبد مقدس اگنجان و فرمینا میباشد که ازفاتحین درجه یک اسپانیا بشمار میرود و در جنگلهای اسپانیا ، فرانسه ، جانفشانی قابل قدری نموده اند . اسپانویها بدین مناسبت جشن های دارند که از عر حثت جالب و روز های خوشی محسوب میشوند .

چنانچه جشن معروف فرمینا از ۶-۲۰ جولایی وعید فستیوا درشهر کیروسو ازیکشنبه اول نادوم ماه سپتمبر ادامه دارد که درروز یکشنبه توسط مارش و آرکستر شروع عید اعلام میگردد طوریکه آرکسترا درجلو وبه تعقیب آن گروهی از جوانان درحالیکه بیرقهای ملونی در دست داشته و درآن نوشته ها و رسمای مختلفی میباشد رقص کتان عیدرا استقبال می کنند هرگروه از جوانانی که بنام سوادریلا یا د میشوند تشکیل وبموضوعات اجتماعی خیلی علاقه مند اند .

عید مذکور شکل فامیلی را نداشته بلکه عمومی است آنها دورهم جمع و در جاده ها برقص و خوشی میپردازند بعداز رقص برای استراحت بمنزل برنگشته ، بلکه دور هم درمحل جمع و بنوشیدن نوشابه ها و خوراکی هاییکه درطول هفته جمع نموده اند میپردازند دراین محل که عبارت از یک سالون بزرگ میباشد همه دور میز نشسته موسیقی جوانان وعلی بصدر سالون اخذ موقع نموده بیهم نواخته وجوانان برقص وشادی میپردازند در این قسمت اسپانیا ارزش بیشترادوشیزگانی دارند که دارای موهای خرمایی باشند .

درروز دوم عید فستیوا مردم د سته جمعی ساعت دوجه بسوی کلیسا شتافته ولباس این روز برخلاف روز گذشته بوده همه بلباس مرتب ، دریشی وبوتهای پالتس زده آراسته میباشند زنان دستمال سیاهی رابسته وداخل کلیسا میشود وطبق معمول به عبادت عنعنوی خویش میپردازند . روز بعد عیدکه مراسم رقص وعبادت خاتمه مییابد همه دسته جمعی بمحلی شتافته که درآنجا گاوبازی اجرا میگردد ساعت پنج عصر همه درمیدانی که قبلا تعیین شده میباشد گردآمده انتظار ورود گسار را میکشند لاری مملو ازگاوبمحل مسابقه گاو ها راانتقال میدهد چندتن از جوانان محلی مجلس بقیه درصفحه



حیات یومیه اهالی دریکی از شهرهای عالی اسپانیه

تئاتر پانتومیم



دست ها و پا ها و عضلات چهره مطلب را افاده میکند

پانتومیم درام بی حرف، مرکب از حالت و نمایشی که متن آنرا اکتور ها به کمک اشارات چهره و حرکات اعضای وجود اجراء میکنند.

پانتومیم کلمه یونانی و به معنی خاموشی کلی است یعنی همه چیز بدون سخن زدن.

پانتومیم به درام مختصری اطلاق می شود که اکتور های آن رول خود را با دهن بسته یعنی با اشارات خاصی اجراء میکنند اگر به درامه های روی سنجی دقت کنیم بعضا بخش های رادار است که در آن خاموشی کامل حکمفرما بوده فقط حرکات دستها و پا ها با حرکات عضلات چهره مطلب اکتور را اجراء میدارد.

همچنین بالت عصری بخش های داد که در آن حرکات دانسر تنها

تئاتر پانتومیم بین سالهای ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ عیسوی محبوبترین بقیه در صفحه ۴۶



ژوندون

حرکات مختلف بیانگر موضوع است

قانون

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته: راحله راسخ

در حالیکه آخرین روز ها و هفته های سالی بین المللی زن تجلیل میگردند تلاشهای در جریان است تا به تعقیب پیروزی های زنان در جهان دهه انکشاف اعلام گری در وجهت يك مبارزه منظم دهسانه بخاطر جبران همه مظالم که بر زنان روا داشته اند اقدامات عملی صورت گیرد.

اخیرا در واشنگتن کنفرانس تحت عنوان (زن و قانون) دایر گردیده بود که از جمله اعلام نمودند. از آن جایکه یکسال برای زنان کافی نیست باید دهه انکشاف زنان اعلام شده و در سطح عالیتری با امکانات وسیع برای زنان مبارزه صورت گیرد.

در کنفرانس مطالب جالب و حیاتی مورد غور و بررسی قرار گرفت که در مطلب از همه بیشتر قابل توجه بوده که مختصرا به آن انگشت می گذاریم.

مطلب نخست عبارت از وضع قوانینی است که در آن از حق مساوی زنان با مردان اعتراف صورت گیرد و دیگر اینکه باید در سواد آموزشی و ارتقا سطح دانش آگاهی و موقف اجتماعی زنان چنان فعالیت به عمل

آید تا تأثیری مثبت آن مبارز باشد. به تعقیب گفته های نسوون موضوع دیگر چنین علاوه میگردد که زنان در پهنای تاریخ عالم و کهن با اینکه خوب درخشیده اند ولی در همه بده ها و زمانه های طی شده، فراوان رنج برده اند و در جمیع و بیچ هلیز های تاریخ با اینکه سخت در خدمت اجتماع قرار داشته اند بشکل ظالمانه منحیت اعضای فعال جوامع بشری محسوب نشده اند تا اینکه در راه احیای شخصیت اجتماعی و حقوقی خویش به مبارزه دست زده اند و در هلیز های تاریخ هنگامه آزادی را برآه انداختند و بعد از نطقه بندی خموشانه و بیادیشن نهضت های دیمو کراتیک زنان قدم به عرصه بنهادر عمل گذاشتند و با بانگ و فریاد بلند از حقوق طبیعی و انسانی خویش دفاع نمودند و به این ترتیب وارد مرحله رشد تدریجی شده و با قبول شکست ها و حتس جبهش های قهرایی شجاعانه بایندازی نمودند و از شکست هابند و تجربه آموختند و در عقب سنگر های آزادی خواهی پیروزی هایی را کمائی نمودند.

از جمله راه یافتن اسم و شخصیت اجتماعی زنان در قوانین بعضی از کشور های جهان، زنان حق رای دادن را بدست آوردند و بعد از گذشت فرصت های دیگری زنان در انتخابات پارلمان ها و مجالس به حیث انتخاب شونده و انتخاب کننده شرکت نمودند البته این مطلب به شیوه های گوناگون در کشور های مختلف راه عمل زایید نمود و در بعضی کشور ها تاکنون از آن اثری به مشاهد نمی رسد اما در کشور های مترقی و پیشرفته جهان زنان تا اندازه توانسته اند آرزو های شان را به کرسی بشانند و درین راه تا هنوز هم کوشانند. به ارتباط اعتراف حقوق زنان در قوانین ممالک این نکته قابل بحث می باشد که تمهاری کاغذ از حق اجتماعی زن یاد نمودن دردی را دوا نمی نماید بلکه در راه عمل نمودن آن نیز فعالیت های برای انداخته شود.

طریقت پیشنهاد دیگری در کنفرانس واشنگتن روی مطلب ذیل با فشاری صورت گرفته که باید عملا سطح آگاهی، درک و موقف اجتماعی زنان در توتعلیم و تربیت بلند برده شود و سعی درین طریق صورت

بپذیرد تا خود زنان مستقیما در طرح و وضع قوانین و ایجاد شرايط مساعد سهم داشته باشند زیرا زنان خوبتر به مشکلات و پرا بلم ها و نعد یکه برایشان شده بهتر پی می برند و چاره آرا ما ارائه می اندیشند تا مردها.

با مباحثاتی که درین کنفرانس و کنفرانسهای عدیده ای در سراسر جهان صورت گرفته زنکها به صدا درآمدند و مطالبی ارایه گردیده که حالا همه واقعیینان و عدالت پسندان همراه با زنان درین راه گام نهاده و پیش میروند گرچه تدویر کنفرانس ها ایراد بیانییه ها و نماندیشات فلم ها و غیره به این منظور ادامه دارد ولی امید است با زهم طرح های اساسی بنیان گذاری شود که برای عملی شدن آن با زهم کار شود و با مبارزات جدی درین طریق بسوی آینده قدم های استوار برداشته شود.

سخنی که پیوست به مطالب گفته شده ضروری پنداشته می شود اینست که درین باره باز هم باید اندیشه صورت گیرد و راه حل های معقولی سنجیده شود تا این حق تلفی ها مرفوع گردد.

در نتیجه با تاکید وضع قوانین در مورد بالا بردن سطح آگاهی زنان همه زنان جهان با بانگ رسا اعلام می دارند که به تعقیب سال بین المللی زنان با یست دهه انکشاف زنان در سراسر جهان آغاز گردد زیرا این خواست عموم می همه زنان مبارز ترقی پسندان و هوا خواهان نهضت های دیمو کراتیک زنان در جهان است.

فریادهای

مرگ

بیوسته گذشته

دوکتور بایدوک بجواب آخرین جمله من گفت: این غیرممکن است. زیرا پروتیرو مدتی قبل از آنکه ریدینگ باشما رو بسرو سود بقتل رسیده بود.

مالچت اعتراض کرد: اما دوست من، یگانه کسی که ادعا کرده است مقتول نیم ساعت یا ۳۰ دقیقه قبل به قتل رسیده، شما بودهاید.

- سی یاسی وینچ نه، بلکه ۲۰ دقیقه گفتهام ولی در هر صورت جنایت مقارن زمانی که ریدینگ با آقای کلمنت روبرو شده، اتفاق نیفتاده است. اگر اینطور می بود هنگام معاینه من باید جسد گرم میبود.

من و مالچت بسوی هم نگاه کردیم. چهره بایدوک چنان تغییر کرده بود که ویرا خیلی بیترازسن و سالتش نشان میداد. بعدی که این تغییر ناگهانی مراسمخت دچار شگفتی کرد. مالچت که از حیرت زدگی بیرون آمده بود، اظهار داشت:

- گوش کنید آقای دوکتور. نظریه اینکه ریدینگ اعتراف کرده که پروتیرو وادرساعت ربع کم هفت به قتل رسانده

بایدوک برپاخاسته حرف پلیس واقطع کرد: من بشما گفتم این غیرممکن است. اگر ریدینگ چنین ادعایی کرده باشد بدین معنی است که وی دروغ میگوید. من يك دوکتورم و این چیزها را هم خیلی خوب میدانم. خون مقتول در حال لخته شدن بود.

مالچت گفت: اگر ریدینگ دروغ گفته باشد لحظه ای خاموش ماند و حرف خود را ناتمام گذاشت بعد گفت: بروم ریدینگ را ملاقات کنم.

درواه حرکت به طرف اداره پلیس کمتر حرف زدیم ولی درست در لحظه ای که از درب مرکز پلیس داخل میشدیم بایدوک باسست کرده با صدایی آهسته در گوش من

گفت: ازین جریان هیچ خوشم نمی آید. علاوه در این کار چیزی نهفته است که من درست از آن نمی فهمم.

مفتش سلاک در مرکز پلیس بود. چند لحظه بعد ما را باریدینگ روبرو ساختند. رنگش تاحدی پریده اما حرکاتش مطمئنانسه و آرام بنظر میرسید.

مالچت که خیلی اندیشناک معلوم می شد گفت: آقای ریدینگ توجه بفرمائید. به مفتش سلاک گفته اید که در ساعت ربع کم هفت بمنزل جناب کشیش رفته و در آنجا با پروتیرو روبرو شدید. سپس با او گفتگو کرده، بعد او را به قتل رساندید و از آنجا خارج شدید.

- آری، درست است. - من از شما سوالانی می کنم و مطمئنم بشما تقسیم شده که مجبور نیستم سوالانی که دلتان نمی خواهد جواب بگوئید. و کیل تان

رسام ریدینگ حرف او را بریده گفت: من چیزی برای پنهان کردن ندارم. من پروتیرو را کشتیم.

- خیلی خوب ... تپانچه را بچه دلیل با خود داشتید؟

ریدینگ با تردد جواب داد:

- تپانچه در جیبم بود.

- و آنرا با خود تان بخانه کشیش بردید؟

- آری.

- چرا؟

- من همیشه تپانچه ام را با خود میگردانم. در موقع ادای این جمله با زهم دچار تردد شد و من نتیجه گرفتم که او چیزی را پنهان میکند.

- وقت ساعت را چرا عقب بردید؟

- ساعت را؟

- آری. ساعت ۲۲ و ۶ دقیقه را نشان میداد.

رسام در حالیکه وجنات صورتش افاده ای خشک داشت گفت:

- آه ... آنرا آری ساعت را من تغییر دادم.

بایدوک ناگهان داخل صحبت شده گفت:

بگذارم جای پروتیرو فیر کردید؟

- فکر میکنم به سر او فیر کردم. آری سرش.

- آیا مطمئن هستید؟

- وقتی اینمطلب را دیده و دانسته اید چه لزومی دارد از من سوال کنید؟

ریدینگ ضمن اظهار این مطلب خواست وضعی گستاخانه بخود بدهد، اما زیاد موفق نشد.

درینموقع از بیرون سروصدایی بلند شد و بعد يك نفر پلیس یونیفرم دار نامه ای در دست وارد شده اظهار داشت که نامه به آقای کشیش کلمنت تعلق دارد. روی پاکت نوشته بود. اشد عاجل!

نامه را بعهله کشوده خواندم. نوشته بود: « خواهش میکنم لطفا نزد من بیائید نمیدانم چه کار کنم وضع فحیمی دارم و لازم است همه چیز را به یکنفر بگویم و اعتراف کنم. یکنفر دیگر را با انتخاب خودتان همراه آورده میتوانید؟»

(آن پروتیرو)

باتگاهای معنی دار به مالچت تگریستم. او به مطلب من پی برد و درود با تفاق هم از اتاق بیرون آمدم. ثورانس ریدینگ چشم از نامه ای که در دست من بود چشم برنمیداشت. تا آن لحظه در چهره هیچ انسانی آنهمه اضطراب و نومیدی که در صورت ریدینگ موج میزد، ندیده بودم.

من آن جمله (آن پروتیرو) را با خاطر آوردم که در اتاق کارم بمن گفته بود: (من خیلی نومیتم) و قلبم با بیاد آوردن این مطلب مثل یکپارچه سرب سنگین شد.

اینک می فهمیدم که تسلیم قهر مانانه ریدینگ، میتواند مفهوم خاصی داشته باشد.

مالچت با سلاک مشغول صحبت بود:

- توانستی بفهمی آنروز ریدینگک تا شامگاه چه کار های دیگری انجام داده است؟

خیلی ممکن است پروتیرو را قبل از ساعتی که اعتراف کرده به قتل رسانده باشد.

اینموضوع را بدقت بررسی کن. سپس بطرف من متوجه گردید و من بدون يك کلمه حرف

نامه آن پروتیرو را به وی دادم. بعد از آنکه به عجله آنرا خواند لبان خود را از حیرت گزید

و بعد با کنجکاوی بمن تگریست و پرسید:

آیا موضوعی که صبح میخواستید بدان اشاره کنید، همینست؟

جواب دادم: آری. در آن لحظه از چیزی

که باید اظهار میداشتم زیاد مطمئن نبودم ولی حالا کاملا اطمینان دارم. سپس آنچه را که یکروز قبل در آتیه رسام دیده بودم شرح دادم.

مالچت یکی دو کلمه با مفتش صحبت کرد. سپس با هم بسوی قصر قدیمی حرکت کردیم دوکتور بایدوک نیز با ما بود.

درمدخل قصر يك نفر ملازم مودب و بسا تربیت از ما پذیرایی کرد و مالچت به اوصیح بخیرگفت و افزود: به ملازم اتاق خانم پروتیرو اطلاع بدهید که ما آمده ایم. لازم است با خانم پروتیرو حرف بزنیم. پس از رسانیدن این خبر، نزد ما برگردید تا سوالانی که از شما داریم جواب بدهید.

ملازم به سرعت دور شد و چند دقیقه بعد نزد ما برگشته و به مالچت گفت: که او امرش را انجام داده است. مالچت گفت:

- حالا راجع به جریانات دیروز حرف بزنیم. آیا آقای پروتیرو طعام چاشت را در خانه صرف کرد؟

- آری آقا.

- آیا وضع و حال او مثل همیشه بود؟

- تاجانیکه بخاطر می آورم بلی.

- پس از آن چه واقع شد؟

- بعد از صرف چاشت، خانم پروتیرو برای استراحت به طبقه بالارفت و پروتیرو عم داخل کتابخانه شد و میس لئیس هم با اتوموبیل دونفری خودش برای بازی تینس رفت. آقا و خانم پروتیرو در ساعت چهارونیم در سالون جای عصرانه نوشیدند و ساعت پنج بوسیله اتوموبیل خودشان به سوی دهکده رفتند. تا در لحظه ای که آنها از منزل بیرون شدند، آقای کلمنت تلفون کردند. (با گفتن این جمله به سوی من ادای احترام کرد) و من بجواب ایشان گفتم که خانم و آقای پروتیرو از منزل خارج شده اند.

مالچت (هم) گفته بعد سوال کرد:

- آخرین دفعه ای که آقای ریدینگ بقصر آمده بود، چه روزی بود؟

- روز سه شنبه نزدیکی های شام.

- فکر میکنم بین آقای شما و ایشان یکنوع سوء تفاهمی رخداد.

- آری آقا من هم اینطور فکر میکنم. جناب پروتیرو بمن امر کردند که بار دیگر آقای ریدینگ را به منزل راه ندهم.

- مستر پروتیرو معمولا به صدای بلند حرف میزد و اگر کار گفتگو به مباحثه شدید منجر میشد، اغلب فریاد میزد، بنا بر این باید شما قسمتی از مشاجره آقای پروتیرو را با آقای ریدینگ شنیده باشید. آیا فهمیدید دلیل مشاجره آنها چه بود؟

- اگر اشتباه نکنم علت مشاجره آنها برتری بود که مستر ریدینگ کشیده بود.

پرتره میس لئیس.

- وقتی آقای ریدینگ خارج میشد، او را

دیدی ؟

- آری آقا. من او را مشایعت کردم .

- خشمگین بود ؟

- خیر آقا. حالت شخصی زان داشت که موضوع پیش از حد خنده داری را دیده باشد.

- راستی دیروز آقای ریدینگ به قصه نیامد ؟

- خیر آقا .

- آیا کسی دیگری به اینجا مراجعه کرد ؟

- خیر .

- پرویز چی ؟

- پرویز حوالی شام آقای گلننت به اینجا آمدند . دوکتور ستون نیز آمد ، و شب هم

یکنفر خانم سری به اینجا زد .

مالچت در حالیکه شگفتی زده شده بسود،

پرسید :

- گفتی يك خانم ! کی بود ؟

ملازم نتوانست اسم آن خانم را بیادیاورد.

لاجرم گفت: از آنهایی که تاکنون دیده و می

شناسم نبود. وقتی به او گفتم که آقای پرویز

مصرف طعام شب هستند ، گفت مانعی ندارد

منتظر میمانم . بنابراین من او را به اتاق

پذیرایی کوچک راهنمایی کردم . این بانوی

ناشناس درصدد ملاقات آقای پرویز بود نه

خانم شان . بقول ملازم وقتی او این موضوع را

به اطلاع پرویز رسانید اربابش از پشت

میز شام بلند شده به اتاق پذیرایی کوچک

رفته بود .

- خانم ناشناس در اینجا چقدر معطل شد؟

- فکر میکنم حدود نیم ساعت . سپس

آقای پرویز و شخصان خانم را مشایعت کرد.

آه صبر کنید مثل اینکه نام بانوی ناشناس

بیادم آمد. بنظرم خانم لیترانگ بود .

این واقعا تعجب آور بود. مالچت زیر لب

زمره کرد. خیلی عجیب است . در هر حال

این بحث را زیاد مورد مطالعه قرار ندادیم .

زیرادر همان لحظه به ما اطلاع دادند که خانم

پرویز برای ملاقات ما حاضر اند .

(آن) روی بستر خود بود و رنگش پر شده

بنظر می آمد. چشمانش مثل اینکه تپشیدنی

داشته باشد سرخ و درخشنده بود. درسیمایش

حالت خاصی وجود داشت که مرا شگفتی زده

حال خانم با من شروع به صحبت کرد :

- ازینکه خیلی زود خواهش مرا اجابت کرده

اینجا آمدید، خیلی متشکرم، پدر مقدس . در

عین حال معلوم است قصد مرا از اینکه گفتم

هر که را خواسته باشید میتوانی با خود بیاورید،

بخوبی درک نموده اید. بهترین راه اینست

که قصه را خیلی زود حل و فصل کنیم . من

فکر میکنم که افشای حقیقت موضوع نزد

شما خیلی لازم باشد، آقای مالچت . شوهرم

را که می شناسید ، من گشتم. این يك

حقیقت است شاید درست نبوده که باین زودی

و آسانی اصل موضوع را مطرح کنم ولی من

از آن تپ زنانی که حملات استریک را

گذرانده اند . نیستم. مدت زیادی است که

از شوهرم نفرت داشتم و دیر وز فرصت آن

بدستم آمده که او را بقتل برسانم .

سر خود را در متکا فرو برده چشمانش را

از میانه برداشته بود :

فقط همین . حال اختیار من بدست شماست

تادست بندم بزنید و بطرف زندان رهنمایی-

کنید. تا آنجا که ممکن باشد بزودی لباس

میپوشم و برای همراهی باشم آماده میشوم .

مالچت گفت: خانم پرویز ، آیا ازین

موضوع که ریدینگ رسام به عین ایمن

جنایت اعتراف کرده اطلاع دارید ؟

(آن) چشمان خود را کشوده سری تکان داد

و گفت: میدانم. این شخص دیوانه وار عاشق

من است . کاری که کرده نوعی قهرمانی

بشمار میرود اما طفلانه است .

- آیا او میداند که شما مرتکب جنایت

شده اید ؟

- آری .

- از کجا میدانست ؟

زن لحظه ای تردد نشان داد و مالچت تکرار

کرد :

- آیا خودتان به او گفتید ؟

(آن) هنوز متردد بود ولی در نهایت تصمیم

خود را گرفت و جواب داد :

آری من خودم به او اطلاع دادم . بعد شانه

های خود را از روی ناراحتی تکان داده گفتم :

(خوب، نباید حرکت کنیم ؟ من همه چریسان

را بشما اعتراف کردم دیگر نمی خواهم بیش

ازین روی این مطلب صحبت کنیم .

- تپانچه را از کجا بدست آوردید ؟ خانم

پرویز ؟

- تپانچه را؟ آه، آری از شوهرم بود. اسلحه

را از روی میز توالتش برداشتم .

- و در حالیکه تپانچه را نزد خود داشتید

بمنزل آقای کشش رفتید ؟

بقیه در صفحه ۶۳



زندگی امروز



متصدی: فریحه پر جوش اسحق

هدایات ارزنده

در ظروف شیشه‌ای :

اگر سرپوش ظروف شیشه‌ای وی یا بلوری محکم شده و به آسانی نمی‌توانید آنرا باز کنید پارچه‌ای را در آب جوش فرو برده و بدور شیشه و یا ظروف بلوری بکشید تا فوراً باز شود .

آب سجاوار یادیک :

برای اینکه آب سجاوار یادیک زودتر جوش بیاید اولاً نصف آنرا آب انداخته بگذارید تا گرم شود بعداً بقیه آب را به آن اضافه کنید بدین ترتیب آب زودتر جوش می‌آید .

لیمو ترش :

اگر همه لیمو ترش‌های بریده شده مورد استفاده شما قرار نگرفته است می‌توانید برای جلوگیری از خشک شدن آنها بداخل یک ظرف یک قاشق شکر انداخته و آنگاه لیمو ترش بریده شده را بداخل آن بگذارید تا تازه باقی بماند.

انسان به امیدزنده است!

ویتامین در خدمت زیبایی!

این ویتامین بیشتر در سیبوس گندم، برنج شیرنازه، جگر، حبوبات، سیب، مالت، سبزیجات تازه مانند: بادنجان رومی، گاهو، پالک، گلپی کرم موجود بوده این مواد منابع اصلی آنرا تشکیل می‌دهند .

کمبود و فقدان این ویتامین در بدن باعث امراض گوناگون میگردد. بهم خوردگی و تبلی معده و روده ها، استفراغ ورم اعصاب، عدم رشد، قلت ترشح صفرا و سردردی های مختلف اثر و علائم کمبود این ویتامین است .

چون ویتامین بی یک دواتر حرارت از بین میرود، برای استفاده از آن باید از میوه ها و سبزیجات تازه و خام خورد .

برای صحت خوب داشتن و زیبا

و سر حال بودن در رژیم غذایی روزانه خود حتماً ویتو مینها را بگنجا نید.

دو هفته پیش راجع به ویتامین ها و تاثیرات آنها در بدن حرف زدیم و از اهمیت آنها آگاه شدیم و هم ویتامین (آ) را بشناختیم . اکنون ویتامین (ب) را مطالعه میکنیم . می بینیم چه خواص دارد، بر چند نوع است، در کدام چیز های بیشتر یافت میشود و بدن چه نیازی به آن دارد ؟

ویتامین (ب) انواع زیاد دارد که با اعداد ۱ تا ۱۲ نامگذاری شده است . مانند ویتامین بی یک، بی دو، ویتامین بی شش و بی دوازده . ویتامین بی یک :

فقط و فقط زنده بودن است . و یا به عبارت دیگر او مرده ایست متحرک !

از یک مرده متحرک چه میتوان توقع داشت . آیا برای چنین شخص نا امید یکه به همه چیز بدبین است حتی به خودش و امور مربوطه اش! زندگی کدام مفهوم و مزیتی خواهد داشت ؟ البته که نه .

ولی باید گفت که این حالت یعنی ناامیدی و امید را از دست دادن مانند صد ها امراض روحی دیگر، ریشه عمیق روانی دارد که باید اشخاص مبتلا به آن درمان گردند تا از آن وضع ناخوشایند و قید و بست آن آزاد شوند و دنیا برایشان بزرگ و زندگی دوستداشتنی گردد . اولین قدم در راه برداشت این مشکل و مداوی آن شناخت انگیزه و درک منبع آن است . سپس گرفتن تصمیم قاطع و اراده مستحکم و پایداری، برای رهایی خویشتن از این ناراحتی.

هر چه در زندگی هر انسانی لحظاتی پیش می‌آید که واقعا او را از زندگی و از آینده نا امید مسازد . اما در نظر داشت اینکه زندگی سراسر فرازونشیب است باید زود هابوس نگردیم و بخاطر داشته باشیم که حالات شور انگیز و فرحت زا یا ناهنجار و ناگوار بر هر انسانی آمدنی است ولی همیشگی و دوامدار نیست . این حالات آنقدر ناپایدار اند که از تصور بنور است . پس نباید یک رویداد ناهنجار را نقطه پایان زندگی شمرد و از آن نا امید شد .

هر گاه چنین حالتی از یاس و ناامیدی به شما دست داد و یا وقتی از آینده هراسان شدید فوراً فکر تانرا متوجه حال سازید ، به رویداد هایی که میتواند شعرا را شاد سازد بیاندیشید و آنرا در ذهن تانرا مرور کنید .

ساموئل جانسون میگوید : به احتمال خوبی امید بزرگترین شادی و سروری است که خداوند به انسان اعطاء کرده است . و براسستی هم چنین است . امید بهترین روزنه ایست که انسان از آن روشنایی زندگی رامی بیند و ناظر و نگران آن است .

امید لازمه حیات بوده و هر فرد و اجتماع ناامیدی در ادامه زندگی ناکام است . پیروزترین و کامکار ترین مردمان، همیشه کسانی بوده اند که در سخت ترین شرایط و دشوار ترین اوضاع و حال امید را از دست نداده اند در برابر مشکلات و ناهمواری ها با قلب های آکنده از امید به فعالیت و مقاومت ادامه داده اند و با موانع سدها و ناامیدی ها سرسختانه دست و پنجه نرم نموده اند .

یک فرامیدوار، یک انسان خوشبین است و این خوشبینی سبب میشود تا وی دوستان زیادی داشته باشد که این خود بهترین پاداش است که از امید داشتن خویش گرفته است ، داشتن دوستان زیاد خود و صمیمی از بهترین نعماتی است که دریافتن آن برای هر کس میسر نیست .

ناامیدی خود بدبینی میافریند و با بدبینی زیستن ، حالتی است غیر قابل تحمل و رنج آور ، شخص بد بین و نا امید دنیا را با دید دیگری مینگرد . دنیای او دنیایی است غیر از دیگران . او در جهانی از تاریکی هابوس میبرد . زندگی برایش غبار

آلود و خیره است . او تنگ نظر است و با این تنگ نظری اش دنیا را نیز کوچک و حقیر می شمارد و زندگی را بیسوده و نامشرف . حیات برایش یکتوخت و تحمیلی است . فرد نا امید به بهتر زیستن نمی اندیشد، بلکه زیستن بر او



این صدف نایاب!

همانگونه که همه اشیاء پربهاو نایاب دنیا نیاز به مراقبت و حفاظت بیش از حد دارند. دندان های سالم و زیبا نیز که با ارزش ترین و نایاب ترین جواهر و مروارید دنیا اند نیازمند نگهداری قابل توجهی میباشند.

یکی از بهترین عامل سلامت دندانها مسواک زدن مرتب و به موقع است. هر بار پس از خوردن غذا مسواک زدن مرتب دندانها حتمی است تا ذرات غذا از میان دندانها خارج شده و سبب گرم خوردگی دندان نگردد.

انتخاب مسواک و برس دندان هم در زمینه اهمیت خاصی دارد. برس دندان نباید زیاد نرم و یا برعکس خیلی درشت و خشن باشد. زیرا درین صورت به دندانها آسیب میرساند و هم گاهی باعث خرابی بیره ها می گسرد. بنابراین بایست در انتخاب مسواک دقت و توجه زیادی مبذول داشت.

برس زدن دندان تنها به دلیل سلامت دندان هائست. بلکه در زیبایی شان نیز نقش

موتری دارد. پس برای داشتن دندان های سالم و زیبا هرگز نباید بدلیل تنبلی و نداشتن وقت از مسواک زدن و برس نمودن دندان پرهمیز کنید.

در نگهداری و حفاظت خوب از دندانها مساله مهم دیگر انتخاب نوع غذاست. غذا های شیرین، قند، پوره، چاکلیت های گوناگون غذاها و خوراکی های داغ و یا بیش از حد سرد که پیسم خورد شود و امثال آنها خرابی دندان ها را سبب میشوند. هر قدر در خوردن شیرینی و مواد قندی زیاده روی کنید به همان اندازه به خرابی دندانها پتان کمک نموده اید.

قندوشکر در مدت کمی در دهان اسیدی تولید میکند که اگر زود از بین نرود (شسته نشود) باعث خرابی و گرم خوردگی آن می گردد.

برعکس میوه های تازه بخصوص سیب و زردک نه تنها زیبایی به دندان نمی رسانند، بلکه مفید هم اند. خوردن یک دانه سیب بقیه در صفحه ۶۰



الماری بهترین جا برای ریز و پاش

داشتن يك الماری زیبا با جاکنامی ها آن در گوشه ای از اتاق گذشته از زینت بخشیدن، مزایای زیاد و موارد استفاده گوناگون دارد. با گذاشتن يك الماری در اتاق، قبل از همه از در دست ریخت و پاش اشیای اتاق رهائی مییابید. بر علاوه کتابهایتان که آنهمه دوست شان دارید و پر ارزش اند از بجایی رهائی یافته به خرابی و فرسودگی نمی گرایند.

همچنان شما میتوانید اشیای زینتی اتاق را به آن بچینید، یک گلدان زیبا را با چند شاخه گل در آن جادهید، لوازم کارآمد، ضروری و دیگر ریز و پاش منزل را به خانه های آن بکنجایید، رادیو، تیب و یکا در، گراموفون و مانند اینها و در آن قرار دهید و با ظروف و جینی های اضافی

راه خانه های پوشیده آن بگذارید و درش ببندید..... خلاصه اینچنین جاها در منزل نهایت ضروری و کارآمد اند.

ساختن این الماری ها هم چندان مشکل و گران نیست و میشود با هزینه کم آنها را داشت.

شما اگر مرد با ذوقی باشید و کمی هم از امور نجاری بدانید بخوبی میتوانید با صرف کمی وقت و مقداری پول آنها را بسازید و ازین طریق کمکی به خانه و خانواده خویش نموده باشید.

آنچه در ساختن آن ضرورت دارید اینها اند: چوب، میخ، ابزار نجاری، رنگ و سوسن آن

بخش آشپزی



درین هفته طرز تهیه دو قسم کندورا به شما شرح میدهم تا درین روز ها که گدو فراوان است و به ارزانی میشود خرید کرد، آنرا بپزید و سفره خود را با این غذای مفوی و پرویتامین بپارائید.

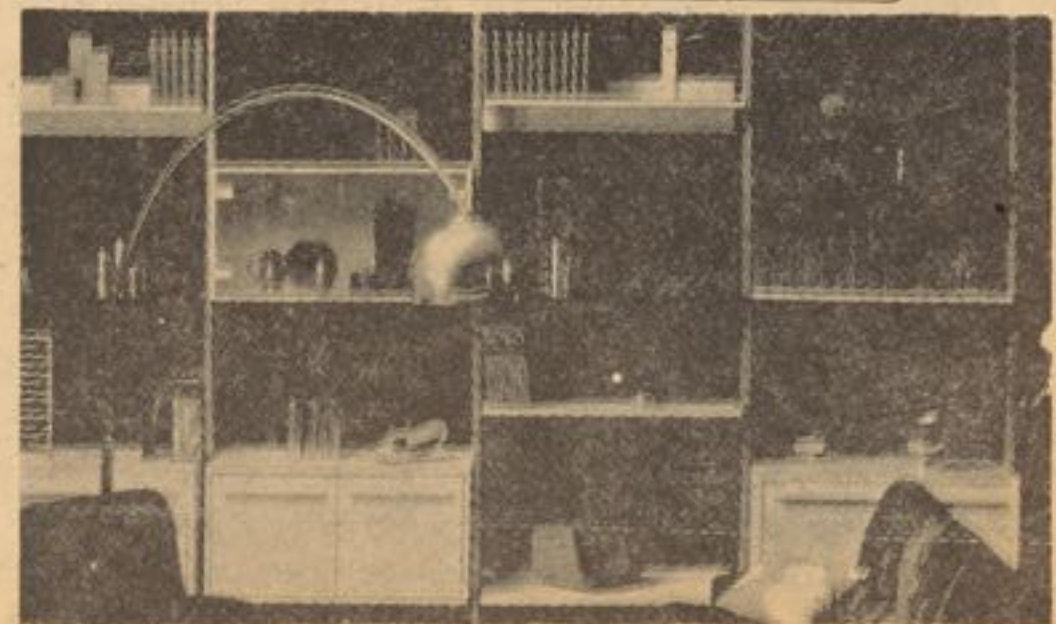
سوپ گدو با زردی تخم
مواد لازم برای پنج نفر:
یک کیلو گدو، نیم کیلو بادنجان رومی، دو عدد تخم چار فاسق روغن، نمک و سیربه قدر ضرورت، در صورت تمایل کمی شیر.

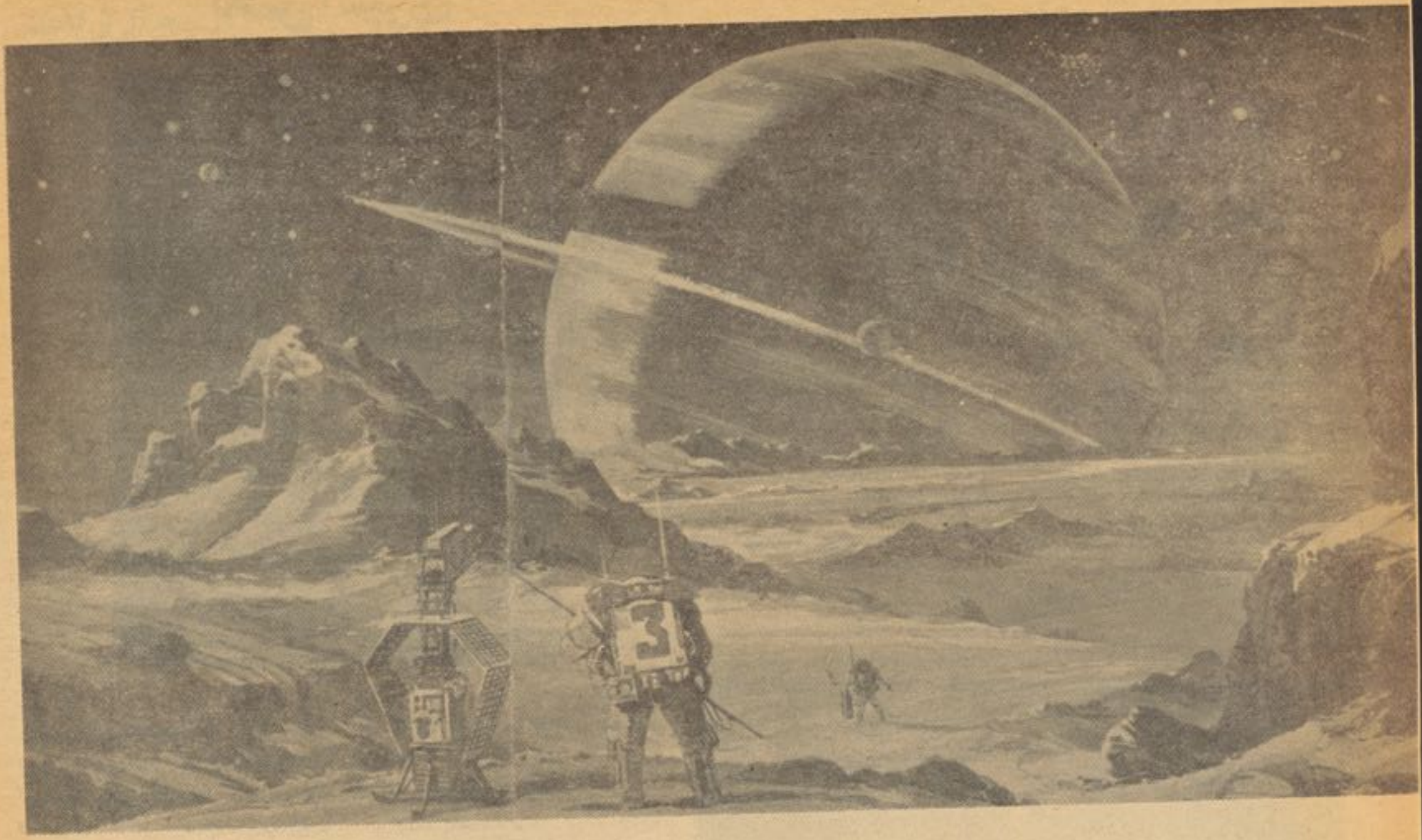
طرز تهیه:
کندورا پوست گرفته به مربع های کوچک خورده کنید، سیر را میده کرده بالای روغن داغ بریزید سپس گدوهای خورده شده را با آن علاوه کرده کمی تفت دهید، مقداری آب بر آن بریزید و بگذارید نرم شود. وقتی نرم شد آنرا با فاسق له کنید تا خوب باب مخلوط گردد. دو عدد زردی تخم را که در ظرفی خوب زده اید به آن بیافزایید و داغ سرو کنید.

دیگر خواسته باشید کمی هم شیر با مسکه با آن علاوه نمائید.

خوراک گدو با کوفته:
مواد لازم برای چار نفر:
یک کیلو گدو، ۲۰۰ گرام گوشت سرخی گاویا گوساله، نیم کیلو بادنجان رومی، روغن و نمک به قدر ضرورت، مقداری هم سیر.

طرز تهیه:
کندورا پوست گرفته خورده کنید و دو آب محتوی نمک بپزید. در جریان این مدت که گدو در حال پختن است، ساس آنرا آماده سازید. پیاز را حلقه حلقه کرده در روغن تفت دهید. گوشت را ماشین نموده و با بادنجان رومی ماشین شده و سیر یکجا بالای سرخ شده علاوه نمائید بگذارید خوب بپخته شود. پارچه های خورده شده و جوش خورده کندورا از آب خارج کرده در ظرفی محتوی روغن داغی بریزان کنید. سپس این گدوها را در دیش چیده و ساس را رویش بریزید.





درحمت خیر زوی ژباړه

د فضائی چارو په باب نوی اکتشافات

د سائنس او ټکنالوژۍ په برکت انسان د فضایی چارو د خپرې په لړ کې، همدا اوس د اکتشافاتو او اټکلونو پوښو اود ډاډ وړې او ته خان راکبیلې دی او ورځ په ورځ حتی شیبه په شیبه پدی علمی او حساسه لاره کښی دنوو حقایقو او واقعو تو سره مخامخ کیږی .

په اوسنی وخت کې د فضا پسی چارو د لاپیژندنی او خپرې په لړ کې د دحل ستوری دانسان د زیاتو خپرې او تحقیقاتو دپاره یوه په زړه پوری تحقیقاتی هسته جوړه کړی او د فضایی چارو د لاپرمختگ په برخه کښی یی نوی اکتشافات او اټکلونه دانسان په نصیب کړی دی .

د زیاتو فضایی خپرنو او کتنو په نتیجه کښی دا واقعیت دانسان په وړاندی څرگند شو چه د دحل ستوری دځمکی په شان اواره او کلکه سطحه نلری . ځکه نوانسان نشی کولی چه

د نوموړی ستوری په سطحه باندی را کښته شی بلکه ددی امکان شته چه دا آسمان به د دغه ستوری زحل دغنی او عظیم الشانه سپوږمی تایتان په سطحه کښی یوه رصدخانه جوړه او پکار واچوی د کازمیکي چارو پوها نزیار با سی چه د خپلو تحقیقاتو او عملی کونښنو نوبه نتیجه کښی چه د زحل دستوری دلسو سپوږمیو او یادمشتری ددولسو سپوږمیو څخه یوه انتخاب کړی او هلته د فضایی چارو د زیاتو اکتشافاتو په مقصد یوه لویه اودډاډ وړ رصدخانه جوړه کړی خو وکولی شی ددغی لاری څخه دکا بیناتو داسرارو په باب نوی

اوتازه معلوما تراغونډ اود بشریت په گټه کار ځنی واخلي .

که چیری دیوی روښانه شپې په غیر کښی دلایتنامی فضا لور ته په خیر وکتل شی سمدستی دیوی سپو

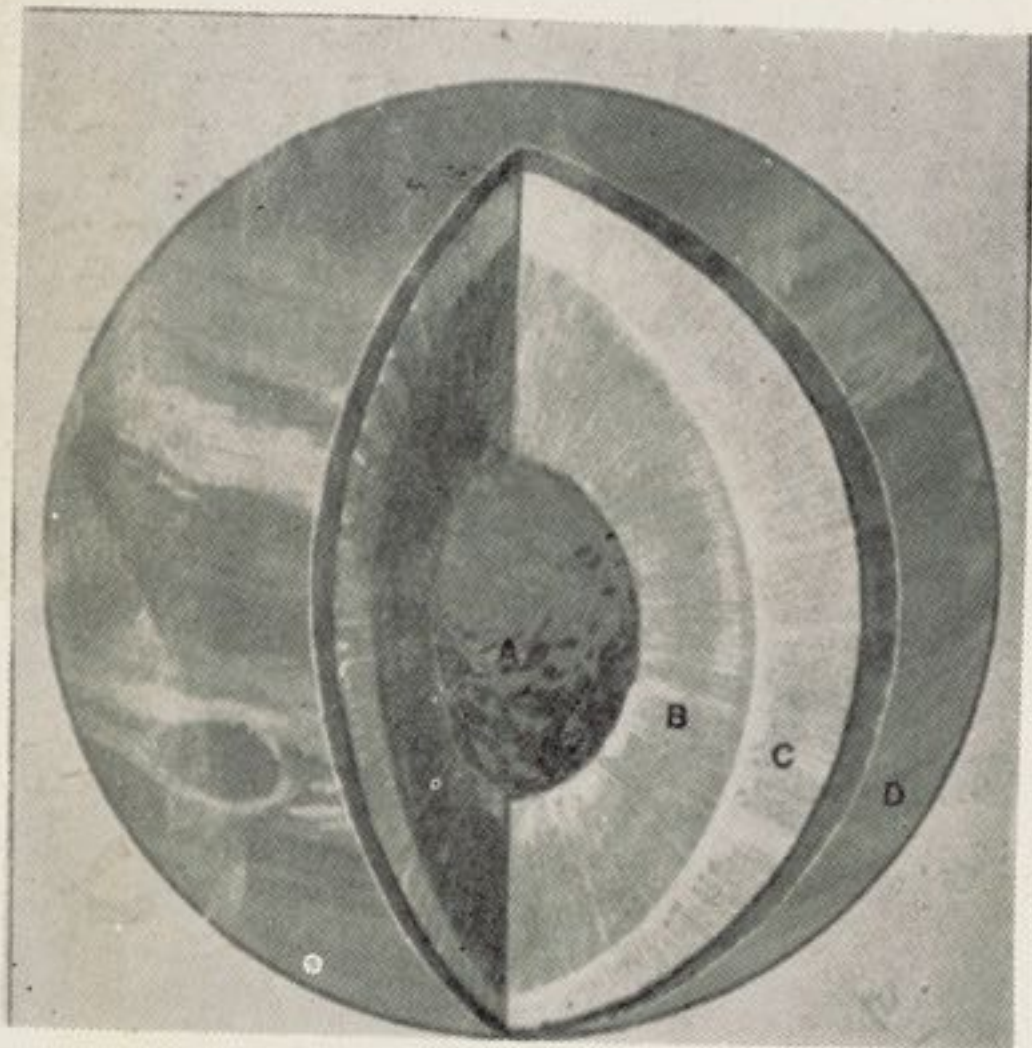
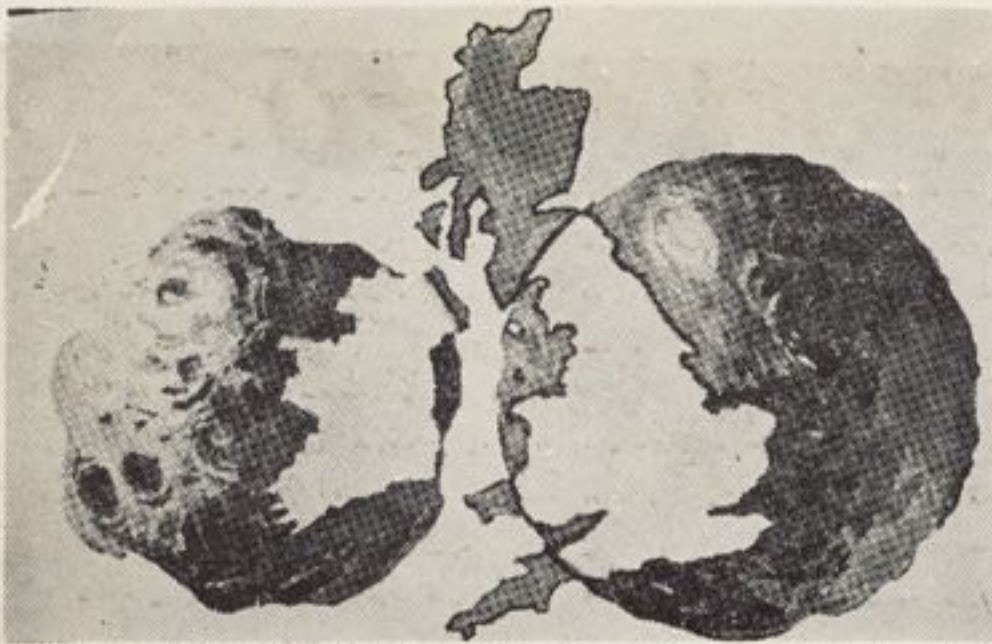
زمی په ځای ، یوشمیر زیاتی سپوږمی لمن کښی معلو میږی او ښکلی منظره یی میدان ته راوړی وی . لاکن له بده مرغه چه داسی منظره هیڅکله ستاسی په مخ کښی واقعیت نشی پیدا کولی . داځکه چه تاسی باید د زحل په ستوری کښی ژوند کړی وای چه دغه راز په زړه پوری منظره دسر په سترگو د نژدی څخه لیدلی وای . دا ځکه چه د زحل دستوری سطحه دځمکی په خیر اواره او کلکه نده خوبیا هم ددی زیات امکان شته چه یو وخت انسان د زحل دستوری په یوه سپوږمی کی ځای وټاکي اود دغی نقطی څخه دنورو ستورو او بی شمیره سپوږمیو په باب خپلو تحقیقاتو او خپرنو ته دوام ورکړی .

معقوله خبره به داوی، چه لمړی د زحل دستوری په باب معلو منات پیدا کړو او یو هیرو چه نوموړی ستوری دکا بیناتو په پراخه لمن کښی

څنگه موقعیت لری . د زحل ستوری دشمسی نظام دنورو ستورو په لړ کښی دشان او سوکت ستوری گڼل کیږی دځمکی سره دنوموړی ستوری ډیره نژدی فاصله تر ۱۰۲۸ میلو زیاته اټکل شوی ده قطری ۶۷ زره میله اود لمر څخه یی منځنی واټن ۸۸۷ ملیونه میله اټکل شوی دی . د دغه ستوری په شاوخوا کښی دری حلقی په سترگو لیدل کیږی .

د دبانندی حلقی قطر یی ۱۷۱۰۰۰ میله . او د داخلی حلقی قطر یی ۰۰۰ ر ۱۲۲ میله دی

نوموړی حلقی دکنگل دزرا تو بواسطه پوښل شوی دی . د فضایی چارو پوهان تراوسه پوری پدی نه دی بریالی شوی چه د زحل دستوری د حلقو په خیر، نوری ورته حلقسی دکا بیناتو په هیڅ یوه بله نقطه کښی



به باب نوی اوتازه معلومات تر لاسه کپی.
 به نولسمه پیری کبسی ستور و پیزندونکو اوریاوسی پوهانو دزحل دستورو دحلغو دپیژندنه سره زیاته مینه خرگنده کره څنگه چه په ۱۸۷۰ عیسوی کال کبسی یوه اسکا تلندی فیزیک پوه کلارک ماکسول دریاضی په مرسته داخبره خرگنده کره، چه دزحل دستوری حلقی دپیرو ورو زراتو څخه جوړی شوی دی. په ۱۸۹۵ میلادی کال کبسی پور تنسی نظریه تایید اوومتل شوه. په حقیقت کبسی دانو هغه وخت وچه پوهانو دغټو دوربینو په مرسته داوا قعیت معلوم کړ چه رینتیام دزحل دستوری دحلغو داخلی مواد نسبت دبانده نیو موادو ته په ډیر سرعت سره حرکت کوی. وروسته بیا پوهانو دنو موړی ستوری نوری برخی هم کشف کړی او په پای کبسی پوهانو دزحل دستوری به منځ کبسی یوه داخله نیم شفافه حلقه کشف کړه چه د کرپ دحلغی په نامه یی یاده کړه.
 که څه هم تر دغه وخت پورې د زحل دستوری په باب دغټو او حساسو تلسکوپو په مرسته معلومات لاس ته راتلل، لکن نن ورځ انسانان ددی انتظار لری چه د موډرن ساینس او ټکنالوژی په قوت اود فضایی پیرو په مرسته، دنژدی څخه دزحل دستوری شول.

دمشتری ستوری یوه داسی اسمانی حیرانو ونکی حیولاده چه اته اتیا زره اوه سوه میله قطر لری او ځمکی ته یی نژدی ترینه فاصله دری سوه نوی میلونه میله اټکل شوی ده او داسی گمان کیږی چه د مشتری ستوری دیولپ داسی غازاتو څخه جوړ شوی دی چه دیوی جامدی هستی پړشاو خوایی ځان احاطه او فشار را وړی دی، دمشتری دستوری مخ دیو لپ داسی وریځو لخوا احاطه شوی دی چه پیری ښکلی اورنگا رنگ حلقی یی منځ ته راوړی دی. همدا رنگه دوریځی سطحی پرمخ باندی یوه سره رنگه نقطه معلومیږی چه ۲۰۰۰ ر ۳۰ میله اوږدوالی اواته زره میله پراخوالی لری.
 حقیقت دادی چه د مشتری ستوری دولس سپوږمی لری چه غټه یی دځمکی تر سپوږمی لویه ده او معمولا دکانو او تیزو څخه جوړه شوی ده



دهیدروجن، هیلوم، امونیا، میتان او دارنگه نورو عناصرو موجود یست ثابت شوی دی. دیادونی وړ موضوع داده چه دمشتری دستوری وزن نسبت نورو اتو ستورو ته زیات ښودل شوی دی. که چیری دمشتری ستوری د فتهبال دتوپ په اندازه وگڼو نو ځمکه نسبت هغه ته دیوه الوبالو بڼه غوره کوی. همدا رنگه دنورو جهانو له مخی هم دمشتری ستوری دځمکی سره زیات توپیر لری. دمثال په ډول! د ځمکی قمری حرکت په اوه ویشت ورځو کبسی پای ته رسیږی. څنگه چه دمشتری په ستوری کبسی دولس میاشتو په جریان کبسی ۱۲ سپوږمی په بیلو بیلو مدارو کبسی څرخی، ځکه نو قمری حرکت یی د شپږ ساعتو نوڅخه تر دوکلونو پوری دوام کوی. پاته په ۴۵ مخ کبسی

لاکن دنوموړی ستوری یوه سپوږمی دکنگل څخه جوړه شوی ده. دلسمی پایونیر فضایی بیسری کشفیاتو داخبره خرگنده کره، چه دمشتری ستوری یو پراخ مقناطیسی میدان لری او کمر بندونو یی دداسی الکترونی او پرو تونی وړا نگو څخه تشکیل موندلی دی چه زیاته انرژي تولیدوی.
 په حقیقت کبسی نوموړی فضا یی بیسری دمشتری په ستوری کبسی تر دی اندازی پوری د مقناطیسی ساحی تر تاثیر لاندی راغلی وه چه په ډیر مشکل یی ځان د ساحی څخه وویست. دلسمی پایونیر فضایی بیسری دما موریت په نتیجه کبسی دا واقعیت څرگند شو، چه دمشتری ستوری په خپله فضا کبسی دهیلوم گاز لری او همدا رنگه په نوموړی ستوری کی





ترجمه : میرجمال الدین فخری

صحبت بی پرده

مغایب ماوالدین است . ولی موضوع صحبت ماجوانان رانیز علاقمند می سازد . این سخن را تصادفی نمی گویم بلکه صحبت اولم که تحت عنوان (احساس اولین) به نشر سپرده شد نامه های بی حدزیادی دریافت کردم که اکثر آنها توسط یکمده زیاد جوانان برشته تحریر درآمده بود .

(این مضمون تحت همین عنوان توسط همین مجله انتشار یافته است . مترجم)
چقدر جوانان از من خواسته اند که به ادامه صحبت روی همین موضوع ادامه دهم . تاجه حدجوانان تشنه آنست راجع به هر مکتوب نمی توانم اظهار نظر کنم (چونکه تعداد آنها به ده هامکتوب میرسد) ولی سعی می کنم که به جواب بعضی ازین مکاتیب که به اصطلاح تیبیک است جواب خواهم گفت: تیبیک ازین نگاه که مسایل مختلفی را طی نامه های شان مطرح ساخته اند .

وبدیترتیب نامه اول رامی گشایم :
(چندی قبل شانزده سال عمرم را پشت سر گذاشتم . به صنف نهم درس میخوانم . روزی برای مایارچه های کاغذ دادند که روی آن سوالات مختلفی نوشته شده بوداز آنجمله: «دوستی چیست؟» (وعشق را تعریف کنید!) (راجع به سعادت چه میدانید؟) خواهر خوانده هایم ورفقای همصنعم چه جواب گفتند :

(دوستی عبارت ازشاهراه بزرگ، زندگی ماست که آغاز دارد وانجام نه) و (سعادت وقتی معنی پیدا می کندکه تراکسی دوست داشته باشد) وحتی نوشتند (عشق - یعنی مرگ ...) ولی من هیچ چیزی ننوشتم چونکه هیچ نمی توانستم بنویسم ... اما بعضی اوقات از خودم می پرسم :

(عشق - یعنی چه ؟، وبالاخره این عشق چه است ؟) همینکه این سوالات در مغیله ام ظهور می کند بعضی اوقات ضربان قلبم زیاد میشود نمگین میشوم وبعضا خوشحال میگردم چرا اینطور میشوم ؟؟؟)

واین هم سطرهای چندی ازنامه دختر دیگری که در مکتب مشغول تحصیل است . هنوز سن و سالتش به شانزده نرسیده ودر همین روزها شاید شانزدهمین سالگرد حیاتش را جشن بگیرد .

(در حیات خودبه یک پسری دل نبسته ام، من از سه پسر خوشم می آید. وهر لحظه ای فکر میکنم که هر کدام شانرا تا آخر عمرم دوست خواهم داشت .

ولی همینکه یک ماه می گذرد آنها را فراموش میکنم . همین تابستان امسال با پسری بنام تالیا آشنا شدم واکثونکه شش ماه ازین شناسایی مامی گذرد نمی توانم فراموشش کنم باخودم فکر میکنم که این چه عشقی است که

بسرانم آمده است . عمیق تر فکر کردم . شاید مادرم هم متوجه من شده بی قرارم وبمن گفت : (روح را بی موجب میازار وبخاطر این پسر و آن پسر رنج مکش . این جزء سرگرمی وعلاقمندی چیز دیگری نیست . خیالات را با چتیا مشغول مساز. دروس را گذاشته ای وهر روزی ضعیف و ضعیف تر شده میروی ...)

کلمات مادرم مرا رنجاند . شاید او حق بجانب بود؟ ولی من نمی دانم وشاید براستی من عشق را باز بچه ای ساخته بودم ... ولی این سوال تقریبا در تمام مکاتیب به اشکال مختلفی منعکس شده بود .

(چطور بدانیم که عشق بسراغ ما آمده . واگر اینرا دانستیم از کجا بدانیم که این عشق حقیقی است وبابه اصطلاح ... مجازی؟ من به هیچ اساسی نمی توانم سخنان نویسندگان این مکاتیب را قبول نکنم و برای این کار دلیلی هم ندارم که نپذیرم . تمام این مراسلات - یادداشت های زیبا ودل انگیز ، پرزه های اندوه آفرین - بیش از همه حاکی از احساس های قبل از وقت منتظرین عشق ومحبت است که توسط عشاق جوان برشته تحریر درآمده است .

(احتیاج قوی عشق اکثرا بعوض خودعشق پذیرفته می شود. درین حالت موانع ایمن

عشق را به عوس وشبهوترانی، به افتخار وارضا مبدل میسازد ... وبالاخره نابودش میکند.) اگر ما این سخنان بیلنسکی را که در اثر معروف خود (فهرمان عصرها) یاد آور شد مورد مذاقه قرار بدهیم گفته می توانیم این مقاله اوبحیث دلیل درست وبی شائبه ای در مورد عشق، عاشقی وسرگرمی های عاشقان قبول کنیم .

جرقه های سریع وهمچنان فرو نشستن سریع شعله های احساس یاس نا امیدی می آورد. پس آیا همچو عشق (سریع السیر) بدرد شما میخورد ؟ آیا به این چنین عشقی تشنگی بخصوصی احساس میکنید دخترکهای عزیز ودوشیزه های نو بالغ ؟؟ نه، نخیر این چنین عشقی راهیچکدام تان آروز نمی کنید بهترین شهود قلب های پاک تان در نزد من موجود است واین شهود همین نامه های شعاست که از صفای قلب تان چپیده وروی صفحه کاغذ نقش بسته است .

یکی از دوشیزه ها بنام نعا از شهر علی بهرام علی جمهوری آذربایجان شوروی بمن مینویسد :

(با پسری دوست شده ام که هزده سال دارد . وقتی که باهم یکجا هستیم به من بسیار خوش میگذرد اکثرا روی موضوعاتی

کولسکی دیدم که سکی بازی میکند. او درین جاتصادفی نیامده بود پس از تهرینات زیاده موفق شده بود که در جمله ورزشکاران ورزیده انتخاب شود.

مدت ده روز فقط سریوزا را تماشا میکردم که چگونه نشیب و فراز کوه ها را به سرعت میگذرد ازین موانع و درخت ها باچه مهارتی عبور می کند چه باصفا و اخلاص بمن نگاه کرده و از بلندی ها و پائینی ها بمن پهلویه پهلوه میگذرد... شما می پرسید این عشق عشق واقعی است؟

نمیدانم. این آسمان ز بیای دوران جوانی منست، این آفتاب درخشانی است که در زیر اشعه آن زندگی و تحصیل بر ایسم سهل می نماید.

دختر های زیبایی (ذبیاترا من...) به سریوزا نظر دارند وزیر چشمی نگاه میکنند آنها در اتاق مطالعه، در سرویس، در مترو و در سالون های ورزشی به سریوزا نزدیک میشوند و آرزو میکنند تا با او خوان صحبت و آشنایی بچینند.

آنوقت است که از خود بیخود می شوم ولی از جادرنمی روم. بجایم مغرور و باوقار می ایستم و تحمل می کنم و وقتی به خانه می آیم، تنهامی شوم به موسیقی شوین گوش میدهم و با سونات مبتایی بشوون را میشنوم. کمی تسکین میشوم آرامم میگردد و برخودم تسلط لطفاً ورق بیزنید

به علم علاقمند شد و در پهلوی آن سپورتمین شایسته ای بار آمده که به نازک خیالی های شعرا و نغمات دلپذیر موسیقی علاقمندی خاصی نشان میداد. در ادبیات یدیفی پیدا کرد... برای من جقدر مشکل بود که دنبال او بروم و گامهای پیروزی را که او برداشته تعقیب نمایم. حتی در همان وقت که به صنف هفتم درس میخواندم در کارهای تعمیراتی باشاگردان صنوف دیگر مکتب خود همکاری میکردم در صنف نهم که رسیدم تمام مدت تابستان را آشپزی کردم و مجبور بودم که غذای سی نفر از اشخاصی را که در یکی از جنگل ها کمپنگ داشتند تهیه کنم در همین جا بود که بیچاره شدم و مصیبتی بالایم نازل شد:

دیگ سرخ و جوشان را بالای پایم انداختم ولی بعد از شفاخانه بازهم در کمپنگ آنها باقی ماندم چاره جز این ندا شتم چونکه او ایدال من بود او دلاور و با قدرت و قوی بودن در هر گونه شرایط مشکلی خودم را کنار اومی یافتم... نمیدانم چرا من تمام این قصه ها را بیان میکنم شاید از شرط خوشبختی؟

و یا البته میخواهم با خواهر های ناآشنایم در ددل کنم. شاید قصه من آنها را معاونت کندوبه کسانی که تا هنوز عاشق نشدهاند و قهرمانان حیات خویش را نیافته اند شمر نمری واقع گردد. من او را یافتم! اولین بار او را - سریوزا - رادر جزیره

دارد که تنزل کنیم و گناهی را مرتکب شویم...؟
و مانند اینها.
بیانید از حقیقت نگذریم: متاسفانه نااملایمات عشق و عاشقی در جهان وجود دارد. انسان در برابر بدبختی هایی که از ناحیه عشق نصیب میشود چه روشی را باید انتخاب کند؟
بازهم به نامه ای مراجعه میکنیم:

(فقط هفده سالم هست. در صنف اول ناکولته ادبیات مشغول تحصیل می باشم جهان احساس - جهان منست. این جهان عالم سرور مرا تکمیل میکند برایم نیرو میبخشد و مرا به موفقیت های آینده ام امیدوار میسازد. مشکل است بظاهر بیاورم که اولین سرگرمی عشقیم یا به اصطلاح عشق اولیسم چه وقت به سرانجام آمد ولی باید اذعان کنم که در صنف هفتم درس میخواندم و در همان آوان بود که راجع به یک عشق بزرگ و حقیقی می اندیشیدم... راجع به اینکه کدام کسی خواهد توانست یگانگی عشق بی نظیر من باشد.

ایدال من، عشق من هویدا گشت او با من یک جارشند گردیدین معنی که با هر موفقیت من او همگام پیشرفت چه در دروس چه در سپورت او مانند خودم ترقی کرد. او بعیث یک انسان با ارزش، مثل یک دوست مهربان در زندگی من نفوذ کرد. در لحظات مشکل زندگی او را مشاور و مصاحب خود یافتم. در دروس خود همیشه موفق بود و گام های فراخی بر میداشت

که قبلا مطالعه کرده ایم جروبحث میکنم خاصتا در مورد اشعار و فلم هایی که دیده ایم بیشتر باهم می پیچیم و مباحثات ماضافه تر طول می کشد. طی این مشاجرات من دوست یسرم را خوبتر میشناسم که تاجه اندازه او انسان متین، بااراده، ساعی، صادق، بر آلاش و مهربان است! وقتی او با من است از هیچ چیزی نمی هراسم بر عکس همیشه خوش و خوشعالم. احساس میکنم که چراغی در قلبم می درخشد. بسیار دلم می خواهد که تمام مردم جهان مثل من سعادتمند باشند!

بدون اینکه دوشیزه نعا خودش بدانند او گامه باشد به جواب سوالاتی که دوشیزه های همسن و سالش مطرح کرده اند جواب میگوید و یاددهانی میکند که عشق جوانی چه مفهومی دارد.

قدرت عشق - در بلند بردن انسان مانند (شخصت) است. عشق کلیه استعداد های شمارا به محراق گردمی آورد، زندگی شمارا گوارا میسازد، و اکثرا آنقدر بدان رونق میبخشد که نه تنها سرور رومانتیک به آن هدیه میکند بلکه آرزوی اینرا که با اکثر مردم در مورد آن صحبت کنید در شفا بیدار میسازد.

عشقبازی به معنی عاشقی عبارت از احساس روشن جوانیست که انسان را به معک تجربه می آزماید، عقل و قلب او را صیقل میدهد. انسان را با تحمل، بردبار، دقیق، با اعتنا صادق و عادل بارمی آورد.

انتون چخون یکی از بزرگترین شخصیت های که حق داشت با باریک ترین رشته های روح بشر بازی کند می نویسد:

(وقتی عاشق میشوی، ثروتی را در وجودت می یابی، عطفوت، دلسوزی، آنقدر در توقوت میگیرد که تصور نمیتوانی کسی را چنین دوست داشته باشی؟)

آری، عشق - بصیرت اعجاز آفرین قلب آدمی است. چه سعادت، وقتی ضربان دو قلب هم آهنگ میشود. بعضا به نحو دیگری هم اتفاق می افتد. سویتا دختری از شهر برنول مینویسد: (بیست سال دارم. پسری را دوست داشتم یعنی عاشقش شدم. چند ماهی همه چیز روبراه بود و به میل ما. بعدها ملاقاتهای ما قطع شد. او از من بیزار شد. به مکاتیبم پاسخی نمی گوید. آری من غرورم را فراموش کردم، همواره به او تلفون میکنم، بهانه هایی میجویم تا ملاقاتش کنم... او همچنان بی تفاوت باقی مانده حتی در مناسبات خود با من خشن، ظالم و بی عاطفه گشته...)

راجع به (عشق غیر قابل تقسیم) مکتوب دیگری دارم. نویسنده های این چنین مکاتیب با اندوه و درد میبرسند: (چطور کنیم؟ چگونه بر احساس همدیگر فایق آئیم؟ آیا به دختران اجازه است که اول اظهار عشق و علاقه کند؟ اگر بظاهر کسی که عاشق اولیم ارزش آنرا



باشید که هیچ پدرمادری بدخواه اولادخویش نیست . وموقف شما دوشیزه های عز یسز نمی تواند فقط ذریعه آرزوها وغصه های تان تثبیت وتعیین گردد .

ازنگاه پدرومادر شما باید قبل ازهمه به تحصیلات تان ادامه دهید . چرا آنها باید متین شوندکه شخص طرف مقابل تان یعنی انتخاب شما باید انسان جدی ، باتریبه ومودبی باشد . اگر عمیقانه غور کنیم حتی ازهمین مکاتیب خودتان برمی آیدکه نتوانسته اید احساس خودتان راچطور یکه هست ارزیابی درست وتحلیل معقول کنید ؟

چرا پدرومادر جلو خطاها واشتباهات شما را نگیرند درصورتیکه آنها می بینند که شما چگونه درنقطه ای قرار گرفته اید و حرکتی ندارید وحتی نمی توانید برای لحظات کوتاهی مزاج بهتر وخوبتری داشته باشید ؟ نتیجه بالای روح تان اثر می کند ... درینجا البته دلیلی موجود است که آرام تانرا از دست دادهاید ...

دربعضی از مکاتیب دخترهای ۱۴-۱۵ ساله دیده میشودکه بزرگترین سرگسرمی شان موضوع عشق است . این عشق فقط مفهوم آنردارده که آنها بتوانند بعداز ساعت ۹ شب پنهان از والدین باپسری گردش کنند وناوقت تریخانه بیایند . همینکه جلوائین لجام گریختگی توسط والدین گرفته شد میگویند : (زندگی مارامادرمادرم برهم گردویه بدبختی گرانیدیم) درینجا میتوانیم بادست های خود این موضوع راازهم جدا سازیم ومورد ارزیابی قرار بدهیم . ببینید اطفالی که تا هنوز اصلا حقوقی نداردکه به حیث یک انسان بالغ وبزرگ درجامعه عرض وجود کنند فوراً سخن ازعشق وعاشقی درمیان می آورند . نمیدانیم مطلب شان روی کدام یک از مسایل تجربی زندگی چرخ میخورد در صورتیکه تا هنوز قادرنیست حتی سوالات وکار های خانگی مکتب رامستقلانه انجام دهد ودختری که تا هنوز نمی تواند بالاتنه وپیش بند خویش را خودش بشوید آنرداردهست اتوبزند چگونه بخود حق میدهدکه نام ازحیات وزندگی خویش بزند وحتی والدین رامتهم قرار داده مخرب حیات خویش قلمداد کنند .

بیانید دخترک ها درین مورد چندی تر بیندیشم . اگر شما اجازه ناوقت گردش کردن رانمی دهند ، معنی آن اینست که آنهاحق دارند آنها باقلب خویش البته خطر هایی رااحساس مینمایند وخطار می شوند که باید متوجه شما (اطفال) خویش باشند . شما باید اذدل آنها بیایید . دربیست سالگی تان شما همانقدر بخاطر اطفال تان دل واپس خواهید بودکه اکنون مادرتان بخاطر شما . وشاید هم شما نسبت به آنها بیشتر مضطرب وبریشان شوید ...



وبالاخره یک سلسله سوالات دیگری که به ذات خود تیبیک محسوب میگردند : (میخواهم بااوملاقات کنم ولی مادرم (پدرم) اجازه نمی دهندو مجبورم میکنند که در کتخ خانه بنشینم ... چه کنم ؟) ازجوانب مختلفی به این مسایل میشود نگاه کرد: (اوانسان خوبی است ولی والدین نمی تواننداین همه خوبی هارا ببینند . نمیدانم چرا مادرم به مناسبات بی ثابته ما عقیده ندارد وباور نمی کند ؟) بیانید قبل ازهمه این مطلب را بر خود بقبولانیم که پدرومادر نه تنها دربرابر شما مسولیت هایی دارند بلکه صاحب صلاحیت هایی نیزمی باشند وحقوقی بر شما نیزدارند . پدرومادر شما کاملاً درمورد شما نزد جامعه جوابگواند مشوره های شان ، شك وتردیدانها واضح است که به مفاد تان بوده واز دیدگاه تجارب خویش درباره شما نظراندازی مینمایند . به این مطلب خودشما نیزباید باامن هم عقیده

اسراری دربرابر والدین خویش ایجاد کرده باشد . (آری آیامکن است ویاخود ضرورتی احساس میشودکه این چنین عشقی راازوالدین پنهان نگه داشت !!) وکوجکترین اعتراف در مورد انتخاب خویش به کسی نکرده باشد . ولی چنانچه ازین (نغمه دلایز) متصاعداست عشق به سراغ تانیا نیامده است بلکه خوداو بسوی عشق رفته وبخاطر عشق مبارزه کرده است . تانیا خودش به حقیقت رسیده : خصائل یک انسانی نظربه عمق عالم باطن اوارزیایر می گردد . به هراندازه ایکه علایق باطنی و روحی وسیعتر باشد به همان پیمانه بیشتر حس احترام به خویش اساس پیدا می کند که بالوسيله شناخت جهانروحي انسانهای دیگر سهلتر میسر میگردد . بی جایست که میگویند عشق در جهان برابر باانسانهایی وجود داردکه آنرا به محک آزمایش میگذارند .

می یابم ... واگر ازهمدیگر جدا شویم ؟ چه باید بگویم این چنین حادثه ای هم ممکن است اتفاق بیفتد . میدانم . معنی آن اینست که من سعادت خویش رادرتانجا نیافته ام . ممکن است خوشبختی من درآن تپه هایپراز برف وسکی بازی ها وجود نداشته است این فقط تفریح وهوا خوری ای بیش نبوده است . ازینرو ازقسمتم ازطالعم ، از بخشم مودبانه تشکر مینمایم . زیرا آنچه من درآن مدت دیدم روشنایی بود که شاعراه بقیه حیاتم راروشن کرده است ... نامه جالب ، عمیق وبرمعنی فوق راتسانیا نوشته است ! تانیا مجموعاً هفده سال دارد ولی راه زندگی زنانه خویش را خودش برای خود هموار ساخته وهرچیز زندگی رااز دیدگاه خویش تگریسته بدون اینکه ازخواهر خوانده هاومصنفی هایش کمک خواسته باشد و یا

ومورخین زیادی واز سراسرجهان بخود جلب میکند .

سیاح حقیقی یاپوهاند ورزیده درسانتیلان برای تماشا وعکاسی چند نیامده بلکه حتی

دردین شهر توقف کرده ولوکه یک شب هم بشود ناروز آینده رابرای تماشای دقیقمغاره

هاوقت داشته باشند برای اینکار اتاقی را در هتلبرای خودرزوف وپرگرامی طرح میکنند.

شب گذرانی وتوقف دراین شهر علت دوم شناسایی سان تیلان محسوب میشود .

میدان خیمه های توریست ها بارنگسهای مختلفه آنقدر ازهجوم سیاحین بهم شقیق و

پوسته اندکه دقیقه ای استراحت وآرامی در آنجا مشکلسرستورانت کمینتگ یگانهمحل

راحت سیاحین درشب است تالظه ای چند درپشت میز نفسی براحت کشید در فضای

گرم وخسته کن آنجا نوشابه ای بدست آورد . منازل وعمارات بصورت عموم بطرز قدیمی

یک منزله ساخته شده خیلی هم نزدیک تعمیر شدهاند بالکون وکتابه چوبی منازل سان تیلان

ازعمارت بالای کوچه هاپیش برآمده مملو از گلهای رنگارنگ میباشد در سراسر کوچه ها

بوی شیرنازه وسیری که در روغن زیتون بریان شده است بمشام میرسد .

دکاکین کوچک صنایع روستایی اسپانوی ازاشیای ادوار مختلفه مانند شمشیر ، قهه ،

گارد تاشیای استخوان صدفی ، تکت پستی وغیره بطرز وسلیقه خاصی چیده شدهاند

عمدای ازجوانان باذوق وسلیقه برای اینکسه هنرخودرا برخ انظار بکشاند در پیاده روها

بترسیم تصاویر وپرترت اشخابر چسته بناهای تاریخی ومنظر طبیعی با تابشیر های

رنگه خیلی جالب وعالی مبادرت می ورزند . رسامها قطی فلزی که کلمه تشکر بالای آن

نوشته شده است پهلوی خویش گذاشته وتماشاجیان برای تشویق ودلخوشی آنها سکه

چند رادر آن می اندازند . مرکب که یگانه حیوان بارکش وتماشایی

توریست هاست دراطراف این بناها والفر وآزاد دیده میشوند توریست ها مسلسللا

مرکبی راگرایه وبکمال افتخار بدورادور شهر بگردش میگردانند . کلیسای معروف قرن ۱۱

عمارت دادگاه وبناروالی که از ساختمانهای خیلی قدیمی این شهر محسوب میشوند

بابترین طرزساختمانی ، حکاکی ، رسامی و شپکاریهایی مجسمه سازی هنوزهم پابرجاست.

دردین شهر آثاری ازفابریکات ، دود و گاز دیده نمیشود مردمی که دراین شهر حیات

بسر میبرند تعداد شان به ۳۵ هزار نفر رسیده . به تربیه حیوانات (گاو) وزراعت مشغول

اندولی عایدات بیشتر اهالی را توریست ها تشکیل میدهد . ازخصایص شهر مذکوراینست

که هیچ تعمیری ازقبیل منازل رهائش ، سیما رستورانت ، هتل وحی عمارات دولتی بطرز

استوریایا نواحی اسپانیا ودرجه دوم ازقوه برقی اختیار کرده است .

استوریایی ها رول مهمی رادر تصرفات امریکا بازی واشخاص نامودی رادر تاریخ

اسپانیا بجامه تقدیم نموده اندچنانچه فیلسوف معروف قرن نژده رومان دوکمپوتور از همین

حوزه فدلعم نموده است و ازجانب دیگر استوریا ونواحی آن ازبیشترین منطقه تاریخی

وتوریستیکی اسپانیا محسوب میشود منازل استوریا بصورت عموم دومنزله بوده که در

منزل اول آن اکثرتولیدات زراعتی وآشپزخانه جادارد وتوسط زینه چوبی بامنزل فوقانی که

محل رهائش واستراحت آنها وصل است استوریا درحیات اقتصادی اسپانیا رول مهمی

رابازی کرده مسکه ، شیروپنیر سراسراسپانیا رادرقدم اول وجواری ، کچالو ولبلبودر قدم

دوم احتیاجات کشور راکافو میکند . مزارع فاسولیا که مناظر قشنگی رادر استوریاتشکیل

میدهد ویگانه غله ملی این کشور میباشد خیلی وافروبه انواع مختلفه ذرع میگرددمردم

اینحوزه بدون فاسولیه و شربت سیب زندگی رابرای خویش دشوار وبی اهمیتست

میشمارند درهر دعوتی فاسولیه ونوشابه سیب ازهمه اولتر بسر سفره حاضر میشوند .

ازهمه اولتر بسر سفره حاضر میشود . چوبان) است که بروز (یعقوب مقدس) تجلیل

میشودکه بدین مناسبت هزاران چو بان در ناحیه جبیل انول درنزدیکی گد ووانگ باخیمه

والآت موسیقی عثمانوی خویش گردآمده تمام شب رابه رقص وآواز خوانی سپری میکنند

«تالمام»

۳۷ صفحه



دختری ازقریه های دور نواحی اسپانیا

سرزمین کاشفین بزرگ

بالباس سفید ودستمال سرخی بدور گردن داخل میدان شده آماده نبرد میشوند .
دلائل عمدایکه جهت شناسایی سان تیلان خود قرار دارد امروز مغاره های آنجا سیاحین نزد جهان کشایان موجود است اینکه ۳ کیلو مترآن التامیرامغاره های مشهور وباستانی

شعر...

خاطره

سالها پیش بر کناره رود
نیمه شب پای این چنار کهن
در فروغ سپید ماه خزان
خفته بودیم روی فرش چمن

باد لرزان و سرد پائیزی
میوزید از درون جنگل تار
میشد از ناله شبانکه باد
مرغکان روی شاخه ها بیدار

برگهای فسرده گلها
بر چمن پیش باد میرقصد
وانگهی روی رود می افتاد
درخم و بیج موج میلفزید

سر نهادم بروی سینه او
از سر بیخودی و سر مستی
چهره ام تدبیه جاک برهنش
غرق در آن بلندی و پستی

رفتم از خویش و کرد یهوشم
عطر عطش آفرین آغوشش
ریختم سیل بوسه های هوس
بر لب و غنچه و پرودوشش

محمود فارانی

اولی ادب :

شلید لی گریوان

چه نازسه وی به ما باندی جانان تل
چه به گل کسی دوفانجستی بیداستی
چه گدا دینار دحسن درنه و رسم
خبل اجل به غریدلو ستر سو وینی

یاره ماخسرو پدی احوال خبر کیره

چه ترخو به می شلیدلی وی گریوان تل

(خسرو)

آبتنی

لغت شدم تادران هوای دل انگیز
پیکر خودرا به آب چشمه بشویم
وسوسه میریخت بر دلم شب خاموش
تاغم دل را بگوش چشمه بگویم

آب خنک بود و موجهای درخشان
ناله کنان گردمن بشوق خزیدن
گویی با دستهای نرم و بلورین
جان و تنم را بسوی خویش کشیدند

بادی از آن دورها وزید و شتابان
دامنی از گل بروی میسوی من ریخت
عطر دلاویز و تند پونه وحشی
از نفس باد در مشام من آویخت

چشم فرو بستم و خموش سبکروح
تن به علف های نرم و تازه فشردم
همچو زنی کاو غنوده در برمشوق
یکسره خودرا بدست چشمه سپردم

روی دوسالم لبان مرتعش آب
بوسه زن و بیقرار و تشنه و تبار
ناگه در هم خزید راضی و سر مست
جسم من و روح چشمه سار گناهگار

«فروغ فرخزاد»

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیکست
باز من دیوانه هستم
باز می لرزد دلم ، دستم
باز گویی در هوای دیگری هستم
های ! میریسی صفای زلفکم را باد
های ! مخراشی بغفلت گونه ام را تیغ
آبرویم را تریزی ، دل !
لحظه دیدار نزدیکست

م . امید

اوسنی ادب

اشناته

گل می خو له وی جوړه کسری خلا سیدو ته
 نلوسه یی وی په بن کی غور... ته
 ناخا پی ستا د غو سی زلی پری و شی
 پری یسی نر شی پری دبرخی لویدو ته
 یو از مان ز ما لانه وی ز ژید لسی
 غوړیدو نکي گل می سم کړی رژیدو ته
 خندا واخلی ژړا را کړی داخه دود دی؟
 که زه ټول عمر پیدا یم ژړیدو ته!
 او بشکو خو به ستا سو لا س زما گریوان وی
 یوه لڅه خو می خت پر پر دی و چیدو ته
 شو به شو پانو ته مه رالیزه با ددی
 «رفیع» پریرده به آرامه سوخیدو ته
 «حبيب الله رفیع»

د محبت امید

ستا جوړو جفامی ته هیر پریینه
 زړه می هم ماشوم دی نه صبر پریینه
 زه له تا امید دمحبت لرم
 مینه دی کمپری، خو زیات پریینه
 میخ دی دعاشق په حال پروانه شی
 دادگانی زړه دی چه نرم پریینه
 اوس به دی پوهیږم چه ننگی شوم
 یارمی مروردی پخلا کیږینه
 زه به ورته سوال کړم ته نازونه کړه
 وینم چه نغری دی میخ کمپریینه
 ستا بی پروایو ته چه گورمه
 زړه زما میخکله ته بنادم پریینه
 خیزی می له خولی نه چه آهونه تل
 داد اورلمی دی چه سپریینه
 (ششین)

بغض

مانند شب :
 سیاه
 خورشید وار :
 گرم
 چشمت قیامتی ست - اگر چه -
 وقتی نگاه میکنی ام
 - خنده ات به چشم -
 بغض گریستن
 با پنجه اش گلوی چشم مرا چنگ می زند .
 از روزگار کودکی ام - روزگار خوب -
 چشمت حکایتی ست
 مادر !
 «رفعت حسینی»

لرغونی ادب :

دمینې مجنون

زه به مخ دهغه یا ر هسی مفتون یم
 چه له عقله بیگانه مگر مخ مجنون یم
 دجهان په سودا و زیان می نظرته دی
 پر له تانه له همه جهانه ستون یم

که می زړه شگاف شگاف شوبالونی نشته
 شانه توره دزلفینو په شبخون یم
 چه هر دم راته خبری د قصاص شی
 نه پوهیږم بدنام شوی به گوم خون یم

چه دسیی قدر پری شته او زما نشته
 معلومیږی چه تر سبی لاهم زبون یم
 خان به می دعشق به خیل کړمه ناصحه!
 وابه نه ورم زه «حمید» هسی پښتون یم

مینه

د مینی رنځ کی لیونی غوندی شوم
 خپلو پردوته صحرانی غوندی شوم
 داهینه نده څه ئی بولی خلکو!
 چه دیار مخ کی سیلنی غوندی شوم
 خلک به وایی چه آرام نه لری!
 څه وگرم خلکو بیړنی غوندی شوم
 څوک چه مین شی یاریی وژنی دستی
 زه پدی لارکی ځنونی غوندی شوم
 په رویبارانو زیاتی نه شوه شله
 سبا ورڅه پیریانی غوندی شوم
 زه رهین مگرڅه په ختگ له خلکو
 گمان دمینی زبونی غوندی شوم

تاسو له موږ څخه غوښتنه وکړه چه
تسلیم شو او موږ تسلیم شولو، تاسو
زموږ وسلې را څخه واخستې او موږ
همدې کړې اوڅه گیله موهم ونکړه،
زه اکور ته را غلاست او ما موهر کلی
وکړ (دا خبره د عربانو په دو دوتو
او میلنه پالنې کښې ډیر مهم او له
معنی څخه ډکه ده) او وروسته تر دې
خبرو بیاتاسو ولی داسې وکړل،
ولی؟...

کله چه زه اور شیلیم ته ستون شوم
نوما همدغه پوښتنه داسرا بیلسی
ازکان حرب له نطق څخه وکړه. هغه
ته دزیته نوم وریاد نشو، خو زما لپاره
په دهغې سیمې بولندوی ته یو
«طولکرم» کښې تلفون وکړ. خواب
داوچه له اوه شپیتو څخه لږ کور و نه
وران شویدی او دغه کار د جگړې په
اوږدو کښې ترسره شویدی. خوزه
پوهیدم چه دا خبره حقیقت نلری. له
هغه څخه مې غوښتنه وکړه چه کولی
شی بدی برخه کښې دی ډیره خیره نه
او تحقیق وکړې او هغه هم ژبه راسره
وکړه چه دا کار بهرانه وکړې. او کله
چه دهماغی ورځې په وروستيو ساعتو
کښې مې بیاتلفون ورته وکړ هغه
راته وویل چه څه نورې خبرې نلری
چه بخیلو بخواښو خبرو او بخوا نی
خواب باندي یې زیاتې کړې.

ما په اور شیلیم کښې د مسیحی
ځوانانو په ټولنه کښې هستو گنه
غوره کړ او له تک څخه دمخه مې یوه
شبه هغه تورات چه زما دمیز د پاسه
و، پرانست. چه وگورم آیا داسې
توجیه به پیدا شی چه د اسرا بیلسی
فوځونو دغه وضعه چه له خپلو عربی
گاونډیانو سره یې کوی اوږه یې ډیر
پریشان کړې او ډارولی وم، تو جیه
کړې شی؟ سترگی مې په یوه شعر
باندي ولکیدلی چه د «تثنیه د سفر» په
باب یې خبرې کولی. د مثنی سفر،
نولسم فصل ۱۴ آیه، «د خپل گاونډی
د بولی نښه چه بخواښو ایښی وه، د
هغې ځمکې په میراث کې چه د خدای ج
دهغې د ملکیت او ارا لیت لپاره تا ته
درکوی مه خوځوه».

دل یې تاته نه بنایې چه دخپل
گاونډی د بولی کرښه ځای په ځای
کړې، هغه بوله چه ستا گاونډ یانو
له لرغوني زمانې څخه ستا په میراث
کښې جوړه کړې ده... په هغې ځمکې
کې چه خدای ج تاته در کړې ده چه
ته یې خاوند اوسی».

«له اوښکو څخه تشه بد مرغی»
دغه شعر زما په زړه کښې پاتسه
شو څوچه هغه وخت راورسید چه زه

دالف، الف ژباړه

خلور مه برخه

خو چه خس ټول کړو

خپلی کرکلی لپاره له خپلو کورونو
څخه بهرته ووځی. بولندوی دمختار
لښی غوښتنی سره موافقه وکړه او
وروسته دیوی بیالی جای له خښلو
څخه یې له کوره ووت. زو غیر یې ډیر
دوستانه و.

په ډیرمه ورځ کلیوال له خپلو
کورونو څخه ووتل او د خپلی کرکلی
د کار لپاره کورونو ته ستانه شول خو
د اسرا بیلسی سپایانو له خوا پیرته را
وگرځول شول. مختار چه تصور کاوه
څه ناوړه تقاهم منځته راغلی دی، له
بولندوی سره یې دکتلو غوښتنه
وکړه، خو ورته وویل شول چه هغه
له خپلو مافوق بولندویانو سره په
غونه کښې لکيا دی. او دکتلو به
ځای یې امر وکړ چه ټول کلیوال دی
له خپلو کورونو څخه وباسی او د کلی
ختیځی سیمی ته دی بوځی. مختار ته
اجازه ورنکړې شوه چه دخپلو بوټونو
د ښو کولو لپاره کورته ستون شی.
کله چه ټول کلیوال راټول شول
اسرا بیلسی گارد به بامونو وخت او
خپل ټوبکونه یې دکلیوالو ډلی ته
سیخ کړل. دسپار شمیر نیمې بجې
وی. هیجا دخوځیدو او حرکت اجازه
نه درلوده. او کلیوال دمانبام تر شمیر و
بجو همالته چه وو، ولاړ وو. هیڅ یو
نارینه او ښځی دا اجازه نه درلوده چه



اسرائیلی بولندوی «قوما ندان» وویل
 که خوک به کورونو کی پاته شول نو
 وبه وژل شی. دیالو علاقه دار له هغه
 سره خبری وکړی او غوښتنه یی ترینه
 وکړه چه پریردی چه خلک پاته شی.
 خوتوموپی بو لندوی دغه غوښتنه رد
 کړه او چه دکلی هستوگنو اعتراض
 وکړ او وپاریدل نوبولندوی بوښتنه
 وکړه چه خوک نه غواړی چه له کلی
 څخه ووځی ؟
 دولس تنه ځوانان دخلکو له منځه را
 ووتل. اسرائیلی فوخیانو هغوی کتار
 ودرول اودکلیوالو په مخکی یی چار
 مازی کړل. بیانوموپی شاهد وا یی
 «نوربیا»



هغه بیجومی مو ولید. یعنی دعواس
 بیجومی یعنی هغه ځای چه حضرت عیسی
 (ع) وروسته مصلوبیدو تر ورځو یی
 حواریونو ونه بیژاند. او هغوی سره
 یی ډوډی اوما لکه وخورله او هغوی ته
 یی دخیر دعا وکړه. تر هغو چه بیاد
 هغوی سترگی وغړیدلی او هغوی
 بیغمبر عیسی وبیژاند. او مورولیدل
 چه همدا سیمه یعنی دعواس سیمه
 هم له منځه تللی او په دز دونکی توگه
 نشت شوی ده. عمواس زما دنقشی
 دیاسه چه په سپیڅلی سیمی پوزی
 مربوطه وه. په نښه شوی و، خو
 وروسته تر هغه به دغه سیمه داسرائیل
 دحکومت له خوا په برابری شوی هیڅ
 نقشی کښی ونه ښودله شی ځکه چه
 اسرائیلیانو دغه سیمه هم له منځه
 وړلی ده، او هغوی پرته دخان له
 ساتنی او امنیت څخه په بل هیڅ
 شی بانندی فکر نکوی .

بیاهم سړی دلته پوشمیر ځایونو
 وینی چه بولدورز بری تیر شوی او
 ښکاری چه دغو سیمو تاریخی هویت
 لرلی اودغه سیمی په عربو پوزی
 مربوطی وی. دغه ځمکی تولی سوری
 سوری شویدی. ډیر دهستو گنسی
 کورونه پکښی وړان شویدی هغه
 دزیتون ونی چه میوه یی لمر ته وچه
 شویده خودا هیله کیدی شی چه بیا
 هم میوه وکړی. خو توپیر به یی
 داوی چه دعواس دسیمی خلک به
 یی میوه ټوله نکړی پرته لدی چه کومه
 معجزه پښه شی. بدغی سیمی کی
 هغه وروستی نښی چه ښکاری، هغه
 ځمکی دی چه یو وخت کورونه پکی
 وړان وو. او اوس بدغی سیمی کی او
 ددغو ځمکو دپاسه دکالیپتوس کوچنی
 بوټی راشنه شویدی. او داسی ایسی
 لکه چه د جسدونو او قبرونو په خوا
 کی چینجی رغړی په راتلو نکسی
 وخت کښی به اسرائیلی ځوانان د
 پیک نیک اومیلی دځای په لټه کښی
 دعواس لرغونی واپ په مخکی نیسی
 اودغی سیمی ته به راځی اود گډوډو
 ونو ترمنځه به گرځی. خو په دغو
 ونو کښی به سر گردانه ارواحی به
 لالپاندی سره الوځی او گرځی.
 اسرائیلی ځوانان به گرځی راگرځی
 خاندی، هو سپیری به، خو ددغوونو
 په ځانکو کی به لالپانده اروا حی
 گرځی، هغه لالپانده ارواحی چه
 ددی سیمی په اصلی هستو گنوپوزی
 اړه لری، او هغوی به دغو خلکو ته چه
 ددوی په سیمه یی تاراک گډ کړیدی
 ښیری کوی.

کوتاه و دلچسپ خواندنی

استفاده از آسیابهای بادی برای مقابله با بحران انرژی



پنگوئن های کوچک که از خود قصبه های دارند حتی در کتا بهای نویسندگان بسیار معروف و نامدار جهان. این عکس پنگوئن ها توسط عکاس نمودار خصوصیت مخصوص پنگوئن هاست

از دانستنیها

بزرگترین تکت پستی جهان ! است ، فنلاند است .
 بزرگترین تکت پستی جهان در مجموعه دریاچه ها و رودخانه های این کشور که قابل کشتی رانی سال ۱۹۱۳ در کشور چین طبع اند به «۴۹۹۰۰» کیلو متر مربع گردید. اندازه این تکت « ۲۴۸ » کیلو متر مربع می رسد .
 بزرگترین مسجد جامع جهان: بزرگترین مسجد جامع جهان مسجد جامع دهلی در هندوستان است. بنای این مسجد از سال ۱۶۴۴ الی ۱۶۸۵ بطول انجامید. این کشور که دارای طولانی ترین راه های دریایی قابل کشتی رانی را دارد .
 بزرگترین تکت پستی جهان در سال ۱۹۴۹ در کشور فرانسه طبع گردید که « ۴۸ » در « ۳۷ » کیلو متر می باشد .
 بزرگترین راه های کشتی رانی :
 کشور که دارای طولانی ترین راه های دریایی قابل کشتی رانی را دارد .

چون عده ای از کشور های صنعتی در معرض تهدید بحران انرژی قرار گرفته اند . در المان فدرال برای جلوگیری از بحران انرژی ابتکار رانی روی دست گرفته شده که یکی از این ابتکارات تولید برق به وسیله آسیابهای بادی است . چندی پیش نخستین آسیاب بادی در جزیره سیلت بکار افتاد و اینک گروهی از دانشمندان سوسی فرانسی و آلمانی به تأسیس یک مرکز بین المللی برای پژوهش در باره استفاده از باد برای تولید انرژی در سطح گسترده ، مبادرت ورزیده اند .

آسیاب بادی متشکل از ده تیغه فولادی بشعاع ۱۱ متر در بالای یک برج ۱۲ متری که به شکل عمودی در باد می چرخد و بطور الکترونیکی هدایت میشوند نصب شده که می توانند هشتاد درصد از باد را به برق تبدیل نمایند . نتایج اولیه با دستگاه نصب شده در جزیره سیلت واقع در المان فدرال بسیار مطلوب بوده است . یک چنین جنراتور کوچک میتواند برق مورد نیاز پنج خانه را تا مین کند یعنی ۱۵۰۰۰۰ کیلووات برق در سال . چون باد مصرف اضافی ندارد دانشمندان امیدوار هستند که صنایع جهان برای استفاده از این وسیله تولید انرژی علاقه بیشتری نشان دهند .



شما چه فکر میکنید آیا این زن زیبا بایک پلنگ واقعی باین همه جسارت و خونسردی در سالون سیرک ژست گرفته ویا مانکن است که زیبایی پوست پلنگ را عرضه می دارد.

قیمت نوك بينی

چندی قبل يك محكمه ساردنی اعلام کرد که نوك بينی آقاي « سالواتوره » پانزده هزار فرانك ارزش دارد . این محكمه حکم مزبور را پس از رسیدگی به نزاع «سالوا» و همسر سابقش « ژانت » اعلام کرد . جریان از این قرار بود که :
 خانم ژانت بخانه سالوا که شوهر سابقش بود ، رفته تا نفقه اش را دریافت کند . آقای سالوا و قتی پیشنهاد زن را در زمینه پرداخت نفقه شنید خیلی اعصابانی شده درین موضوع با هم دعوا کردند ، وقتی مرد خواست ژانت را با سیلی زده از خود دور سازد ، خانم باجالاتی نوك بينی مرد بیچاره را کند . به اساس حکم محكمه زن مجبور شد تا قیمت نوك بينی آقارا بزودی بپردازد .

بجو اب نامه های شما

جمله پیشنهادات شما همین صفحه به جواب نامه های شما سر ازین شماره در مجله باز شد. ولی در مورد نشر اختصاصی مطالبی که شما تذکر داده اید اکثریت خوانندگان نظری دیگری دارند. در مورد نشر نشدن مضمون باید بگویم که اصلا همچو مضمونی تا بحال به اداره مواصلت نکرده است.

بنا علی محمد یوسف از مکتب جیبیه در نامه شان پس اظهار علاقمندی با مجله ژوندون مینوسد

بنا علی محمد قاسم از فابریکسه جنگلک!
نشر عکسهای رنگه در چندین صفحه مجله ژوندون با وقت محدود و اشکا لاتی که داریم فعلا عملی نیست در آینده که البته ماشین های بهتری ما را شهادت خواهد داشت فکر نمکنیم سوالی باقی بماند.
پیغله ناهیده از صنف نهم مکتب ملالی:

والله سخنان شما در مورد مود و مود پسندی جوانان خیلی بجاست به نظر من باید جوانان به مسایل دیگر توجه داشته باشند تا مود و آرایش لباس و غیره. ولی

شما که جوان هستید و تازه در صنف نهم مکتب تشریف دارید فکر نمیکنم آنقدر ها هم مود و لباس درین عصر و زمان بد باشد. اختیار دارید.

بنا علی احمد ضیاء از مکتب غازی می پرسند که چرا جریده ژوندون مادریشتی مجله اینهمه لباس های افغانی را چاپ میکنید.

غلط کردید قربان اصلا جریده تان مجله است که باید پشتی داشته باشد و لباس افغانی هم که لباس ملی خودتان است. پس لباس فرنگی را نشر کنیم؟ مگر متوجه صفحه چارم پشتی نشده اید.

بنا علی محمود از پوهنخی طب ننگرهار:

طی نامه مطول و اظهار نظرهای در مورد سینما و فیلم می نویسند که در گذشته مجله ژوندون فیلم های روز را مورد نقد و بررسی قرار میداد و یک سینما رو علاقمند به فیلم های خوب می توانست پس از دیدن فیلم و یا قبل از آن به نکته های نامفهوم فیلم پی برده و هم بعضی مسایل سینمایی برایش روشن شود. بجواب این رفیق از جنم خود باید بگویم که ما هم به تایید نظر شان می افزاییم که نقد و بررسی فلم کمک است برای تماشاچی و هم مثلا برای سینما گران و علاقمندان به هنر ولی منتقدین ما میگویند:

کی فیلم خوب در سینما ها می جلد که به نقدش بیارزد. در حالیکه این روز فلم های خوبی برای نمایش داریم.

چطور میتوانیم مجله

بهتری داشته باشیم؟

این سوا لیست که شاید نزد بسیاری از خوانندگان از جنم مجله ژوندون موجود باشد به نظر ماهر نشریه وسیله ایست که ارتباط و مناسبت بین خوانندگان و اداره یعنی همکاران و نویسندگان مجله برقرار مینماید. و این مناسبت وقتی قویتر مثبت تر و مثمرتر بوده میتواند که خوانندگان سوالات که در ذهن شان خطور میکند نظریات و پیشنهادهای که در مورد بهتر شدن مجله میداشته باشند با اداره مجله در میان بگذارند و این مامول از طریق ارسال نامه ها و تماس های مستقیم با ستاف ژوندون برآورده شده میتواند. روی همین ملحوظ است که صفحه جدیدی بنام «بجو اب نامه های شما» در مجله باز میشود تا نظریات و پیشنهادهای خوانندگان درین صفحه انعکاس یافته و تا جاییکه امکان عمل کرد نظریات موجود باشد برای بهتر شدن مجله به منصفه اجراء گذاشته شود. در غیر آن به قناعت خاطر خواننده خواهیم پرداخت.

باید متذکر شد که خوانندگان میتوانند سوالات شانرا در مورد سایر موضوعات مطرح سازند. سعی ما بر این خواهد بود تا بحل پرسش هایشان در زمینه موضوعات متذکره به پردازیم.

که لطفا آدرس مکمل ژوندون را برای شان نشانی دهیم.

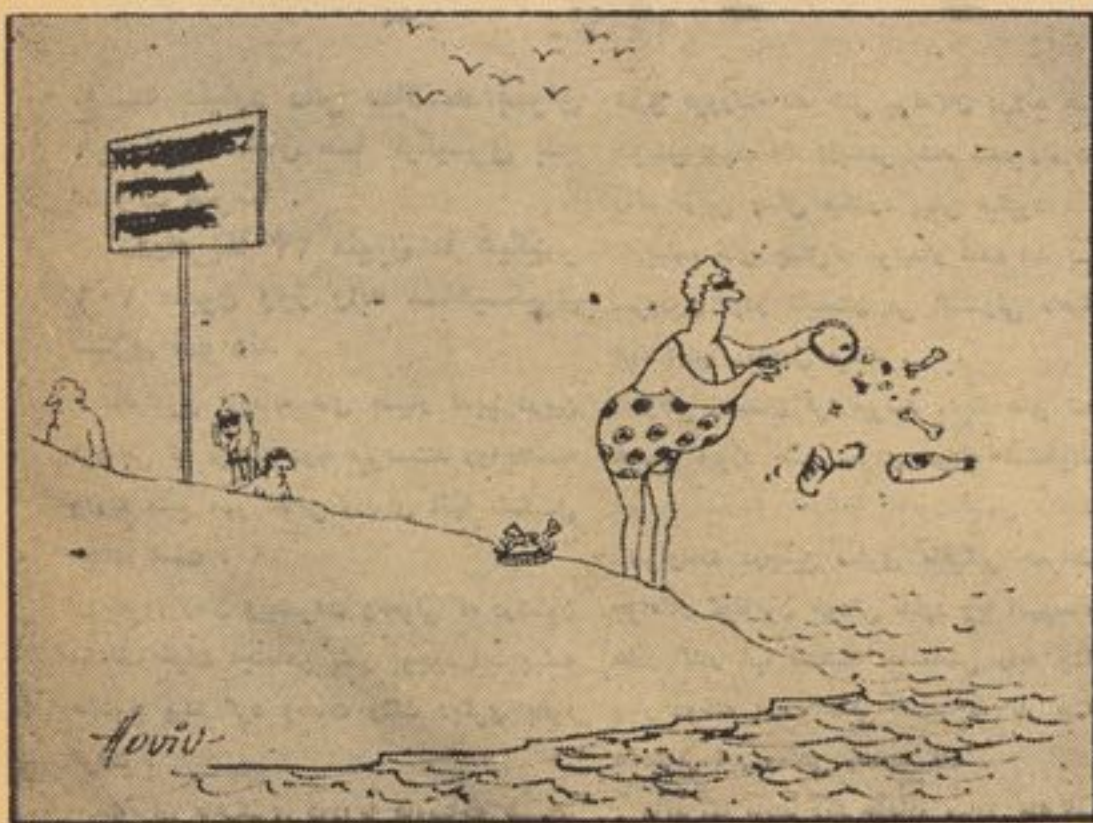
دوست ارجمند!

از اظهار علاقمندی تان با مجله تشکر. و اما در مورد آدرس باید گفت «یار در خانه و من گرد جهان میگردم» مجله ژوندون در هر شماره آدرس رابه نشر میسپارد. ولی اگر منظور تان از آدرس «کردگی» است باید عرض کنم که به موتر های مکروریان سوار شوید و در ایستگاه «گولایی سربل» از موتر فرود آید و در مسیر خلاف حرکت موتر نظر اندازید یک عمارت بزرگ پنج طبقه در برابر شما در فاصله دوصد متری قرار دارد. در همین عمارت اداره مجله ژوندون در منزل نخستین قرار دارد. امید است ژوندون را بیابید.

حالا نامه داریم از بنا علی محمد حسن صنف یازدهم شیر خان کندز. ایشان در نامه خود موضوعات بسیار را عنوان نموده و در زمینه نظریاتی دارند. مثلا بنا علی محمد حسن در نامه خود می نویسد «تقریباً دو ماه پیش يك مضمون همراي خود به صفحه جوانان فرستادم که هیچ درك آن معلوم نگردیده».

دوست عزیز!

موضوعاتی که شما در مورد نشر بعضی مطالب با ما در میان گذاشته اید به نشر آن اقدام میشود که از



در تابلوی آگاهی نوشته شده است انداختن کثافات در دریا ممنوع است.

این کارتون را پیغله عست از گذر تنور سازی بما فرستاده.



امروز سیل ماهیگیران بغاظر گلستاندن ایام تعطیل دل بئریا میزنند .

ترجمه : دوكتور جيلانی فرهمند

ماهیگیری

پاسپورت و استراحت

۵- میلیارد دالر سالانه برای خریداری سامان ماهیگیری به مصرف میرسد .
 ۳۳ میلیون ما هیگیر
 ۷۰۶ میلیون روز رابه ماهیگیری
 سمیری نمو دند .

ماهیگیری از زمانه های بسیار قدیم در بین مردمانی که نزدیک دریا میزیستند رواج داشته و دریا منبع مهم غذایی را برای آنها تشکیل میداده است .

با مرور زمان و پیشرفت و تحولی که در شئون مختلف حیات اجتماعی بشر بوجود آمد پیشه هائتووع پیدا کرد و حیات رنگ دیگری بغود گرفت .

بنابراین ماهیگیری دودریا هاوساحه های کوچک جای خودرا به گار های دیگر داد و خود هسته آهسته شکل سپورت و تفنن را گرفت . از اینجاست که ماهیگیر سپورتمن ، شخص باحوصله بوده . شفق داغ که همه بخواب



امروز با گرفتن يك ماهی بايك چنگك هیچ ماهی گیر قناعت نكرده آرزوی صید زیاد را بايك چنگك دارند.

سال گذشته در حدود ۳۳ میلیون ماهیگیران امریکایی تقریباً ۷۰۶ میلیون روز رابه ماهیگیری در بحر و دریا گذرانید . آنها ۵ میلیارد دالر را برای خریداری سامان ماهیگیری به مصرف رسانیدند که از آنجمله در حدود يك میلیارد دالر راجهت خریداری کشتی كوچك ماهیگیری صرف کردند .

کشتی های که زیادتیر به آن ماهیگیران علاقه مند بودند کشتی های المونیم بود که دارای موتور بودند .

عمیق فرورفته اند حتی پرندگان در لانه های خویش غنوده اند از بستر بلند شده راه دریا را که از بین جنگل میگردد پیش میگیرد .

پیشه های جنگل که نویدار شده اند به سروروی اودر تابستان می افتندولی ماهیگیر همه اینها را تحمل میکند .
 وقتی زمستان فرا میرسد ، باد های تنداز عرسو میوزد حتی سردی هوا به استخوانش میرسد ، باز هم ماهیگیر آما تور تحمل میکند .
 اکثر اوقات در چنین سفری ماهیگیر همراهی جزافکار گوناگون خودش ندارد و با آنها ساعت هادر کنار آب نشسته چشمانش رابه چنگك و نار دوخته است تاکی باشد که تار چنگك به اعزاز آید و ماهی را صید کند .

در امریکا مانند دیگر جاها در سابق ماهیگیری وسیله بدست آوردن غذا بود تا آنکه در قرن بیست یعنی از شروع سال ۱۹۳۰ ماهیگیری به حیث يك سپورت و وسیله تفنن محبوبیت پیدا کرده و این محبوبیت سال بسال بیشتر

به همه معلوم است که وقتی يك حادثه یا عملی به پیمانه وسیعی عمومیت پیدا کند اولتر از همه ماهران احصائیه گیران به آن علاقه مندی نشان میدهند موضوع را تحلیل نموده تحولات آن رابه اعداد ارقام درج میکنند و فیصدی هارامی سنجند .
 حال دست به دامن احصائیه زده به بیشم درباره ماهیگیری چه چیزهای قابل یادداشت وجود دارد .

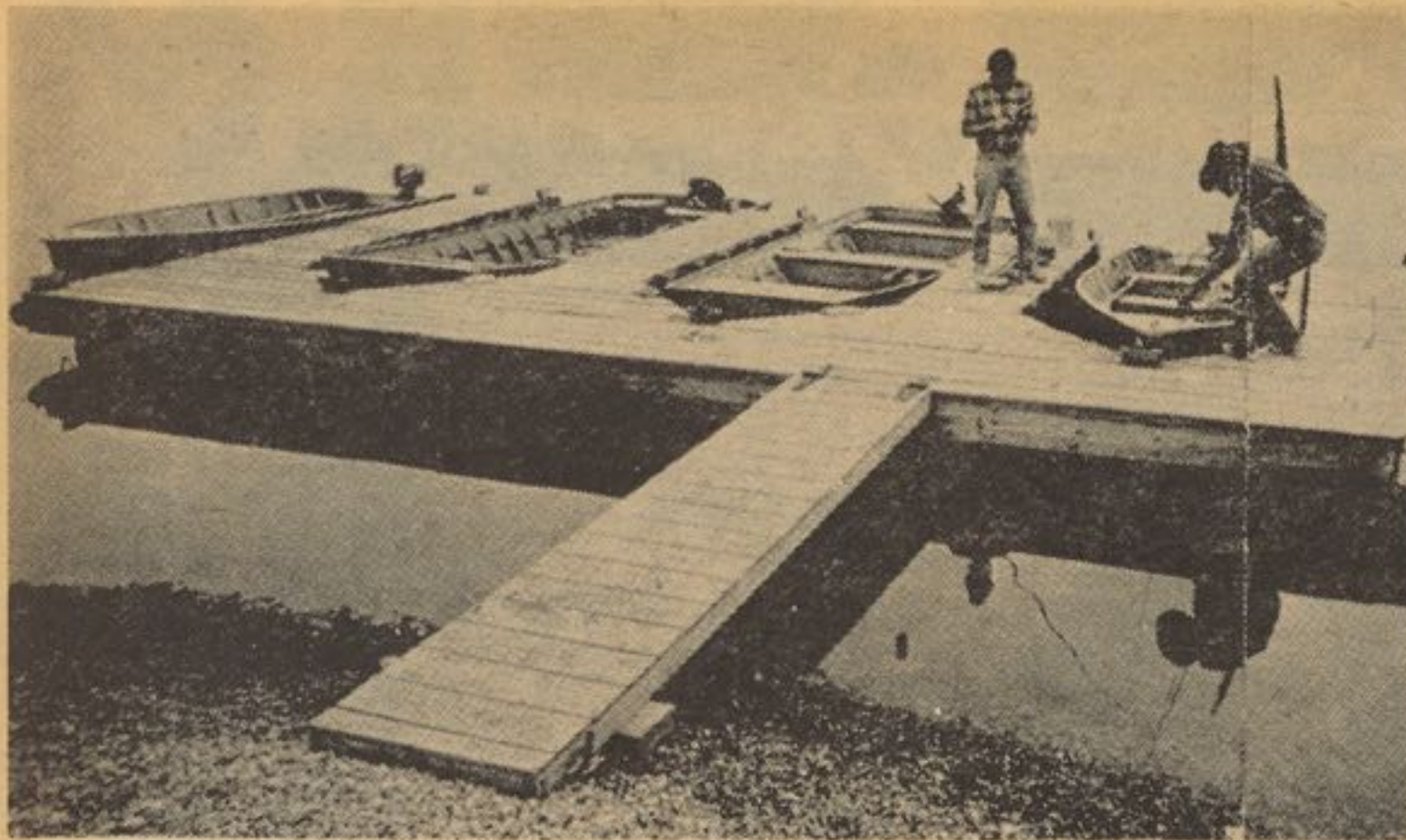
ماهگیری

صنعت این کشتی ها سبک بودن آنهاست که میتوان به آسانی از یک جای دیگر آنرا نقل داد مثلا برپام موتر تیز رفتار بسته کرد ه به جای که ضرورت باشد حمل کرد .
از جانب دیگر اگر ازدیاد نفوس را در سال ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ در نظر بگیریم از ۹ فیصد بیش نبوده در حالیکه به تعداد شوقمنندان ماهگیری ۳۵ فیصد اضافه شده بود که این احصایه تنها تعداد ماهیگیران رادر آبهای شیرین نشان میدهد در حالیکه در بحر این رقم به ۱۶ فیصد میرسد .

عواملی را که باعث ترویج روز افزون و انکشاف سریع سیوروت ماهگیری گردید میتوان چنین تذکر داد . حفر حوض های ذخیره کننده ماهی در همجواری شهر های بسزرگ و انتشار مجله های ماهی گیری .

در اکثر ایالات اصلاح متعده بر علاوه مجله فوق ، بلو تن هایی نشر میشود که در بساره قانون ماهگیری و حفاظة نسل ماهی معلومات کافی ارائه میدارند زیرا قانون ماهگیری از یک ایالت به ایالت دیگر فرق میکند و حفاظة نسل ماهی مربوط به فصل است . بصورت عموم در حدود ۴۰ تا ۵۰ نوع ماهی وجود دارد .

ازین نوع معلومات تقریبا ۳۰ فیصد ماهیگیر های استفاده میکنند که آنها خارج از ایالت مسکونی خویش به ماهگیری میپردازند .
در امریکا اجازه نامه ماهگیری را هر ماهیگیر بالغ میتواند از علاقه داری با حکومت مربوطه خویش و یا از مغازه سامان سیوروتی در بدل یک مبلغ ناچیز بدست آورد که این اجازه نامه مختص به ماهگیری در آبهای شیرین میباشد .
قیمت این اجازه نامه پنج دالر است .
عایداتی که ازین رهگذر به حکومت تعلق میگردد برای حفاظه جنگلات و حیوانات بکار میرود اکثر ماهیگیران آماتور خوش دارند ماهی های خطرناک ، قوی و حمله و رو تیز را صید کنند در حالیکه دیگران از ماهگیری توقع استراحت و حفظ بردن دروغای آزاد و درکنار طبیعت رادارند .



در اینجا ماهی گیر میتواند کشتی موتور دار یا بی موتور را گزیند ، بنزین خریداری کند و همچنین در صورتیکه از خوردن ماهی بسیر رسیده باشد در رستوران آنجا غذا صرف نماید .

دفضایی چارو

یومشکل شته ، هغه داچه ، کسوم وخت دایکاروی ستوری لمر ته نژدی شی ، سمدستی داور دیوی کو لو لی شکل اخلی ، خکه نو گمان نه کیبری چه انسانان دی پدی نژدی وختو نو کبسی پدی کار بری ترلاسه کپی چه ریکاردی به ستوری کبسی یسوه رادیویی دستگاه نصب اوپکار و- چوی ، داخکه چه انسانان بایدلمری داسی یوه رادیوی دستگاه جو په کپی چه وگولی شی یو داسی حرارت وزغمی ، لاکن که چیری یوه ورخ دغسی وسیله جو په شی به یقین سره ویلی شم چه انسانان به دلمر به بابزیات گتور معلومات حاصل کپی .

پهر صورت ، دزحل دستوری دتایتان به سپوزمی کبسی دیوی رصد خانی جو پول یوداسی حیرا نوونکی پیشنهاد دی چه هر خوک به حیرت کی اچوی . خوبیا هم لیدل کیبری چه انسانان دساینس او تکنالوژی به برکت کولی شی چه دفضایی چارو دزیاتی مطالعی او خپرنی به بساب مخکبسی لاپ شی او پدی برخه کبسی هیخ حداو اندازی ته تسلیم نسه شی .

دی دسرس قطر ۴۲۷۵ خکه تر ۴۸۵ میلیلیری اکل شوی دی . دوستا قطر د ۳۷۰ میلو معادل تاکل شوی دی اودبالاس قطر ۲۸۰ میلو ته رسیبری .
همدا اوس دفضایی چارو یو هانو او خپرونکو دنومورو درو کو چنیسو ستورو ماهیت ته خورا پام اړو لی دی او پدی برخه کبسی به زوره مطالعه لگیادی .

دفضایی چارو یو تکړه پوه ارتو اکلارک ددغو ستورو دبیزندنی به لپ کبسی د(ایکاروس) پنامه دیوه ستوری به باب یوه حیرانوونکی نظریه ورکپی ده . نوموړی پوه پدی عقیده دی چه د(ایکاروس) ستوری داوولس ملیونو میلو په فاصله لمر ته نژدی شوی دی .

اودا فاصله ورخ به ورخ کمبری . په حقیقت کبسی نوموړی ستوری به یو وخت خمکی ته دومره رانژدی شی چه دیوی فضایی بیبری به مرسته کولی شو چه هلته یوه رادیوی یسی دستگاه ودروو بیانو پوهان کولی شی چه دنوموړی رادیوی بی دستگاه به مرسته دلمر به باب گتور معلومات ترگو تو کپی . لاکن پدی برخه کبسی شی .

په حقیقت کبسی زموږ دمعیارو نو په اکل یو کال دمشتی به ستوری کبسی ډیر اوږد تیریری دمثال به ډول : که چیری به خمکه کبسی یو کوچنی پیدا شی او لس کاله یی د عمر خکه تیر شی ، لاکن دمشتی ستوری بیا هم دلمر به شاوخوا حرکت نشی پوره کولی پایه بل عسارت ، دمشتی دستوری انتقالی حرکت ترلسو کلونو زیات وخت غواړی ،

داخکه چه د لمر خکه دمشتی فاصله خورا زیاته ده خمکه دلمر خکه دری نوی میلیونه میله او مشتیری خلور سوه اتیا ملیونه میله فاصله لری .
خکه نو په مشتیری کی دلمر علت دی چه دمشتی دستوری وړا نکی ډیری کمزوری بنکاری همدغه سوږ او یخ گر خیدلی دی .

دمریخ او مشتیری دمدارونو په منځ کبسی په زرگونو کوچنی دنیاوو جوړنیمت موندلی دی چه حرکت یی دنورو ستورو خلاف گڼل کیسری ، نوموړو کوچنیو دنیاوته استر وید یا کوچنی ستوری وایی یوازی دری دانی یی تر دوه سوه پنخوس میله اضافه قطر لری چه دسرس ، وستا ، اودیا لاس ، په نومونو سره یادشوی

تئاتر پانتو میهم

سرگرمی مردم را تشکیل میداد. انگلیسیها این تئاتر را بیشتر مدیون کمیدی ایطالوی بنام (کا مید به دیلارت) میدانستند آنها نیکه رولهای مهمی را در این تئاتر بازی کرده بودند با نامهای هار لیکوین یعنی پدر دوست داشتنی، پانتلون شخصی که با پانتلون دراز و قیافه مضحک خود مردم را میخنداند و هم یک دختری بنام کولمبین. درامه ها علاوه از رقص و موزیک حرکات اکرو باتیک و صحنه های تصویری را نیز دارا بودند این نمایشات بنام پانتوس یاد می شد. پانتو میهم تا وقتیکه به شکل امروزی درآمد تحولات زیادی را متحمل گردید پانتو میهم امروز یک تئاتر غیر عادی بنظر میرسد، قسمیکه یک عده ساده لوحها با هم دست داده و اتحاد نموده اند که هرگز سخن بزبان نیارند آنها از کپ توبه کرده اند و گفتنیهای خود را توسط دانش و حرکات و اشارات بیان میدارند.

پانتو میهم این عصر بیشتر بر تنومندی جسمی اکتور ها اتکاء نموده بانها موقع آنرا داده تا مهارت کامل در رقص داشته باشند. صحنه پانتو میهم بر از رقص های هیجان انگیز بوده. بعضاً این تظاهر جسم و حرکات ناشی از آن تاثیرات شهبوانی و نفسانی دارد، ولسی در حقیقت تئاتر مذکور مبارزه روح و جسم بشر را بیان میدارد که هر لحظه میگو شد خود را از طلسم جسم آزار ساخته در فضای لایتناهی پیر واز درآید.

صحنه ها و پارچه های این تئاتر عالی را اکثر شعاع های رنگا رنگ نور و امواج موزیک که وقتاً فوقتاً عملی میشود چون نقاش چیره دستی برداس میدهد و بزبانی آن می افزاید.

از اینجا است که با وجود عدم کلمات ولی بی حرف بودن تئاتر بیننده در لا بلای حرکات و ژست های مختلف و موزیک متناسب آن غرق در عالم تفکر میشود برای یکی دوساعتی از خود وزندگی بر هیاهوی روز مره بعید میشود و لذتی تکرار ناشدنی به او دست میدهد. در درامه کیمون که راجع بتا ریخ هیجان آور جنایات نوشته شده بود واضح شده که پانتو میهم یک وسیله

تمام نمایشنامه ها محسوب می شد سناریوی آن به اتکای هنر ۸۰ سال قبل توسط دراما نیست معروف آلمانی فرانک ویدیکند نوشته شده بود.

در این پانتو میهم همه چیز را می توان یافت یعنی از فکا هی، انتقاری مسایل عشقی عکس العمل های شدید و فوری گرفته تا حالت اضطرابی در هیجان و قدرت فزینگی.

تمام این پیشرفت ها را تئاتر پانتو میهم فروت مدیون مقام عالی هنر خود میداند. موزیک این نمایشنامه طوری نواخته شده که در میان مزاج و حالت ترس و خوف انسان را قرار میدهد.

گاه گاه هی موزیک این پارچه به موزیک و اگتر و مند لسون تماس میگیرد.

رول ملکه امیرا طور را که دختر مو طلائی بنام دنو تا کیشل دژوینسکه اجرا میکند دنو تا به رقاصه درازیا و چهره غمگین معروف است. اودر این نمایشنامه هیچگاه از روی سنج دور نشده واز بستر خارج نمی شود در اینجا اورول دختر جوانی را بازی میکند که احساسات شهبوانی در او اوج گرفته است و این پانتو میهم در حقیقت صحنه های از عشق بازیهای او با چند مرد جوان میباشد که کوشش میکنند دل او را بدست آرند.

این شهبکار حالت قهقرا یسی سالهای بین دو جنگ را در او با نشان میدهد پیش آمد قهرمانان این تئاتر تقاضای های جار جگروش را بیاد میدهد.

قوی احساسات تست که از یک سو زشتی جنایات را نشان میدهد و از جانب دیگر رقت احساس را ارائه میدارد که بصورت مستقیم بر احساسات بیننده مؤثر است. تئاتر پانتو میهم را در بو لینسد هنریک توما شففسکی اساس گذاشت توما شففسکی که وقتی اکتور و دانشجو بی بود در پانتومیم مهارت کامل دارد او کسی است که به سر نوشت بشر به غمگینی خاصی مینگرد او می بیند که انسان در جنگال خود خواهی رغرور سخت گرفتار است.

او تئاتر پانتومیم را در شهر فروت سوف در غرب بو لند ۱۹ سال قبل تاسیس کرد.

اکثر درامه ها و بیس ها بی که در این تئاتر نمایش داده میشود از شهبکار های توما شففسکی است. یکی از پارچه های معروف آن وداع فوست است که از یک اثر معروف آلمانی ترجمه و ادابت شده است.

در وداع فوست دانش دو نفری وجود دارد که رول هلن زیبارادختر موطلائی (نوته کیشل دژوینسکه) و ازپارس را (ستفن منیجاو کافسکی) اجراء مینماید.

دیگر از نمایشنامه های معروف این تئاتر یکی مهم نمایشنامه سه تحت عنوان نمایشگاه ملکه امپراطور فلپس بود که در وقت خود شهبکار

۲۱۵ مخ پاتی

په آزاده هوا کبسی
سواحل دگولو ژی، خزنده پیژندنه اوقیانوس پیژندنه اونوری زیانی موهوموغ گانی لری، دزده کبری خرنگوالی اودزده کو ونکو محدود شمیر ددی اجازه ورکوی چه زده کپه په لوره سطحه سرته ورسوی اورهغو مو ضو عاتو دیباویلو مخه ونیو له شی چه ژمی په موسم کبسی لوستل شوی دی ددوبی په پای کبسی زده کوونکی خیلی بیلی بیلی سرو ژی خلکو ته ورائندی کوی زده کوونکی باید دعاری تولگیو په خیر داسی کار وکری چه دنورو خخه بیرته پاتی نه شی که چیری یوگو چنی دلوست سره علاقه نه درلوده مدرسه دهغه دایستله غوبنتنه کوی اود هغه خای یوخه جدی زده کوونکی ته ورکول کیری.

این نمایشنامه بعنوان نمایشگاه نه تنها قابل انتباه است بلکه یک حادثه واقعی و اساسی را بیان می دارد.

اکثر درامه ها و نمایشنامه های پانتو میهم شهبکار و اثر مؤسس آن هنریک توما شففسکی میباشد. وقتی نظر او را درباره تاسیس پانتومیم در بو لینسد خواستار میشویم تبسمی در لبانش نقش می بندد و بجواب مامی پردازد:

۱۹ سال قبل من این تئاتر را تاسیس کردم زیرا امکانات بالتر را در اجرای رولهای مختلفی که حالا در پانتومیم بکار میرود محدود یافتم بنابراین تصمیم گرفتم تئاتر دیگری یعنی تئاتر جدیدی بوجود آورم.

در اینجا اضافه میکند که: بعدها فهمیدم که چیز نوتر و جدیدی وجود ندارد از آن به بعد قدم به قدم در این پیش میرویم تا به منزل مقصود برسیم توما شففسکی شخص بسا صراحت است او روش زندگی را خوب درک کرده و نظر خود را با خوش مزگی خاصی بیان میدارد.

میگوید: در دنیای تصویر و تماشای زندگی میکنم یعنی در دنیای تلویزیون و سینما.

لذا حرف زدن کمتر است. پس تئاتر امروز هم تئاتر پانتو میهم است ارزش سخن را پایان آوردیم چه اکثر مردم امروز به گپ اعتماد ندارند اما با آنها احساس خود را از دست نداده اند.

این گفتار هنریک توما شففسکی معنی و هدف این تئاتر را با وضوح می سازد.



دژوند پیژندنه زده کوونکی په خوړو اوبو کبسی دژوندو فیزیکی، کیمیاوی او بیولوژیکی خواصو په خیرنه لگیا دی ژوندون

عکس‌ها

ایدیو نسوا

جان در آثار همرئندان



جان و این هنرمند مشهور هالیوود چهره خواستی برای نقاشان است درین عکس جان را در خالیکه لباس فلم های وسترن رابه تن دارد می بینید. درپهلوی جان و این نارمن راگول نقاش معروف امریکایی که پورتریت جان را کشیده است دیده میشود .
راگول عقیده داردکه چهره جان آنقدر لقه است که حتی درنقاشی هم بطور مشهودانعکاس یافته وچنان تصور میشود که این عکس از خودجان برداشته شده است نه از تابلوی که من کشیده ام .

تایلور و برتن دهمین سالگرد ازدواج شانرا جشن گرفتند

ریچارد برتن ستاره مشهور هالیوود و الیزابت تایلور دهمین سالگرد ازدواج شانرا دریک وستروان در سانتامونیکا جشن گرفتند. درین محفل کیم دونوکی که زمانی ستاره زیبایی اندام بود برای تایلوریک انگشتر که ۴۵۰ دالر ارزش دارد هدیه کرد. آنها شبی خوشی راگشتاندن ولی اواخر شب برتن چنان مست شد که باالیزابت تایلوردعوا کردوکار بجای کشیدکه حال ریچاردبهم خورد و او را دریکی ازشفاخانه های سنت جان که در سانتامونیکا موقعیت دارد انتقال دادند .

ایدیونسوایکی از هنر مندان جمهوریت ازبکستان اتحاد شوروی که دربیشترازیارده فلم روی پرده سینما ظاهر شد ودربین هنر هنرمندان دیگر به سرعت راه یافته ما نند ستاره درخشانی تجلی کرد .
ازبکستان شوروی ، استعداد و هنر نمایی های این اکتراست افتخارمی کندوآینده درخشانی رادعالم هنر برایش پیش بینی مینماید .



کمک فوری

شهر هوستون درایالت تکزاس اولین شهر امریکایی است که ازآلة جدید تلی مریسک برای برقرار ساختن انتظام نبض مریض بعد ازحمله قلبی، ضربه شدید، سموم ویا دیگر امراض استفاده کرده اند .
بابلند رفتن وتوسعه استفاده ازاین آله جدید دوشهر های دیگر اضلاع متحده امریکا این تولید مهم که نتیجه پروگرامهای فضای خارجی آن میباشد امکان دارد سالانه حیات دوسه هزارنفر رانجات بخشد .
درعکس متخصصین این فن، صورت کار این آله راعملی مینمایند، یکی ازآنها باداکتر توسط رادیو کپ میزند که به کمک تلیمتر وضع نبض مریض رااحاصل میکند .



رقاصه ای که دکتور امیگیرد



ماجده رقصه معروف مصر

مؤسسه «ولترا ندرسون» امریکا در طی هفت سالی که از عمر تأسیسش میگذرد، برای بار نخست پروگرام آموزش تعلیم فنون و هنر را روی دست گرفت و بحیث اولین هنرمند پای یکی از ستاره های معروف (بالیه) مصری را بنام «ماجده صالح» باین مؤسسه کشاند.

این ستاره زیبای جهان عرب اکنون در صدد آن است تا دکتورای خویش را در رشته هنر رقص بدست آورد ورشته اختصاصی اش - موضوع «رقص ملی مصر» خواهد بود.

ماجده که در سال ۱۹۵۴ از پوهنتون جنوب کالیفورنیا در لاس-انجلس فارغ گردید دیپلوم ماجستر را در شوق پیشرفت تقلید رقص مصری بدست آورد و این میدان جدیدی است که بنا بگفته خودش او بیکه تاز بوده و تا حال با این معیار کسی درین رشته نرسیده است.

این دانشمند و ستاره رقص بدنیال با زدیدش که در اثر دعوت موسسات هنری اروپا بدانجا میروید وارد امریکا نیز میشود تا تحصیلات خود را در پوهنتون نیویارک بپایه اكمال برساند.

او چند ی قبل در یکی از مسابقات رقص بالیه که بسویه بین المللی در وارن بلغاریا دایر گردید اشتراک نمود و درین مسابقه که بیست کشور

جهان بشمول مصر، سهم گرفته بود نقش ماجده براننده تر و درخشانی تر نسبت بهمیه هنر مندان بچشم می خورد.

ماجده که اکنون در پهلوی اعمال تجر بوی و تمرینات وسیع مصروف فرا گیری دوره های عالی هنر رقص می باشد، یکی از چهره های آموزنده و ستاره درخشان این رشته هنر، بار خواهد آمد و پیروزی های چشم گیری در رشته رقص جهانی در قبالش خواهد بود.

ترجمه هبا

میهن پرستی از نظر بزرگان

- میهن یا یادگار نیاکان و خونبهای آنهاست. (...)
- آنکه میهن ندارد شرف ندارد و آنکه شرف ندارد مرگ برای او هزار بار از زندگی شریف تر است (.....)
- میهن پرست حقیقی کسی است که نفع میهن را به نفع خود مقدم دارد «هاربرت ادمز»
- بهترین زن، زنی است که برای میهن سر بازان دلیر بوجود بیاورد. «ناپلئون»
- فداکاری برای میهن بزرگترین افتخارهاست. (۱)
- اشخاص خودخواه میهن پرست نیستند .. «جا لینو س»
- میهن پرست کسی است که واقعا بترقی کشور خود علاقمند باشد.. «سقراط»
- خاینین به میهن همیشه رسوا می شوند و نام آنان نیز بزشتی یاد می گردد. «الکساندر دوم»
- خدا حافظ دنیا است، بر ماست که حافظ میهن باشیم.
- «با کن»
- فرستنده: نریمان، ن



روان شناسی جوانان

چرا پدر و مادرها مخالف معاشرت جوانان اند؟

آن جواب گوید و کودک را قانع سازد. اگر احیانا از طرف کودک یا نوجوان سوالی درباره روابط زن و مرد میشد این سوال از طرف والدین دلیل بهی تر بیتی و بد اخلاقی تعبیر میگردید و این وضع سبب می شد که نو جوان از روابط زن و مرد صدها سوال برایش بی جواب و از آن بی خبر ماند و در ضمن جرئت این راهم نگیرد که از پدر و مادر خویش درباره پرسش نماید زیرا میدانند که اگر باز هم درین مورد سوالی کنند مورد توبیخ والدین قرار می گیرد بناء این عدم معلومات در باره برایش عقده تولید کرده و در سنین جوانی کوشش میکند که این عقده را بکشاید و از همین جاست که بسیاری از جوانان بدرد سرهای می افتند برای اینکه جوان منحرف بار نیاید و برای اینکه روابط میان دختر و پسر يك امر عادی تلقی گردد باید پدران و مادران متوجه تربیه کودک - نیکه جوانان فردا اند باشند و - هیچگاه این مسایل را کوچک و بیش بافتاده نشمارند.

درباره روابط عادی يك پسر و دختر چه عقیده دارید؟ آیا نزدیکی و تماس يك پسر با يك دختر در شرایط امروزی گناه است؟

چرا عده از پدر مادرها مخالف معاشرت جوانان اند؟ روان شناسان بر این سوالا چنین جواب داده اند.

تا جایکه تجربه ثابت ساخته و گذشت زمان نشان داده بسیاری از انحرافات سبب سخت گیری های والدین یا مسوولین جوانان اند که نخواسته اند (دختران و پسران) از نزدیک باهم معاشرت داشته باشند البته منظور ما از رابطه، روابط عادی است که در میان جوانان وجود دارد.

تربیه نادرست کودک و بی اعتنائی والدین بعضاً سبب می گردد که این کودک در آینده جوان منحرف بار آید زیرا در کودکی هرگز پدر و یا مادر نخواسته که امیال و خواسته های فرزندشان را درك و به مشکلات



اندیشه های جوانان

نورمحمد (سسیم) محصل پوهنځی ادبیات و علوم بشری:

جایی شکی نیست که فرد بشر در میان موجودات بی شمار طبیعت موجود است کوچک و در بین ذرات، ذره کوچک و در بین قطران، قطره است ناچیز و مبهم. ولی باید پرسید که آیا اثبات موجودیت این ذره در چیست و چه کسی در نمایاندن آن مسوولیت دارد؟ چه وقت نسبت به دیگران اولویت می یابد؟ در پاسخ باید گفت که با استفاده از نیرو و عزم و اراده متین خودش و با استفاده از تلاش بیگردد بر تو چشمان پر فروغ خودش و بالاخره در اتحاد و اتفاق خودش با دیگر ذرات، می تواند بر هدف خود فایق می آید، زیرا گفته اند:

(چو بنده خودش یابنده است) و کسی می تواند برگشتی پیروزی سوار شود که از نیرویی واقعی خود به صورت معقول و پسندیده استفاده لازم به عمل آورد.

حقیقتاً نیرومند کسی است که آرزوها و امیدهای خود را با انتخاب راه معقول جامعه عمل می پوشاند و در تحقق بخشیدن آرمان خویش چون پروانه از سوختن باکی ندارد و چون شمع تابای سوختن استادگی می کند.

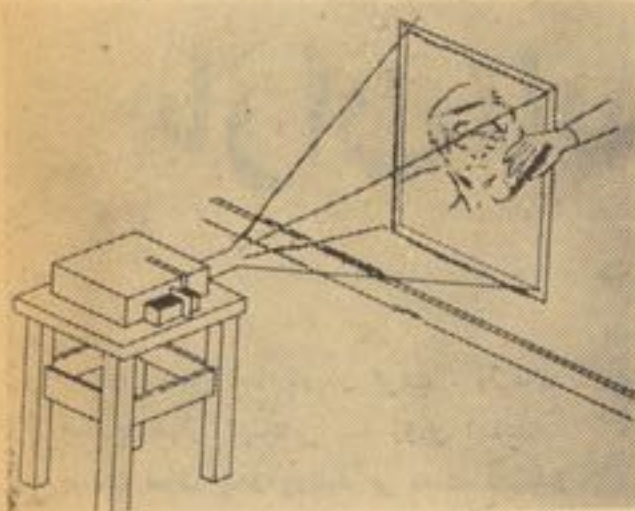
سردی و گرمی روزگار را با پیشانی باز و سینه متبعر از شکنجایی و صبر و حوصله می قبولد و در صورت شکست در دریایی تا سر غرق نمیشود و در بحری پایان مصیبت و مشقت باالخاصه غم و اندوه غصه نمی خورد و بزودی دست از جهان هستی بر نمی دارد.

و بالاخره در رسیدن به مطلوب محتاطانه قدم بر می دارد و سرعت و شتاب را در پی نمودن راه به خرج نمی دهند. زیرا شتاب نمودن و به سرعت راه رفتن و موانع پیشروی خود را ندیدن، فرجام عدم موفقیت دارد و باعث میشود که موجبات نابودی خود را خود فراهم سازد و ناهنگام به مردود خواسته هایش به خال یکسان شود.

پس بیایید در امر رسیدن به مطلوب با خستگی را در خود راه ندهیم و به استفاده از نیروی انسانی خویش و فوق و برتریت خود را بر ناامیلات به ثبوت رسانیم و چون گوه عزم تزلزل ناپذیر، در مقابل مصائب متصور، در خود ایجاد کنیم و بالاخره در راه رسیدن به خط مسابقه آهسته ولی مستقیم راه برویم زیرا گفته اند (آهسته اگر به استقامت باشد مسابقه

راهی برد)

بایک پنسل و یک پروژکتور



اگر آرزو دارید که رسمی از برتریت خویش داشته باشید و یا میخواهید رسمی از صورت دوست، رفیق یا یکی از آشنا یا خویش را ترسیم کنید و برایش هدیه دهید بهتر این روش را که کمتر اشتباهی ممکن است در آن رونما گردد برای شما ابراز میکنم.

برای این منظور پروژکتوری را روی میزی قرار دهید و در مقابل آن صفحه کاغذ را نصب کنید بعد فلیمی از شخصی مورد نظرتان را داخل پروژکتور نمود و چراغ پروژکتور روشن نماید عکس مورد نظرتان روی صفحه کاغذ سفید می افتد با قلم پنسل باریک خط اصلی و فرعی را که در روی کاغذ است روشن کنید بدین ترتیب عکس مورد نظرتان تهیه میگردد

بعد از آن که خطوط را روی کاغذ رسم نمودید پروژکتور را خاموش کنید و کاغذ سفید که روی آن خطوط نقش است روشن نمایید و از روی عکس یا قلم آن برداش دهید بعد خواهید دید که رسمی از شخصی مورد نظر

تان را به بهترین صورت آن که شباهت زیاد و فوق العاده دارد ترسیم نموده اید اگر خواسته باشید رسم مورد نظرتان بزرگ باشد با کمی فاصله که بین صفحه کاغذ و پروژکتور ایجاد میکنید این منظور شما نیز برآورده می گردد.

باید متذکر شد که این شیوه تنها برای ترسیم نمودن برتریت صورت شخص نیست بلکه میتوانید منظره های جالبی نیز رسم نمایید مشروط بر اینکه فلم آنرا داشته باشید.

نوشته: پروین قسیم

آیا میخواهید از صحنه

امتحانات موفق بدر آئید

ندارد متاسفانه اکثر شما کردار بدون داشتن یک پروگرام خود را آماده امتحان ساخته و با داشتن همین حالت بالای میز امتحان حاضر می شونید که البته این خود سبب موفق نشدن یک شاگرد در امتحان گردیده و وی را مایوس و پریشان میسازد.

یک شاگرد فهمیده و لایق باید پروگرام درسی برای خود ترتیب دهد یعنی بعد از وقت مکتب و زانه ساعتی را به استراحت خود تخصیص داده از درس خواندن تا دیر وقت ها و مهمانی های شبانه جدا اجتناب نماید از اینکه شبها زیاد تر خسته میشود و درس خواندن برای یک شاگرد مشکل به نظر میرسد باید از طرف صبح برای مرور دروس خویش پروگرام ترتیب نماید زیرا مطالعه صبح از هر نگاه نسبت با ساعت ها مطالعه در شب بهتر و مفید تر است.

عنه مامیما نیم که زندگی خود هدفی است که برای بدست آوردن آن چه جانفشانی هایست که نمی کنیم از آنجمله یکی هم هدفی تحصیل است چون واضح است که همه چیزها برای خود یک سعی و تلاش در کار دارد پس در راه تحصیل و کسب علم باید سعی و کوشش لازم به عمل آید تا باشد که همیشه شاهد موفقیت را در آغوش کشیم. برای این منظور راه های موثری وجود دارد که چه در موقع تحصیل و چه در دیگر موارد زندگی از آن استفاده نماید مخصوصاً در مواقع امتحانات اغلب شاگردان با مشکلاتی مواجه میشوند که همه از اثر روش غلط است که یک شاگرد در پیش میگیرد. معمولاً ناراحتی یک شاگرد خستگی کمی وقت بوده و در ضمن بعضاً بخود تلقین می نمایند که هوش کافی

لامان (مراد) عضو نشرات پوهنځی ادبیات و علوم بشری:

تاریخ پرافتخار وطن مادارای حماسه های پر شور است. این حماسه ها یادگار تنگ و غیرت پرورده این مادر وطن است. مادر وطن در لحظات حساس تاریخ خود به مغزها و وجود قدرت و نیرو داده و آنرا بیدار کرده اند، و نیز در تار و پود این وجودها، آن حماسه های دیرین نیاکان ما را مجدداً زنده ساخته اند. مغزی که در آن آمال مبین پرستی موجودند، چنین آرمانها زنده و کار میکنند، واقعا که سلولها، رگها و شریانهای که برای تعمیل اینها به وجود (جان) ارتباط میگیرند. خلاصه، جوان کسیست که دارای آرمانهای دوان نیروی خستگی ناپذیر خود انتقال و مردمی باشد و تاریخ گذشته مبین ربه آیندگان پیوند داده، رشد مثبت همه جانبه و تسریع بخشند.

محمد عمر - حزین - دگرغنی دپوهنځی محصل:

دخوانانو و نظیفه ده ترخود خپل هیواد پرگوت کوب کی دنابوهی بد مرغه نیاری دپوهنځی او معرفت به وړانگو روښانه کړی، او هم هغه ناوړه دودونه چی دکلونو، کلونو راهیسی د یوی مزمنی ناروغی په توگه یی دخلکووینی زبیشلی دی اود ټولنی دوروسته پاتی کیدو او داتقتصادی بنسټ، دپوښتو سبب شوی دی له منځه یوسی.

دخوانانو لره ښاتی چی دژی او قلم په وسیله دټولنی واره وگری خپلو نیمگړتیاوو ته خیرگری او هم دداسی نیمگړتیاوو په له منځه وړلو کی هڅه وکړی، ترخو زموږ ننی ټولنه داوستی عصر دغوښتنو سره سم سمباله شی او هم زموږ واره هیوادوال دیوه نیکمرغه او خوشحاله ژوند خاوندان شی.

هوا دا هغه هیله ده چی نن دهر هیوادپالونکی خلمی به زړه کی غای لری اوددی هیلی دترسره کیدو دپاره هر بااحساسه او روشنفکره جوان هڅه کوی.

باران تابستانی

(یوردان یوف کوف) در سال ۱۸۸۰ به جهان آمد و در سال ۱۹۳۷ چشم از جهان پوشید . وی یکی از بهترین و پراوازه ترین نویسندگان بلغاریا است . و تحصیلاتش را در رشته حقوق انجام داد و به حیث معلم در یک مکتب ابتدایی به کار پرداخت . (یوردان یوف کوف) در جنگهای بالقان و جنگ جهانی اول شرکت کرد . از ینروعهدهی از داستانهای سرگذشت سربازان را در بر میگیرد و از جنگ و خونریزی انتقاد میکنند . این نویسنده در ترسیم زندگانی روستایی دست توانا دارد و درین زمینه از رخداد های روزانه حیات دهقانان سخن میگوید :

داد و دوباره به سر گذاشت . چهره اش درهم شد . انگار اذیت شده باشد .

بعد ، در حالیکه رم را قرت میکرد ، گفت : - پس تو فکر میکنی که من غرق خواهم شد ، ها؟ پروا ندارد . وقتی گدای بیچاره ای مثل من بمیرد ، دنیا به آخر نمیرسد . تو قصه آن کولی را نشنیده ای ؟ وقتی زمستان فرارسید و باد شروع به وزیدن کرد ، کولی روبه باد نمود و گفت : (با گرفتن جان یک کولی توغنی ترمیشوی ؟) خوب ، در مورد من نیز همین طور است . نمیفهمی چقدر ازین زندگی خسته شده ام

(فلیپ) به خاطر داشت که یک یادو سال میشد زن (کولیا) مرده بود و او کودکان زیادی داشت . شاید از همین جهت وی خیلی بیچاره بود .

(فلیپ) پرسید : - (کولیا) چرا یک زن برای خودت نیافته ای؟ بعد از جنگ بیوه ها که فراوان است . (کولیا) گفت :

- یک گیلان دیگر بده که بخوریم . یقینا وقتی آدم جستجو کند ، زنان پیدا میشود ولی کسی از من خوشش نمی آید . برای اینکه من سیاه هستم ، برای اینکه پروتهای بزرگی دارم . گذشته ازینها ، من خیلی اولاد دارم . مثلا (استانکیا) را در نظر بگیریم . این زن از دهکده ماست . او یک پول سیاه هم ندارد که خیرات کند . ولی مثل طاووس مغرور است . یکروز من همراه اسپا در استبل بودم . او آواز مراثینده که سر اسپا فریاد میکشیدم . گفت : (این آدم مرد خوبی نیست . من شنیدم که برای اسپا قسم میخورد . ازین مرد میترسم)

- پس به خاطر اینکه برای اسپا قسم خوردی ، آدم بدی هستی . ها؟

- همین طور است . خوب ، اگر برای حیوانات قسم نخوری ، بالغد میزنندت یادندان میگیرند . چه کنم که خداوند آوازی به من داده که وقتی گاملا با آرامی گپ بزنم ، مثل حال که باتو گپ میزنم ، مردم فکر میکنند که با کسی دعوا دارم . و اما در مورد زنان ! آدم بهتر است تنها رعایشان کند . یک گیلان دیگر بده که بخوریم !

(کولیا) لغتی خاموش ماند و سپس گفت : - خوب است که هنوز زنان پیر یافت

باران سیل آسا باریدن گرفت . ولی مانند همه بارانهای تابستانی به زودی ایستاد . آسمان صاف شد و خورشید بر دشت تابیدن گرفت . ابرهای تیره و تار در مشرق ناپدید گشت . دیگر آذر خش نمیدرخشید . سر سر آب از همه جانشینده میشد و سیل از تپه ها پایین می آمد . در دره ، جایی که جو بیار کوچکی جریان داشت ، حال در یابی گل آلود و ترس انگیز پدیدار شده بود . دهقانان که کلاه هایشان تاشانه های شان پایین آمده بود ، یا جوالبارا به سر انداخته بودند ، پایاهای برهنه اینسو و آنسو میدویدند . مواشی را جمع میکردند ، برای آب جویچه میکندند یا دسته دسته جمع شده زودخانه را مینگریستند . زمین زیر درختها ، باشکوه ها و برگسای توانزده پوشیده شده بود .

(فلیپ) کنار دروازه میخانه اش ایستاده بود و بیرون را مینگریست . یک گادی از پایین به سوی میخانه می آمد . گادی بیرونی را که ظاهرا خالی بود ، حمل میکرد . دو اسپا خاکستری رنگ ، بادمهای مرده خورده ، که از باران مرطوب شده بودند ، باشکوه تر به نظر می آمدند . مردی در جلونشسته بود . او پروتهای دراز سیاه داشت ، وقتی نزدیکتر آمد ، (فلیپ) او را شناخت . او (کولیا) بود ، یا آنطوری مردم میگفتند (کولیا سیاه) .

(کولیا) سالها میشد که گادی را نمی کرد و مردم همواره وی را در هر گونه هوا میدیدند . (کولیا) هم از باران شت و پت شده بود . پروتهایش فرو افتاده بود و چهره اش میدرخشید .

وقتی به میخانه رسید . ایستاد و از گادی پایین آمد . تسمه اسپا را شل کرد ، گام را از دهتهایشان برداشت و مقداری گاه برایشان انداخت . بعد ، به آبی که لفظه به لفظه بیشتر میشد ، تگریست .

(فلیپ) در حالی که او را استقبال می کرد ، گفت :

- (کولیا) درین هوا کجا میروی ؟
- میروم شهر . دیگر کجا میروم ؟
- باید از پل بگذری ، اینطور نیست ؟ ولی پل زیر آب شده . تو غرق خواهی شد .
(کولیا) گفت :
کلاه پوستش را برداشت ، به سختی تکان داد . یک گیلان ام بده که بخوریم .

میشوند . مردم میگویند که اگر در خانه ات زن پیری نباشد ، پروویکی بخر . زن پیر از کودکان مواظبت میکند . میدانم اگر پیرزنی نباشد ، من چه کار خواهم کرد . (کولیا) چند لحظه دیگر نشست . یک سگرت کشید . چند گیلان دیگر رم خورد . بعد ، برخاست که برود . (فلیپ) بار دیگر کوشید که او را از رفتن باز دارد :

- صبر کن که آب کم شود . ازین آب گذشته نمیتوانی . (کولیا) به اسپا اشاره کرد و گفت : - آن اسپا را ببینی ؟ به هر سو که برانم شان ، میروند . من از چیزی نمیترسم . رم گرمش کرده بود . کلاهش را عقب زده بود و مطمئنان داشت که وقتی میگوید از چیزی نمیترسد ، راست میگوید . سوار گادی شد . پروتهای درازش را تاب داد و تازبان را بر پشت اسپا فرود آورد .

سیل دهکده را از میان نصف کرده بود . آتشب به میکده (فلیپ) عده کمی آمدند . وقتی این عده رفتند و (فلیپ) فکر کرد که شاید کسی دیگر نیاید ، به سوی کتابهایش رفت و خواست دروازه را ببندد . در همین وقت ، در بیرون یک گادی ایستاد . چون جاده گل آلود بود ، سروصدایی ایجاد نکرده بود .

(فلیپ) به پسری که آنجا کار میکرد ، گفت : - ببین کیست . پسرا از دروازه به بیرون نگاهی انداخت و گفت :

- یک زن از گادی پایین میشود . (فلیپ) سرش را بلند کرد . زن جوانی که دستمال سرخی به سر بسته بود ، از در وارد شد . به دنبال او پروتهای بزرگ و چهره تیره (کولیا) نمایان گشت . وقتی (کولیا) پا به درون گذاشت ، فریاد زد :

- سلام (فلیپ) :
(فلیپ) اول نگاهی به او انداخت و بعد زن را ورناناز کرد :

- پس نتوانستی از پل بگذری ، ها ؟
- گذشتم و تاز نزدیک آسیاب رسیدم . در آنجا آب عمیقتر بود . برایت قصه خواهم کرد . ولی حالا ، بین این زن ترشده است . شاید در خانه ات آتش باشد . بگذار بروم خودش را گرم کند .

(فلیپ) پرسید :
- زن تراندرده ؟
- تا آنوقت مراندرده بود . همینکه مرادید بابه فرار گذاشت . صدازدم : (باش ، کجا میروی ؟!) ولی او همچنان میگریخت . آنوقت با تمام زورم فریادزد م : (صبر کن ! او ایستاد . خوب ، خلاصه مطلب اینکه سوار گادی

زن سرخ شد و خودش را تگریست : کرنی کوتاه و پیراهنش شت و پت شده بود . وی لاغر اندام و پیرینه رنگ بود . سیمای رنج دیدهی داشت . اما چشمهایش زیبا بود . این چشمهای خرمایی رنگ و مرطوب میدرخشید . بر بالای چشمهایش ابرو های قشنگی دیده میشد . به نظر میرسید که حداکثر سه و یک یاسی و دو سال داشته باشد . (فلیپ) به پسرک گفت : - در خانه آتش هست . مهمان را آنجا ببر . بعد ، چیزی برای خوردن بیاد . به زنم بگو چیزی بهت بدهد . وقتی پسرک وزن از در عقب که به خانه (فلیپ) میانجامید ، بیرون رفتند ، دورد که اکنون تنها بودند ، به چشمهای همدگر تگریستند . (فلیپ) پرسید : - این زن کیست ؟ - خوب ، برایت میگویم ... اصلا به یک نمایشنامه میماند . یک گیلان دیگر رم بده که بخوریم ! وقتی ازینجا بر آمدم ، تاز نزدیک آسیاب خیلی آسان رفتم . اما همینکه به دره (کاساب لیسکی) رسیدم ، منظره عجیب دیدم . در آنجا بیشتر از اینجا باران باریده بود . آنجا یک دریای واقعی ، مانند (دانیوپ) ، به وجود آمده بود . خوب ، چه کار میکردم ؟ گادی را ایستاد کردم که فکر کنم . آفتاب نشسته بود و هوا تاریک میشد . یکی از ابرها پارچه شد و هوا کمی روشنتر یافت . من تو انستم آبهای نزدیک خود را ببینم . ولی آخر ابرها را نتوانستم ببینم . به سلامتی تو ! - خوب ، بعد چه شد ؟ - نمیفهمیدم چه کار کنم . بعد ، به یک طرف نظر کردم و دیدم که شبحی به سوی من می آید . یک زن بود . عجیب بودا دوباره به سوی او دیدم . زن کنار آب راه میرفت . بعد ایستاد و به عقب برگشت . درین حال مثل خوک کوچکی چیغ میکشید و فریاد میزد . من صدازدم : (چه گپ شده ؟) خوب ، یک گیلان دیگر بده که بخوریم ! - زن تراندرده ؟ - تا آنوقت مراندرده بود . همینکه مرادید بابه فرار گذاشت . صدازدم : (باش ، کجا میروی ؟!) ولی او همچنان میگریخت . آنوقت با تمام زورم فریادزد م : (صبر کن ! او ایستاد . خوب ، خلاصه مطلب اینکه سوار گادی

تردمش .

- نپرسیدی که اوچه کاره هست ؟
 - او آدمی مثل ماست . يك روح بیچاره
 و در شهر ، دريك بیمارستان کار میکرد . به من
 گفت که پرستار بود . گفت : (آنجا بمن رفتار
 بدی داشتند و من روزگاری سختی را میگذرانیدم)
 راست هم میگوید . مواظبت از آدمهای بیمار
 کارمشکلیست . اینطور نیست ؟ گفت :
 (من دیگر ازین کار خسته شده بودم) . و يك
 روز بکشش را برداشت و بیمارستان را ترك
 گفت .
 - ترك گفت ، ها ؟
 - همین امروز . درین باران . آنطرف دره
 (کاساپ لیسکی) رسیده بود که باران گرس
 ترود .

- کنارآب دیگر چه میگردد ؟
 (کولیا) حرکتی کرد جواب داد :
 - يك آدم نومیده کار میکند ؟
 - میخواست خودش را غرق کند ؟
 - خوب ، میخواست همین کار را بکند . من
 در راه با او گپ زدم . خیلی گپ زدم . او گفت :
 (میخواستم کار احمقانه ای بکنم . دیگر چنین
 کاری نخواهم کرد) . بعد ، کمی گریست .
 میدهمی زنها وقتی گریه کنند ، آرام میشوند .
 يك گیلان دیگر بده که بخوریم !
 (فلیپ) پرسید :

- ها لچه کار میخواهی بکنی ؟ این زن را
 کجا میری ؟
 - البته که به خانه خودم . یکی دو روز
 میگذارم استراحت کند . او به من گفت که اصلا
 از کجاست . بعد میبرمش آنجا .
 (فلیپ) به سوی (کولیا) خم شد و چیزی
 در گوشش زمزمه کرد .
 (کولیا) فریاد زد :
 - آه ، (فلیپ) ! من فبر میشوم . من
 چنین آدمی نیستم .
 دروازه کوچک عقبی باز شد و زن به درون
 آمد . پسرک درحالی که مقداری نان بادوست
 بشقاب در دست داشت ، از دنبال او وارد شد .
 (کولیا) گفت :
 - خوب ، (پاداس کی ویتسا) شما گرم
 شدید ؟

زن لبخندی زد . کمی حالتش به جا آمده بود .
 رخساره هایش رنگ گرفته بود و چشمهای
 مرطوبش بیشتر میدرخشید .
 - حالا بیاید چیزی بخورید . (فلیپ) آدم
 خوبیست . به مانام میدهد . بنشینید . (فلیپ)
 تو با ما غذا نمیخوری ؟
 (فلیپ) جواب داد :
 - نه ، تشکر . شما سامتان را بخورید .
 هر دو کنار هم نشستند . (کولیا) لبخندی
 هم نزد . خودش را گرفته بود و رفتارش توأم
 با احترام و ادب بود . به زن نان داد . برایش
 شراب ریخت و مجبورش ساخت که بی تعارف
 غذا بخورد .
 - (پاداس کی ویتسا) کمی دیگر بگیرید .

غذای خوب بخورید . شما خسته هستید . این
 شام خوب را میخوریم و میرویم .
 زن پرسید :
 - از آنهمه آب چگونه خواهیم گذشت ؟
 - ما با آب سروکاری نداریم . ما به راه دیگری
 میرویم . ما به سوی تپه میرویم .
 زن گفت :

- من میترسم !
 (کولیا) دستش را روی چاقویی که در کمربند
 داشت ، گذاشت و فریاد زد :
 - شما آدم خوبی هستید . من همراهتانم
 چه کسی میتواند سر راه من بایستد ؟ فقط
 کسی جرات کند .
 زن لبخند زد .
 غذایشان را تمام کردند . در حالی که زن سوار
 گادی میشد ، (کولیا) کیسه پارچه ای آبی
 رنگش را باز کرد که پول غذا را بپردازد . (فلیپ)
 با دیدن چیزی در گوشش زمزمه کرد . (کولیا)
 باخشم گفت :
 - تو مرا به جای کی گرفته ای ؟ من از آن آدمها
 نیستم .

(فلیپ) بیرون برآمد که آنان را ببیند .
 بیرون جای زیادی را در گادی گرفته بود .
 زن در پیش روی کنار (کولیا) نشست . (کولیا)
 جلو اسپه را گرفت و تازیانه را به صدا درآورد .
 برای لحظه ای چراغ میخانه برآنان تابید .
 سپس گادی در تاریکی فرورفت . دريك طرف
 آب گسترده شده بود . در میانه آب ، جایی که
 جویبار کوچکی جریان داشت ، آواز برخورد آب

با سنگها شنیده میشد . ولی آب نزدیک کناره
 ها آرام و ملایم بود و آسمان با چند تا ستاره
 در آن منعکس میگشت . دهکده در تاریکی
 غوطه میخورد .
 (فلیپ) داخل میخانه اش رفت و دروازه را
 بست .

يك یادنامه بعد (کولیا) به صورت غیر
 منتظره به میخانه (فلیپ) آمد . به يك نگاه
 میشد فهمید که اوتغیر کرده است .
 خوشحالت و تمیز تر به نظر می آمد . پروتپایش
 را به بالا تاب داده بود و لبخند میزد .
 (فلیپ) از او پرسید :

- خوب ، (کولیا) تودرین مدت کجا بودی ؟
 بر سر آن زن چه آمد ؟ حالا او کجاست ؟
 - خانه است دیگر ، میخواهی کجا بماند ؟
 (فلیپ) با تعجب او را نگرید . (کولیا)
 لبخند زد :

- چرا اینطور به من می بینی ؟ آن باران
 که یادت هست ، آن توفان بزرگ . میگویم
 خدا خیرش بدهد . بین ، چه سال پر حاصلی .
 آن باران برای من خوشبختی آورد .
 - یعنی با آن زن ازدواج کردی . اینطور
 نیست ؟

- ها ، کردم . چرا اینطور سوی من می بینی ؟
 آتشب اورا به خانه بردم . فکر کردم بهتر است
 یکی دوروز استراحت کند . همه چیز به خوبی
 گذشت . ولی او ما را رها نکرد . اولادها هم
 مثل مادر خودشان به او چسبیدند من بهش

گفتم :
 (خوب ، حالا دیگر باید شمارا به خانه تان
 ببرم) . او جواب داد : (من جایی نمیروم .
 همینجا که هستم ، میمانم) .
 - بعد چه شد ؟
 - بعد ، من اسپه را تمچین کردم و به
 (لیا سکویس) یعنی دهکده اورفتم . در آنجا
 خانواده اش را یافتم و اسنادش را آماده کردم .
 بیچاره مثل من بیوه بود . به خانه برگشتم
 و عروسی کردم . همه اش همین بود . از همین
 سبب باز هم میگویم که خداوند آن باران را خیر
 بدهد . اولادها هم خوشبخت بو دند . باران
 برایشان يك مادر داد . حالا خانه ای دارم که
 مثل هرکس دیگر میتوانم به آنجا بروم . يك
 گیلان (رگیا) بده که بخوریم !

(فلیپ) لبخند زد :
 - پیش ازین دم میخوردی و حالا (رگیا)
 میخوری .
 - (رگیا) مشروب ضعیفتر است . زیاد
 نمیخواهم مست شوم . گذشته ازین ، جسم
 زنده ای در خانه انتظارم را میکشد .
 (کولیا) تبسمی کرد و پروتپهای درازش را
 تاب داد . در میخانه دیرنپایید . بیشتر از يك
 گیلان هم نخورد . سوار گادی شد . درحالی
 که جلو اسپه را به دست میگرفت ، چشمهایش
 با چشمهای (فلیپ) برخورد کرد و بار دیگر
 لبخند زد . بعد ، تازیانه را به صدا درآورد و
 اسپه ای نیرومندش از جاجیدند و گادی را به
 سرعت به جلو بردند .



خطر

در مجلس صحبت از خطر های مسا فرت یا کشتی بود. مردی با اصرار تام میخواست ثابت کند که سفر دریا همیشه خطرناک است و چون دلیلش را خواستند گفت: بهترین دلیل اینست که در سفر در کشتی بودم که برای او لین مرتبه زنی را دیدم و با او آشنا شدم و سپس با او ازدواج کردم.



کارت ویزت

روزی یکی از اشخاص از خود راضی در غیاب ولتر نو یسنده فرانسوی به دیدنش رفته بود برخلاف انتظار دید که وضع اطاق ولتر بسیار درهم و آشفته و گرد و خاک زیاد روی میز تحریرش نشسته است از فرط ناراحتی بانگشت خود روی همان میز گرد آلود نو شست و رفت...

فردای آن روز تصادفاً ولتر در راه دید و گفت: دیروز خدمت رسیدم تشریف نداشتید. ولتر بانگای فیلسو فانه گفت: بلی! کارت ویزیت شمار روی میز تحریر دیدم.



نگاه کنید خانم، جراحی پلاستیکی تاثیر شگرفی در زیبایی شما نموده است.

واعظ و بوت فروش

واعظی برای تهیه کفش به بوت فروشی مراجعه کرد و خواست که چون شغلش هدایت و نصیحت است ارزان تر بخرد:

بوت فروش از وی پرسید، آریسا این همه وعظ و نصیحت که شما در کتابهای تان می نویسد و به مردم می گوئید خود تان هم مطابقی آنها عمل می کنید؟

واعظ گفت: خیر مگر شما همه بوت هایی مرا که می دوزید و به مردم می فروشید همه را خود تان هم می پوشید و با آنها راه می روید؟



در عصر حجر، زن بشوهر: باید او را طوری بکشی تا من از پوستش برای تهیه لباس استفاده کنم.

شتر

بر سر دروازه يك كو كا گولا فروشی دربار سلو نای هسپا نیا این جمله نو شته شده است. شتر حیوا نیست که در مقا بل تشنگی مقا بومت زیاد دارد. امانتو مشتری عزیز، سعی کن شتر نباشی



مشکل تربیه کودک

اجراآت هوتل

سکا تلندی شب رادر کمال راحتی در يك هو تل ادنیوره گذرانیده بود. هوتلدار صبحگاهان پرسید: شب خوب و آرام خوا بیدید؟ تا ن شب مزه دار بود؟ خیلی ها، صبحگاه چطور بود؟ و حالا باتا دیه مبلغ بیست شلینگ چطور؟ دوست عزیز و همین قسمت اجراآت هو تل اند کی کرا هیست دارد.



فکر میکنم ماهی فرار کرده اند

شکر که خیاط

نبودی

دست سکا تلندی صدمه دیده و یاره شده بود، دکتور جراح چند کولک بر جراحتش زد و در بدل آن پونصد حق العمل تقاضا کرد.
سکا تلندی در حال که بول میداد و بعلا مت تعجب سرخودرا میسوزاند گفت:

- حناب بازهم خدای راشکر -
کز ارم که خیاط من نبودی ورنه از عهده پرداخت حق العمل يك دکمه آن نمی توانستم حتی با فروش تمام درایی خو یش بدر آیم.

ترمیم پيانو

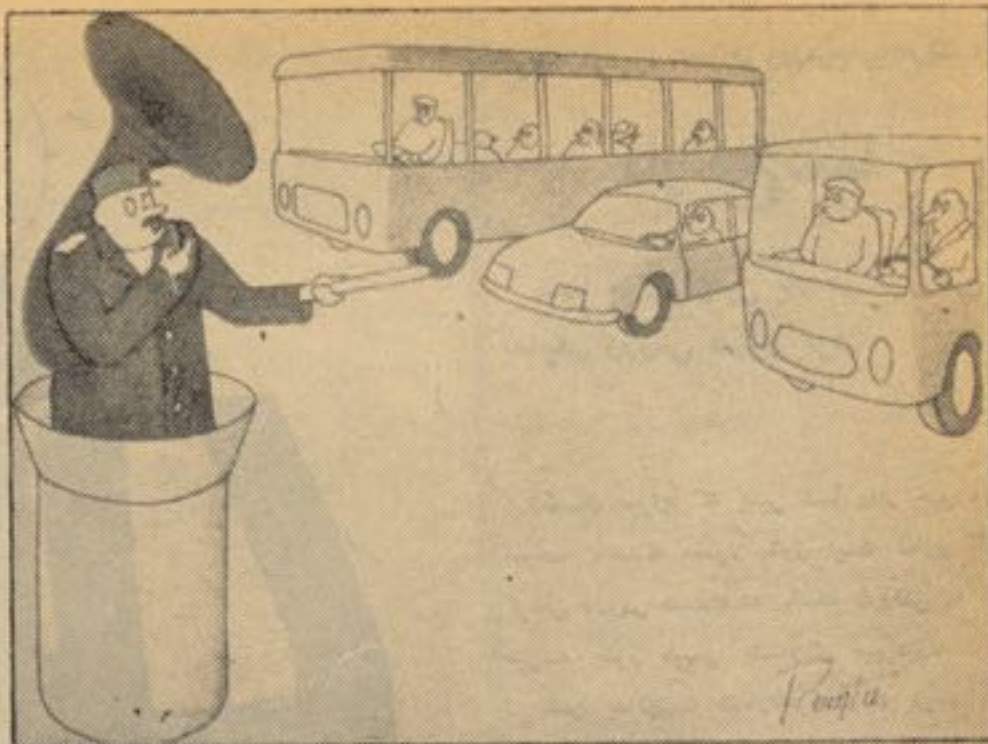
زنك دروازه نواخته شده خانم منزل در را گشود مرد بیگانه گفت: خانم سلام، من آمده تا پيانوی تانرا ترمیم کنم.
- بشما چنین فرمایشی راندا زده ام!
- درست است اما همسایه تان این فرمایش را صادر کرده است.



بدون شرح

تنبیه:

دو نفر گرم گفتگو از دورا ن خود بودند یکی از آن دو گفت: - هنوز فراموش نمی کنم که وقتی بچه بودم و برای اولین بار سگرت می کشیدم پدرم مرادید و سخت تنبیهم کرد.
آن دیگری پرسید: - چه طور؟ زد.
- نه مجبورم کرد سگرت را تا آخر بکشم!



وقتیکه ترا فیک نا چار شود

بی مغز

دیوانه ای با زیر پیرا من از دیوار دیوانه خانه بالا رفت و درین موقع پولیس رسید او را گرفت و گفت: خوب یخن ترا گرفتم.
دیوانه گفت: من یخن ندارم که تو بگیری، اشتباه کردی پلیس گفت: مز خرف نکو که با منست به مغزت میکوبم.
دیوانه قهقهه خندید و گفت: بازهم اشتباه کردی.
پولیس پرسید چطور؟
دیوانه گفت: برای اینکه من مغز ندارم که تا بامشیت به او بزنی.



رقابت در نقاشی

البات بی شعوری!
رفیق اول:
- گمان می کنم توبه هیچ چیز اعتقاد نداشته باشی.
رفیق دوم:
- چه طور؟ من فقط به آنچه که می فهمم معتقد هستم.
رفیق اول:
- من هم برای همین میگویم!



بدون شرح

والسلام

شخصی که خیال مسافرت داشت خواست قاطری را به کرایه بگیرد. مکاری پرسید: - شما چه قدر اسباب دارید! مسافر گفت: - يك صندوق كو چك والسلام مکاری پرسید: - دیگر چیزی ندارید؟ مسافر گفت: - يك دست رختخواب والسلام مکاری گفت: - دیگر چه دارید؟ مسافر گفت: - يك جوال آرد و چهار تا قالیچه والسلام! مکاری گفت: - همین؟ مسافر گفت: - والده بچه ها هم هست که باهم بیاده سواره تا به مقصد می رویم والسلام صاحب قاطر قدری پشت گوش خود را خاراند و گفت: - خوب ماهم قاطر نداریم والسلام.

ترجمه از دایرة المعارف ورزش چاپ امریکا :

تاریخ شننا

شنا برای اولین بار در قرن نژده بعنوان ورزش ظهور کرد

احتمال میرود که بشر شنا را از حیواناتی آموخته باشد که معمولا بدون اینکه نیازی بفرار گرفتن دروس شنا داشته باشند ، وقتی به آب میزنند بطور طبیعی بشناوری میپردازند . بشر بدانجهت شنا را آموخت که دیده بود بسیاری از حیواناتش به آب افتادند و چون نمیتوانستند خود را در آب نگاهدارند آنقدر کوشش بیپوده کرده اند تا غرق شده اند .

اینکه بشر از چه موقع شناوری را فراگرفت معلوم نیست ، ولی پیشینیان با این فن آشنا بودند . یهودیانی که بزرگ خاک فرو رفتند ، مردانی را که میتوانستند کشتی رانی کنند ، بزرگ تسلط خود را می آوردند . این مردان شاید شنای درآب را از حیوانات آموخته باشند . و این شنانه آن گونه بود که امروز میشناسیم . بلکه نوعی تلاش خسته کننده بود که فقط به روی آب ماندن انسان کمک میکرد و سرعت بسیار کمی داشت . معمدا انسان را بسرای مدت کوتاهی بر روی آب نگه میداشت و اگر فاصله تا ساحل چندان زیاد نبود ، امکان داشت که آنها را تا خشکی هم برساند .

انگلیسیها نخستین مردمی هستند که شننا را بصورت یک ورزش در آوردند . شناگران انگلیسی ، شنای سینه ، و سپس شنای پهلو را ابداع کردند و این بدعت تا زمانی که (ارتور تروجن) معلم این ورزش شد که خود اودر مسافرت با امریکای جنوبی آموخته بود . هیچ تغییری نکرد .

در قرن نژدهم شنا را بعنوان یک ورزش مرسوم کردند . (کتابی بنام شناگر کمال) نوشته (کی لارکام) و (هارولا اولن) نوشته است که مسابقه شنا تقریباً از سال ۱۸۳۷ در لندن آغاز شد و در آن موقع شش استخر در شهر وجود داشت . مسابقه هازیر نظر (انجمن ملی شنای انگلستان) برگزار شد در این کتاب هم چنین گفته شده است که در سال ۱۸۴۴ عده ای از سرخ پوستان امریکای شمالی برای دریافت یک مدال ترقه که بوسیله انجمن اهدا میشد در لندن مسابقه ای دادند و برنده مسابقه شخصی بنام (فلانیک کال) بود که مسافت ۱۳۰ فوت حوض را در مدت ۳۰ ثانیه طی کرد .

طریقه شنای سرخ پوستان چنانکه یک نویسنده انگلیسی گفته است : (بطور کلی غیر اروپایی) بود . همین نویسنده اظهار داشته است که : (سرخ پوستان) آب را بشدت با



ورزش

در زمستان چه باید کرد؟

منظور ورزش میکنند و آرزوی نخستین آنها را فراهم شدن تشکیل میدهند به هر صورت برای اینکه سخن بدرازا نکشد هدف از این نوشته را که عبارت از دنبال نمودن مسابقات است نباید از یاد ببریم منظور اینکه چون فصل خزان رویه خلاصی است و زمستان لحاف سفید خویش را هموار خواهد کرد آیاماهم مثل حشرات و نباتات در زیر این لحاف سپید بخواب رویم یا اینکه تپ و تلاش نمائیم و نگذاریم آن همه نیرویی که در ایام تابستان به گرفتن آن موفق شدیم همه اش را از دست بدهیم و از خود که دارای وجود خیلی ورزیده هستیم یک جسم دارای کفالت بسازیم .

در اینجا بی لزوم نمیدانم اگر از مسوولیت موسسات ورزشی مثل المپیک و غیره یادآوری کنم که برای تمرین ورزشکاران اولاً جا های لازمه را باید تدارک کرد و یا زمینه مسافرت آنها را در مناطق گرمسیر کشور مهیا ساخت زیرا برای ورزشکاران ماکه حتی در موسم تابستان خیلی بازحمت میتوانند به تمرینات خویش ادامه دهند در زمستان بسیار مشکل و حتی غیرممکن است مسافرت ها که از آن یادآوری کردیم مفیدیت های زیادی را در بر دارد یکی آنکه تمرینات ورزشکاران به سکتگی مواجه نشده و یکی هم ورزشکاران ولایسات مثل کندهار و ننگرهار - خوست و غیره با دیدن مسابقات ورزشکاران کابل یک سلسله تجارب بدست می آورند که خالی از مفاد نخواهد بود . ما امیدواریم ورزشکاران جوان ما با همکاری موسسات ورزشی دست به اقدامات زده و از فصل زمستان استفاده شایانی نمایند .

بهار آغاز می یابد ولی در خزان که معمولا هوا خیلی مساعد است همه انواع ورزش به اصطلاح زنده شده مسابقات مختلفی را در همه رشته های ورزشی میتوان دید یکی از این نوع ورزش ها بزرگش است که در آخرین روز های زمستان آغاز شده و بهترین فصل آنرا وسط زمستان میتوان گفت . اما برعکس شنا که مخصوصا در مناطق سردسیر کشور ما تنها در فصل تابستان امکانات آن میسر است و بی به هر صورت با آمدن فصل خزان مسابقات زیادی را در تورنمنت های مختلفی که از طرف موسسات مختلفه ورزشی دایر میگردد در انواع مختلفه ورزش میتوان دید از آن جمله از تورنمنت های خزانیه معارف پوهنتون کابل ، اردوی جمهوری و کلب های آزاد که با همکاری ریاست المپیک دایر میشوند باید یاد آور شد .

البته به همه معلوم است که هدف اساسی از دایر نمودن این همه تورنمنت ها که بطور عادی در سال دوبار تکرار میگردد ارزیابی ورزشکاران و آبدیده ساختن آنها می باشد . زیرا ورزش اگر هر قدر با تمرینات مداوم توأم باشد اگر ورزشکار در مسابقات اشتراک نورد و میدان مسابقه را نبیند از یکطرف نمیتواند آنچه از نیرو در وجود خود دارد نمیتواند تبارز دهد و از آن استفاده نماید ممکن است در ذهن بسیاری از خوانندگان ارجمند ما سوالی خلق شود مبنی بر اینکه ورزش نه تنها جنبه زور آزمایی را دارد بلکه بسیار است و ورزشکارانیکه تنها بخاطر صحت و سلامت جسمانی خویش ورزش میپردازند ، که مادر پنجسای آنها از ورزشکارانی صحت میرانیم که برای هر دو

ورزش که همیشه تمرین و مسابقه را ایجاد مینماید در کشور ما افغانستان معمولا این همه مسابقات و تمرینات منظم را میتوان در دو فصل میان ورزشکاران کشور دید که یکی موسم بهار است و یکی هم خزان در بهار که با آمدن باران ها توأم است معمولا این همه تورنمنت های ورزشی در اواسط و حتی اواخر فصل



خاطره تورنمنت خزانیه ورزشکاران پوهنتون کابل



در طی سالهایی که از زمان تروجن شروع گردید و تا (دائیل) ادامه یافت، بتجربه ثابت شد که رکورد ها مثل حیاب هایی میماند که به آسانی درهم شکسته میشوند .

بعدها مسافت ۱۰۰ یارد که نمیتوانست نظر تمام شناگران را جلب کند بوسیله روبرت کیفوت مربی شنای پوهنشی پال بمسافت کمتری تبدیل شد و در مارچ ۱۹۴۵ شنا جزو مسابقه های رسمی آماتوری درآمد. ولی مسابقات شنای صدیاری مردان از سال ۱۸۹۶ قسمتی از بازیهای المپیک بود. و آمریکا اولین دارنده عنوان قهرمانی شنا در مسافت ۴۴۰ یاردی (اکنون ۴۰۰ متر) شناخته شد. ولی در طی چند المپیاد دیگر آمریکاییها در هیچ یک از مسابقات عنوانی کسب نکردند . و این بدان علت بود که ملل دیگر پیشرفتهای فراوان تری را نصیب شده بودند.

جاپان ، استرالیا، فرانسه و هنگری از مللی بودند در سال اخیر موفقیت هایی بدست آورده اند .

ایالات متحده در المپیاد لندن سال ۱۹۴۸ مجدداً قدمی بجلوگذازد و مردان شناگر آمریکایی عنوان قهرمانی چندی بدست آوردند .

شنای آزاد ۱۰۰ متری و ۴۰۰ متری زنان از سال ۱۹۱۲ جزو بازیهای المپیک شد و در طی آن یک زن شناگر استرالیایی مقام اول را در صد متری احراز کرد .

تازه یی نیز پی بردند و آن حرکت پای شناگران بومی بود که بوسیله آن سرعت را افزون میکردند .

گاوایل هاین نوع شنا را به استرالیاییها آموختند .

پسر ارشد گاوایل در سال ۱۹۰۲ بانگلستان رفت و در آن جاباشنای (کسرال استرالیایی) رکورد قهرمانی جدیدی را بوجود آورد که مدت آن ۵۸۶ ثانیه بود : و این رکوردی بود که هیچیک از شناگران (تروجن) نتوانسته بودند بدان حد برسند . زیرا آنها از حرکات یا ابداء استفاده نمیکردند .

یکی از پسران گاوایل بنام سیدنی در سال ۱۹۰۳ وقتی المپیک سا لفرانسسکو تصمیم گرفت که یک مربی شنا استخدام کند، با آمریکا رفت و ۲۵ سال در آن جا زندگی کرد . در میان شناگران اولیه سیدنی شنا گری بنام سکات لیری بود. او اولین نفری بود که در سال ۱۹۰۵ مسافت ۱۰۰ یارد را در ۶۰ ثانیه شنا کرد . موفقیت سکات توجه دائیل را نیز جلب کرد و وی برای اولین بار با یکبار بردن پاهایش بطریقه (کسرال استرالیایی) در این مسافت ریکاردی برابر با ۵۷۶ ثانیه بدست قایم کرد که تا آن زمان در دنیا بیسابقه بود.

گرید .

سه سال ، طریقه شنای سینه و پهلو بکنی متروک شد و بجای آن شنای (کسرال) مرسوم گردید .

دستها و بازوهایشان پس میزدند و پایشان را بریز آب میکشیدند و برمی آوردند .

اهالی لندن که بشماشای شنا کردن آمده بودند فقط همین دیدن پس زدن آب بود پس . این شنایی بود که بعداً بنام (کسرال) خوانده شد و مخصوص انسانهای بدوی بود که نه فقط در امریکای شمالی بلکه همچنین امریکای جنوبی، افریقای غربی و جزایر جنوبی اقیانوس آرام مرسوم بود .

در آن زمان، مردم انگلیس چندان رغبتی بشنای در مسافت زیاد نداشتند و بنابر این شنایی که در طی آن دستها از آب بیرون آید و آنرا پس بزند تاثیر کمی بر آنها باقی گذارد و بدین ترتیب در طی چهل چند سال آنها بسپان شنای معمولی خود شنای سینه پرداختند .

در ۷ جنوری ۱۸۶۲ در (استادیوم زرمسن) لندن کنفرانسی از شناگران زیر نظر انجمن کلوپهای شنا برگزار شد .

در تاریخ شنای انگلستان ، اشاره ای بکنی که اولین حوضی را ساخته ، نشده است اما از آنجا که مسابقه سال ۱۸۴۴ در حوضی بود که ۱۳۰ پا طول داشت بدین نتیجه میتوان رسید که تاسیس حوضی یک حق عمومی بوده است و هر مالکی نمیتوانسته است حوضهایی بپردازد که بخواهد بنا کند .

در سال ۱۸۶۹ گروه قدیمی شنا جای خود را بیک گروه جدید بنام انجمن شنای آماتور بریتانیای کبیر داد که بیش از ۳۰۰ کلسوب عضو آن بودند .

سرگذشت شنا بعنوان ورزش در انگلستان از سال ۱۸۶۹ تا نیمه های سال ۱۸۹۰ نامعلوم است . فقط دانسته شده است که در حوض سال ۱۸۷۵ کاپیتان مات یوبوب از اهالی انگلستان کانال مانس را بایشنای سینه طی کرد و بدین ترتیب اولین نفری بود که مسافرت مشکلی را بناتباد .

اما بزرگترین وقابل ملاحظه ترین تحول در ورزش شنا بوسیله خانواده مشهور گاوایل بوجود آمد. گاوایل هاشنای (کسرال استرالیایی) را رواج دادند که بوسیله (دائیل) شنا گس کوردشکن آمریکایی معرفی شد .

فردریک گسویل، متولد در انگلستان در جوانیش اشتیاق فراوانی بشنا داشت او هم مثل اغلب شناگران همزمان خود فقط شنای سینه را آموخته بود. گسویل در سال ۱۸۷۸ استرالیا رفت. در آن جا اولین حوض های شنا را تاسیس کرد .

بعدها آن شش فرزندش تا اوایل قرن بیستم ورزش او را دنبال کردند. در مسافرتی که گاوایل هایدرای جنوبی استرالیا کردند متوجه شدند که بومیان دودست خود را بطور جدا جدا نگار میبردند و این امر چیزی بود که تروجن هم به آن آشنایی داشت ولی گاوایل هابموضوع

المان غرب با یونان مساوی شد

فدراسیون فوتبال کشور میزبان هفته گذشته باهم مسابقه دادند که در نتیجه تلاشهای پیگیر شان مخصوصاً تیم آلمان غرب که با یک غرور عجیب و همیشگی اش باتیم یونان مقابل بودند برد را به طرف شان پیش نموده بودند غافل از اینکه به چه نتیجه میدان مسابقه را تسرک می گویند .

نتیجه که در بالاتر ذکر رفت البته به ضرورتیم آلمان غرب تمام شد به سود تیم یونان .

این مسابقه در چهار چوب جام قهرمانی فوتبال کشور های اروپایی انجام گرفت و در حدود هفتاد هزار نفر تماشاچی ازین مسابقه

تیم فوتبال آلمان غرب قهرمان جام کشور های اروپایی در مسابقه یی فوتبال باتیم فوتبال یونان مساوی شد .

تیم فوتبال آلمان غرب که عنوان قهرمان فوتبال کشور های اروپایی را در جهان دارد . در هفته گذشته در یک مسابقه یی جالب و دیدنی فوتبال که در دو سلدورف دایر شده یک مقابل یک مساوی شد .

این دو تیم که در مسابقات فوتبال جام کشور های اروپایی شرکت دارند در گروپ هشتم تصادف نموده و مطابق به پر و گرام مرتبه



علموت شول بی صبرانه تلاش های اعضای تیم خود را می بیند.

سالها در مورد مسافت های شنا تغییر داده شد تا آنکه سرانجام مسافت های معین مسابقه مشخص گردید .

دیدن کردند .

طوری که جدول نتایج مسابقات نشان میدهد تیم هائیکه در گروپ هشتم باتیم آلمان غرب تصادف کردند قرار ذیل این امتیازات را حاصل کردند :

یونان با سبوری نمودن شش مسابقه هفت امتیاز .

آلمان غرب از پنج مسابقه خود چهار امتیاز دارد و بلغاریه از چهار مسابقه خود چهار امتیاز گرفته است . البته مسابقه بعدی تیم آلمان غرب در گروپ هشتم باتیم بلغاریه خواهد بود که در آینده صورت میگیرد .

مساوی شدن تیم آلمان غرب درین مسابقه تلخ ترین خاطره مربی آلمان غرب است .

مادرین قسمت خیر ورزشی خود سخنان چند دموورد مربی فوتبال تیم آلمان غرب داریم که پیش کش شما دوستان میگویم :

دوست داران فوتبال حتما با نام علموت شول مربی تیم فوتبال آلمان غرب آشنا هستند او که به سن شصت سالگی خود قدم می گذارد مردیست که نام او در تمام آلمان و جهان ورزش بیشتر از هر کسی دیگر در روز نامه ها و مجلات برده میشود او در آغاز زندگی سال شصت خود از فوتبال همچون یک معشوقه صحبت میکند .

او زمانی که از بازیکنان محبوب کشورش بود نام چند فوتبال بازان معروف دیگر مثل بکن باوئر، اورات و گرومولر برده ، جیره حق به جانب

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات

کشور

تهیه و ترتیب از: ر.ر.

از سیما سلیم

رول زن

در اجتماع

لطیف متحمل و بردبار و ظایف حساسی بدوش دارند و خدمات برجسته را در اجتماع انجام میدهند.

تامل به این گونه بصره ما را مجال میدهد که زن را در قیافه بزرگتر، عالیتر و برزندهتر جستجو کنیم.

این قیافه، چهره های زنان بیدار و رسیده عصر است که به وظایف خود پوره مستشعراوند تکالیف فردی و اجتماعی خود را میداند و بنا بر آن در قدم اول خانه خود را با وسایل و شرایط ساده چنان تنظیم می نمایند که همه اعضای فامیل در آن احساس راحت کنند و تصور نمایند که منزل شان بهشت روی زمین میباشد.

این عده زنان وظیفه شناس و جایب خود را در برابر خواهران بی سواد کم اطلاع و بی معلومات نادیده نگرفته و در راه رشد و بیداری و تفهیم وظایف و جایب انسانی شان، از هیچ گونه فداکاری دریغ نمی ورزند.

این زنها چه درده و چه درشهر، در هر جا که بسر میبرند میدانند که صرفه جویی و اقتصاد در واقع تنظیم کننده اقتصاد فامیل و اقتصاد ملی اوست و با ذهن رسا میتوانند شرایطی را بقیه در صفحه ۶۰

بیروی از مقتضیات روز و هم آهنگی با شرایط روز از نیاز های عمده عصر ماست. حضرت علی (ک) سیزده قرن قبل میگفت: فرزند خود را مطابق عصرش تربیه کنید. این گفته در واقع مطابقت به آن اصل بیولوژیکی دارد که زندگی و حیات حجره را در توافق جستجو میکند و گویا اساس حیات موجودات زنده توافق است.

زن به حیث سازمان دهنده منزل و تنظیم کننده حیات روحی و فکری و اجتماعی بشری پیش از هر موجود دیگر نیاز دارد تا با شرایط روز تطابق کند و زندگی خود، فامیل و در نتیجه حیات جامعه را با موازین روز عیار نماید.

متاسفانه در اثر تلقینات نادرست و نارسایی فکری جمعی از مردم چنان پنداشته میشود که زن بیرو اود و آراستن و پیراستن لباس بوده و از زمره قربانیان عوس ها و آرزو های خام بشمار میرود.

آن عده اشخاص که در مظاهر مدنیت و در منجلا ب عوس های نافرجام غرق اند و اصلا قدرت فهم و درک اینرا ندارند که در یابند وظیفه زن چیست؟ باید بدانند که این موجود



زنان افغان در همه جا و در همه احوال با شرایط دشوار زندگی دست و پنجه نرم می نمایند حتی در عذاب مانسین های عظیم و غول بیکر مصروف خدمات اجتماعی اند.

از: حیدری وجودی

تجلی رحمت

ای مادر ای ستاره روشن خصال من رویت بود چو آینه ماه و سال من مهر تو است مظهر علم و کمال من ای مادر ای بهار جمال و جلال من

باشد به چشم مردم معنی نظر عمی گلهای مهر تو به جهان جلوه گر همی

امروز فرد عاطل و بیکار نیستی بر دوش زندگی تود گر بار نیستی در گلشن زمانه ماتو خار نیستی تنها تو مرد را گل دستار نیستی

دیگر نصیب روی تورتنگ شکسته نیست پای مبارک تو به زنجیر بسته نیست

امسال در قلمرو هستییت سال تو سال تو است شاهد شان و جلال تو جانها منور است ز نور جمال تو پوشیده کی بود ز نظر ها کمال تو

آینه تجلی آفاق ذات تو هست در بیکر بشر متجلی صفات تو هست

سازنده جهان حقیقی د گسر تویی مادر تویی و آینه خیر و شر تویی امروز مرد راه جهان رهبر تویی در روزگار به مقدم و همسر تویی

آفاق روشن است ز نور و صفای تو مهر جهان فروز ندارد ضیای تو

مادر تویی که درس وفا میدهی بما درس وفا و صدق و صفا میدهی بما و ز نور خویش نور و ضیا میدهی بما آینه بهشت نما میدهی بما

نفس امید و آرزوی ما تویی تویی تویی جان تلاش و جستجوی ما تویی تویی

مادر چو آفتاب تویی در جهان ما روشن بود ز مهر تو نام و نشان ما در پرتو نلگام نوین و جوان ما به منزل امید رسد گاروان ما

حالا غبار یاس بهویت نشانده نیست دروازه امید بروی تو بسته نیست

اکنون زمان سعی و تلاش است و جستجو فرحت فراست جلوه گلهای آرزو

این نکته را بگوید که نو زاد خود بگو آینه تو روشن و آینه رو برو ست ایست گوشه دار زمانی بمن بمن کیفیتش بکن ز باده عشق وطن و وطن در گوش او ترانه حب وطن بخوان در صحنه حیات و عمل استوار باش چون بحر پرتلاش و چوکوه پایدار باش باشد مدام شاهد اقبال در برت آینه ای بعد صفای تو نیست نیست خورشید هم به اوج و ضیای تو نیست نیست گلهای بیخزان بهار محبتی مادر نشان آن دل بگفته ات شوم قربان مهر گرم تو و سینه ات شوم مادر! تبسم تو تجلی رحمت است

ای مادر عزیز بجای لولو لولو کای نور دیده کوکب اقبال تو نکوست ای مادر عزیز ترین سخن سخن و فیکه کودک تو بخواید لب لب این شعر ناب شاعر خالک کهن بخوان ای سرو باغ آرزویم راستکار باش صاحب نبات و عزم در این گیر و دار باش بشنو بگوش جان و دل اندرز مادر است مادر مرا زبان ثانی تو نیست نیست مه را فروغ حسن ادای تو نیست نیست تو مهر جاودانی و انوار رحمتی مادر فدای صافی آینه ات شوم قربان دست و بازوی فریته ات شوم پوشیده در نگاه تو راز محبت است

تجلیلی از طفل

اطفال گروه نیازمند و بی پناه و شکوه و جلال مادی و با وجود اند نیازمند بدین مفهوم که احتیاج به تربیه و رشد و رهنمایی دارند و ازین سبب کمبودی در وجودشان احساس میشود و اگر این کمبودی بتأثیر ضعف زندگی و پسا به شکستگی کالبد حیاتی خانواده با قی میماند مرضی کشنده میشود که طفل بسا شخصیتی نارسا، مریض، بیچاره و بیسواد بار می آید .

همچنان گفتیم اطفال بی پناه اند بدین حساب که اگر پدر و مادرشان که بهترین پناه شان شده میتوانند و جیبی به نوباره گان خود نکنند و او را بادلحسی واقعی دستگیری نه نمایند . دیگر طفل شان پناه خود را از دست میدهد و دیگر مثل اینکه او پدر و مادری نداشته باشد . مینگریم پدران و مادران را که با وجود سواد و روشن فکری و وجود از طفل شما ست .

گشسپ

زن مبارز



گشسپ یا گوشسپ از زنان نامدار سیستان و از زورآوران و پهلوانان نخبه آن سامان میباشد که در شان و ستایش او روزمندگیهای داستانهای حماسی پرداخته شده است چنانکه در فهرست داستانهای منظوم حماسی در کشور حماسه منظوم (بانوگشسپ نامه) مقام ارجمندی دارد .

گشسپ زنیکه در دلیری و روزمندگی رقیبی را نمی شناسد

گشسپ یکی از دختران رستم زال - جهان پهلوان سیستان است که در چالاکي، پهلواني

و زورمندی حتی در صف مردان هم کم نظیر بود و در (بهمن نامه) نیز بحث یکی از پهلوانان بزرگ داستان آن حماسی عرض وجود کرده است .

داستان حماسی (بانوگشسپ نامه) (منظوم) که از این زن شجاع بجا مانده است در قرن پنجم هجری بجز متقارب طی نهد بیست منظوم شده است که تاکنون در کتابخانه ملی پاریس حفظ میباشند. چنانکه زولمول مسترقی که این منظومه را در پاریس دیده است ضمن اظهار رای پیرامون آن دوباره شجاعت و زورمندی گشسپ چنین مینویسد :

(... پهلواني وی چندان بود که به جنگ نیران میرات و دشمنان را بیک زخم دو نیم میکرد و شاهان و امیران را اسیر و مطاع فرمان خود میساخت

همچنین يك نسخه از این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا حفظ است .

گشسپ زیبا و فرمان مود توجه خواستار بزرگی چون فغفور - قیصر و خاقان چین و بزرگان و خویشان کیکاوس شاه و بسا دلیران و زورآوران این مرزوبوم واقع شده و هر یک در ازدواج با او بردیگری سبقت میجست اما رستم پدرش هیچک را شایسته شوهری گشسپ نمی دانست تا آنکه گیو پسر گودرز را انتخاب و پسند کرد و گشسپ را با او داد .

چنانکه در شاهنامه فردوسی حماسه سرای دربار غزنی در این قاره از گیو چنین نقل قول شده است :

چه فغفور و قیصر چه خاقان چین	دو دیگر بزرگان روی زمین
دلیران و گردان زرین گلاه	بزرگان و خویشان کیکاوس شاه
همه بر دلش خواهش آراستند	همه دخت رستم همی خواستند
تبهتن بدو کرد چند یمن فسوس	بدامادیش کس فرستاد طوس
ز گردان نیامد پسندش کسی	بگیتی تکه کرد رستم بسی
بخورد و بدانش مرا کرد یسار	بمردی و دانش بفرود نژاد
که بودی گرا میتر از افسرش	بمن داد رستم گزین دخترش
بمن داد گردکش نا مدار	مبین دخت با نو گشسپ سوار
سر مرا بچرخ برین بر کشید	ز چند یمن بزرگان مرا برگزید

بیژن پهلوان که در شاهنامه فردوسی که در عصر سلطان محمود غزنوی منظوم شده است بعد از رستم و گیو سومین مقام را در زورمندی دارد محصول این ازدواج او بود .

معروف است که مادر گشسپ و خواهر سوارگارش (زر) خاله کیکاوود بود و این دو زن در جنگ بهمن با پهلوانان سیستان جنگها و پهلوانی هانموده و حتی در جنگ میان فرامرز و بانو گشسپ بار رستم پدر خویش، رستم را مجروح کرد ولی رستم بعدا او را شناخت .

بانو گشسپ در تاریخ حماسه سرایی در کشور ما مقام ارجمندی برای خویش احراز نموده است .

زن از نگاه بزرگان

زن عاقل به تربیت شوهر خود همت میگمارد و مردی عاقل هم خود رابه زنی واکدار می کند تا او را تربیت کند .

(مارک تو این)

(کارل کو تزکو)

زن مخزن اسرار خلقت است .

زن مخلوقی است حد وسط بین فرشته و بشر

(بالذک)

هیچ مو هبت و نعمتی برای یک مرد بهتر از یک زن خوب نیست

(سیمو ند)

سعادت زندگی در کلمه زن نهفته است .

(آدام مستکو یچ)

صلحه ۵۷



بکوشید تا وفا و صمیمیت و غیره صفات شایسته و انسانی را به اطفال تان بیا موزید

ازدوستان



اسمهای سابقه و حالیه شهرهای کشورها

اسم سابقه	اسم حالیه
بلوچستان	گدروسیا اورسیا
تاشقرغان	خلم
قلعه سابقه بلخ	قلعه اختیارالدین
کندهار	هنداون
رستاق	اراکوزیا، زابل
شیندند	ولوالمیر
شبرغان	اسغزار (سبزوار)
کوهدهان	شیرگان
غورو هزاره جات	کاپیسا
نورستان وچترال	وگیا نا
هرات	بلور
ایبک	آریاهرای
اشکمش	سمنگان
	وزوالنین
افغانستان	بلوچستان
ایران	تاشقرغان
ایتالیا	جلال آباد
آلمان	خراسان
اندونیزیا	دولت آباد
اطریش	زنده جان
تایلند	سرپل
ترکیه	شلگر
ترکستان روسی	کشک
چین	کابل
	میمنه و شبرغان
	وزیرستان
	هنه
	مکارکرا

اسمهای جدید و کهن کشورهای جهان

اسم سابقه	اسم حالیه
۱۱- سویس	هلوسیا
۱۲- سرنیکا	سیلون
۱۳- سوریه	شامات
۱۴- ترکستان چین	سین کیانگ
۱۵- فرانسه	گول
۱۶- فنلند	سوتوی
۱۷- عربستان	حجاز
۱۸- لیبیا	طرابلس
۱۹- مدغاسکر	مالکانشی
۲۰- ویتنام	انام
۲۱- هندوستان	بهارت
افغانستان	آریانا، خراسان
ایران	پارس
ایتالیا	روم
آلمان	پرووس
اندونیزیا	هنده لیند
اطریش	نمسه
تایلند	سیام
ترکیه	عثمانی
ترکستان روسی	ماورالنهر
چین	ختن، کاته

فرستنده : محمد کریم آرزو

موزیک جاز

جاز موسیقی سیاهان امریکایی است که ابتدا به سال ۱۹۱۲ در اورلئان جدید، جنوب ایالات متحده امریکا بوجود آمد و بعد از جنگ بین المللی دوم در سراسر امریکا و اروپا بسط و گسترش یافت.

در بیدایش لغت جاز بین موسیقی شناسان اختلاف نظر موجود است. عده ای از موسیقی شناسانی آرایه معنای تحریک کننده میدانند و چنین میپندارند که لغت جاز از آن آمده است و عده دیگر ریشه آنرا در نام نوازندگان و خوانندگان سیاه مانند (جس)، (جاسبو) و (چارلز) می جویند و بدین عقیده اند که لغت جاز از نام این نوازندگان و خوانندگان که در حقیقت بانی و پایه گذار موزیک جاز اند گرفته شده است. جس، جاسبو و چارلز اولین افرادی بودند که در ۱۸۱۲ در نخستین ارکستر جاز شرکت جستند.

تاگور در تمام مدت زندگی اش اشعار دلپذیر سرود و آنرا انتشار داد. علاوه از آثار منشور او که در همه جا خواننده دارد داستان ها و مقالات اونیز به زبانهای زنده دنیا ترجمه و نشر شده است. تاگور بعد از هشتاد سال خدمت به عالم ادب در هفتم آگست سال (۱۹۴۱) چشم از جهان بست.

تاگور

شاعر عالی مقام هند را بندرانات تاگور در ششم ماه می سال (۱۸۶۱) در شهر کلکته دریک خانواده سر شناس هندی چشم بجهان گشود و تحصیلات خویش را نزد معلمین خصوصی ادامه داد. وقتی هفده ساله بود به سرودن شعر آغاز نمود در همین وقت سفری بانگلستان نمود. ترانه های آفتاب و ترانه های شامگاه را که شهرت خوبی دارد و نمونه از سبک رو ما نیزم جدید است در (۱۸) سالگی انتشار داد و از آن به بعد در محافل ادبی شهرتی حاصل نمود. وقتی (۲۳) سال داشت ازدواج نمود. و در سواحل دریای گنگ مصروف اداره املاک پدری اش شد. درینجا زندگی عادی مردم آشنایی خوبی پیدا کرد و در همین وقت بود که نمایشنامه های متعددی با داستانهای هیجان انگیزی نوشت که زندگی مردمش را تمثیل میکرد. در سال (۱۹۰۱) به پول شخصی خویش مکتبی تأسیس کرد و خودش نیز سهم بزرگی در تدریس داشت. در سال (۱۹۱۳) موفق بدربافت جایزه نوبل شد وقتی (۶۸) سال داشت به نقاشی پرداخت و آنرا فرا گرفت و تابلو های هندی زیادی رسم کرد و در نمایشگاه های هنری اکثر کشورهایه نمایش گذاشت. در قسمت موسیقی نیز دسترس کامل داشت.

آن لحظه ها گذشت

در گوش بادوبرک و گل این دیار غیر آن لحظه ها گذشت ...
تند باد بیوفایی توای گلشن هوس خشکیده ساخت نخل هوس بار مهر تو در تپه های عشق دل بیقرار من در تپه های عشق دل بیقرار من
آن لحظه ها گذشت ...
دیگر گلی که خاطره های گذشته را آرد بیاد وزنده کند عشق های من با صد جوانه مرده و الفسرده گشته است در خاک بیوفایی تو آرمیده است
آن لحظه ها گذشت ...
آن لحظه ها گذشت ...

آن لحظه ها که نخل هوس بازمهر تو در تپه های عشق دلم صد جوانه زد گل بار کرد جوانه و عطر هوس فشانند امید بلبلم به گلی آشیانه کرد.
آن لحظه ها گذشت ...
آن لحظه ها گذشت که ز چشم انتظار در پای گلبن هوس انگیز مهر تو آب خلال اشک به صبح و به شام تار میریختم که سبز شود سبز تر ز پیش آن لحظه ها گذشت ...
آن لحظه ها که بلبل امیدهای من میکرد سر ترانه بی از عشق های من آری ترانه بی که دیگر نیستش اثر

از محمد حنیف (صدیقی شبگرد)

شکوه

زد تیرنگه بر دل وزخمی به جگر کرد از خانه خودروی بگرداندو حذر کرد خود را ز چه روباغ به تیرتوسیر کرد گردانده زمن روی بدل مهر دگر کرد از روی چه با تو ستم و ظلم سیر کرد گز زندگی زارم رقیبان را خبر کرد آن مه که شب و روز ترا خاک بسر کرد

از کوچه دل باز که دلبر گذر کرد زاندم که اسیر سر زلف تو بشد دل هر چند که در هجرتودل بود صبوری شب های فراقش سحر کردم و الفسوس ای دل که تو مهرش به بر خویش کشیدی زان به که اگر مرگ مرا بود مسیبر (شبگرد) ببالین توای گاش بیا ید



دکندهار سر پتی مشهور او نامتو بازار چی لرغونی او انتیک شیان ورکی پلورل کیری .

توفیق

که جامعه‌اش خدمتگاران بیشتر خواهد داشت و هرگونه غنایی به نفع جامعه است .

- شعر متعهد، چگونه شعر را می‌نامید؟
- این اصطلاح، اصطلاح نوی است که بر شعر چسبانده شده و اگر مراد شما از بیان خواسته زمان و محیط باشد، بیشتر ها نیز مذکور بود، مثلا یک موسیقی دان بین موسیقی خود خواسته راجع به لطافت باران حسب الحال شعری بخواند یا اراده داشته که فلان موضوع بیاد آید و فلان موضوع جلب توجه کند ، لهذا شعری ززمه کرده و آهنگی راست نموده یا شاعر جامعه‌یی را محتاج به انگیزه و راهنمایی یافته شعر داغ سروده و احساسات مردم را برانگیخته باعاطفه سا نرا تحریک کرده اخلاقیات، اجتماعیات ، علوم را در شعر درآورده‌اند چنانچه بیشتر گفته شد.

سوال طرح شده را برایش می‌خوانم که شعر کدامیک از شعرای کلاسیک و معاصر را از کدام نگاه می‌پسندید ؟ او در جواب می‌گوید:

شماره ۳۳

شعر هرگاه به واقعی شعر باشد از خود زیبایی هایی دارد و باین شرط اضر کس که باشد می‌پسندم .

سوال آخری ام از یناغلی توفیق چنین است : به نظر شما با تکامل سبک و تکنو لوزی ضرورت شعر، درآینده چگونه خواهد بود ؟

- بعد از اندکی تأمل جواب مید هد که ضرورت شعر درآینده روشن است، چنانکه قرن ها بوده و مادامی که به موسیقی و حماسه ضرورت باشد به شعر نیز ضرورت است . فکر میکنم بشر دلپذیری و دل انگیزی سمفونی های ملایم را در کارهای کسار و استراحت از نظر دور نخواهد داشت و آیا آنوقت موسیقی میتواند بدون شعر باشد؟ آهنگ (حدی) برای کاروان از دیرباز و خواندن یک ترانه و یا یک شعر و انگیزش و تأثیر آن در جمعیت و تروپ های کار و فعالیت و غم و شادی ، انکار ناپذیر است و تأثیرات آن فوق العاده است. یک آهنگ مارش و یک ترانه را که بارها با تمام احساسات شما

بازی کرده و جان شما را گرم ساخته همیشه احساس کرده اید. از جانی هر صنعت گریا تخنیک که پدیده هنری و تخنکی خوب خود را شکل زیبا می‌بخشد، همان زیبایی شعراست، زیبایی های خلقت و زیبایی های پدیده های هنری همه شعر است و شعر مجسم و جزاین نمیتواند باشد! روی آهن را پالش میدهند، لباس، لباس است، آنرا اتومی کنند موی، موی است، آنرا شانه میزنند، سخن هم سخن است، آنرا به لجه خوب و با آهنگ خوب ادا میکنند تا زیبا شود و همینکه زیبا شد از حالت اصلی خود به شعر گراییده است و هر چیزیکه زیباست شعر است. بندک در شاخ امکان داشت را سامیوه ببندد ولی اینکه گل میکند، رنگ می افروزد و عطر می باشد و جهان جلوه ایجاد میکند، همان شعر آفریدن طبیعت است !

ولهذا شعر همیشه داخل زندگی انسانهاست و خواهد بود، بهر حال که باشد !



یناغلی توفیق

صحبت بی پرده

موضوع دیگر عبارت از مناسبات والدین شما نسبت به دوست تان است. این مناسبات را قبول می کنیم شما سعی نمائید تا به والدین تان ثابت کنید که دوستی تان به اصطلاح (بازاری) و زودگذر نیست و چیزی جدی است عمق این دوستی را بر رخ آنها بکشایند.

این کار را چگونه باید انجام دهید؟ نه تنها با الفاظ و کلمات، نه اینکه به قهر و غضب یا با تهدیدها، بلکه با استقرار در رفتار خویش و نشان دادن روش و کردار درست و معقولی که انتخاب شما واقعاً دارند. اگر بتوانید اینرا ثابت کنید هیچ خطری از ناحیه والدین شما را تهدید نخواهد کرد. آیمیدانید که فرق بین ارزیابی شما و غصه مادران درین است

که شما فقط با احساس اولی تان بازی میکنید ولی آنها تمام زندگی بعدی شما را بهیث یک زن از نظر می گذرانند... ازینرو نصایح آنها را بشنوید و اطاعت کنید این بهترین رهنمایی من به شما است.

مکارتیکادانشمند بلندمقدار شوروی میگوید: (عشق را بیاموزید، عشق را فراگیرید خوشبخت شدن را بدانید یعنی یاد بگیرید که خودتان را احترام کنید خصایل بشری را مطالعه نمائید.)

دوستان ارجمند: تمام این مسایل زندگی را به شما می شناساند مصروفیت های روزمره مادیات و هنر را شما معرفی میکند. با مسایل زندگی عمیقانه برخورد کنید به هر اندازه ای که دانش شما درین باره وسیعتر و عمیقتر باشد به همان پیمانه زندگی شما زیباتر و گوارا تر خواهد شد.

(گوستیاشکین)

فال حافظ



دوهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهمین) در زیر همان حرف مثلی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللغیب بشما چه می گوید!

المان غرب دندان

و پروانه را به خود گرفته که از فرزندان خود حرف میزند و هنوز نشانه های اندوهی که کناره گیری مولر از فتنال آلمان بود در چهره اش غباریاس و ناامیدی دیده میشود.

شون ازینکه چهل سال قبل به دنیا آمده خیلی ناراحت به نظر میرسد و زمانی که در ۱۶ سالگی در تیم فتنال سرن ۱۷ گسل زد فراموش نمیکند او در خاطراتش گفته که تلخ ترین خاطره ام شکست تیم آلمان در مسابقات مکزیکو بود که تا صبح خواب از چشمانم پریده بود باز میگویند شکست تیم آلمان غرب در مسابقات ۱۹۷۴ در برابر تیم آلمان شرق بود که نیز از شبهای بود که خواب نکرده است.

وی که یازده سال قبل به عنوان مربی تیم فتنال آلمان غرب قبول شده سعی زیاد کرد تا بتواند خود را از سایه نام (هربرگر) مربی قبل از او کنار کشد و این کوشش او به عنوان های قهرمانی جهان اروپا و نایب قهرمانی جهان و یکبار هم مقام سوم جهان برای آلمان غرب انجامید اما همواره از (سب هربرگر)

و یازده به شرطیکه چک زده شود. پس از مرگها فواید زیاد دارد و دندانها را تمیز میسازد و در سفیدی و زیبایی دندانها مؤثر است. علاوه بر آن برای سلامت دندانها از مواد غذایی کلسیم دار باید استفاده کرد. ویتامین های (ب) و (د) هم بسیار مفید و مؤثر هستند. غذاهایی مثل شیر، تخم مرغ، پنیر، ماهی، مالت، کیتولینو، غذاهای مفیدی برای دندانها و زیبایی و سلامت شان هستند. برای نگهداری بیشتر دندانها حد اقل هر شش ماه یکبار به داکتر دندان مراجعه کنید تا علاوه بر معاینه و تداوی آنها را تمیز کنید. زیرا مسواک زدن به تنهایی برای پاکیزه نگه داشتن دندان کافی نیست. به عنوان یک استاد یاد میکند. اومی گوید تنها آرزو دارم یکبار دیگر در ۱۹۷۸ جام جهانی را به دست آلمان های غرب ببینم و در آن وقت است که دیگر به گوشه ای برای استراحت بنام خواهم برد.

تنظیم منابع طبیعی

عدم فروش مواشی شان با عث خساره مالی مالداران می گردید. وزارت زراعت با در نظر داشت این موضوعات پرو گرام علفچر ها را روی دست گرفت تا از نگاه غذایی ضرورت مالداران را تضمین کند همچنان تاسیس شرکت های مالدارانی که مد نظر دولت است مانند شرکت مالدارانی عراق که بکار آغاز کرده سرمایه کوچکی و مالدار را، از حیث فروش مواشی شان تضمین می کند.

با تطبیق پرو گرام های تو سمعی علفچر ها، حد بندی و مسیر چرش حیوانات، سبب می شود تارمه های حیوانی ازدیاد یابد در نتیجه رت موضوع دیگری عرض اندام می کند که آن هم تضمین سرمایه مالدار، از طریق فروش مواشی آن است. در گذشته مثلاً یک خشک سالی سبب می شد تا گرو می مالداران، رمه های شان را از دست بدهند درین صورت آن ها برای همیشه متضرر می گردیدند یا از طرفی

رول زن

فراهم آوزند که بدون احساس کمبود مواد و وسایل از اصل صرفه جویی و اقتصاد پیروی نموده باشند.

زن امروز به سوالات روز پاسخ میدهد و با دید وسیع شرایط سیاسی و اجتماعی را در نظر گرفته میکوشد در بهبود شرایط و حفظ موقعیت عناصریکه به خیر و صلاح مملکت کار میکنند منو معاون واقع گردد. امروز که جامعه مادر یک مرحله جدید حیات ملی قرار دارد همانطوریکه هر فرد در موقعیت این مرحله نقش بارز دارد زنان وطن نیز وظایف بزرگی در پیش دارند، تشخیص این وظایف و درک و عمل نمودن به آن زنان وطن را فرصت میدهد تا به مقتضای زمان رفتار کنند و به حیث زنان که وظایف محوله خود را خوب می شناسند نقش سازنده را در حیات اجتماعی بازی کنند.

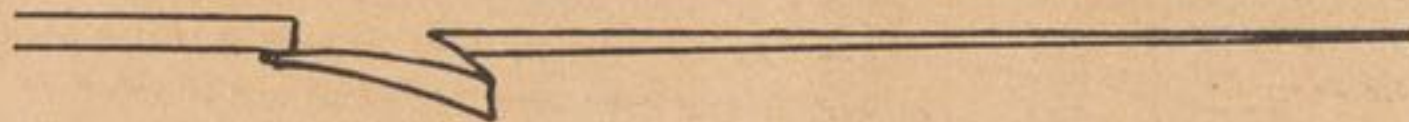
زنده باد اساس گذاران نهضت نسوان پاینده باد جمهوریت وطن عزیز ما افغانستان



اطلاعات و کلتور

ولیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مہتمم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسؤل ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
سوچبورد ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۵۹
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
دو داخل کشور ۵۰۰ افغانی

فناك حافظ



شنبه

- ۱- آن ترك پرچهره که دوش از بر ما رفت
- ۲- تا چه خطا دید که از راه خطا رفت
- ۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
- ۴- کس واقف مانیست که از دیده چها رفت
- ۵- دوزخ رخ تو دم بدم از گوشه چشمم

- ۱- عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
- ۲- دی گفتم طیب از سر حسرت چو مرادید
- ۳- عیبات که رنج تو ز قانون شفا رفت
- ۴- ای دوست بپرسیدن حافظ قدمی نه
- ۵- زان پیش که گویند که از دار فنا رفت

- ۱- سیلاب سرشک آمدو طوفان بلا رفت
- ۲- از پای فتادیم چو آمد غم هجران
- ۳- در درد بهردیم چو از دست دوا رفت
- ۴- دل گفتم وصالش بدعا باز توان یافت

یکشنبه

- ۱- دیر یست که دلدار پیامی نفرستاد
- ۲- ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد
- ۳- فریاد که آن ساقی شکر لب سرمست
- ۴- دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
- ۵- فد همه دایران عالم

- ۱- بر آتش توبه جز جان او پسند مباد
- ۲- حسن تو همیشه در فزون باد
- ۳- رویت همه ساله لاله گون باد
- ۴- اندر سر ما خیال عشقت
- ۵- هر روز که باد در فزون باد

- ۱- پیش الف قدت چو تو ن باد
- ۲- دوش از مسجد سوی میخانه آمد بیما
- ۳- چیست یاران طریقت بعد از بن تدبیر ما
- ۴- هر آنکه روی جو ما به چشم بدیدند

دوشنبه

- ۱- درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد
- ۲- نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد
- ۳- شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما
- ۴- بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد
- ۵- صبحدم مرغ چمن با گل نخواستگه گفتم

- ۱- وین کجا مرتبه چشم جهان بین منیست
- ۲- روضه خلد برین خلوت درویشانست
- ۳- مایه محتشمی خدمت درویشان است
- ۴- بدم زلف تودل مبتلای خویشتن است
- ۵- بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است

- ۱- نازکم کن که درین باغ بسی چون توشگفت
- ۲- روزگار یست که سودای بتان دین من است
- ۳- غم این کار نشاط دل غمگین من است
- ۴- دیدن روی ترا دیده جان بین باید

سه شنبه

- ۱- باغ مزاجه حاجت سرو و صنوبر است
- ۲- شمشاد خانه پرور ما از گه گمراست
- ۳- یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
- ۴- کز هر زبان که می شنویم تا مکرر است
- ۵- دی وعده داد و صلح و در سر شراب داشت

- ۱- نادیده من بر رخ زیبای تو باز است
- ۲- ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین
- ۳- از شمع بپرسید که در سوز و گداز است
- ۴- بار دل مجنون و خم طره لیسلا
- ۵- رخساره محمود و کف پای ایاز است

- ۱- امروز تاجه گوید و بازش چه دوسر است
- ۲- شرح شکن زلف خم اندر خم جانان
- ۳- کونه نتوان کرد که این قصه دواز است
- ۴- بردوخته ام دیده جویبار از همه عالم

چهارشنبه

- ۱- غم کهن بهمی سالخورده دفع کنید
- ۲- که تخم خوشدلی اینست ببرد همان گفتم
- ۳- نشان یار سفر کرده از که پرسم باز
- ۴- که هر چه گفتم برید صبا پریشان گفتم
- ۵- امروز که دودست تو ام مرحمتی کن

- ۱- از غیرت صبا نقش در دهان گرفت
- ۲- دلبر بر رفت و دلشد گمان را خیر نکرد
- ۳- یاد حریف سپهر و رفیق سفر نکرد
- ۴- دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
- ۵- چون بشد دلبر و پایار وفادار چه کرد

- ۱- فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت
- ۲- بر برگ گل بخون شقایق نوشته اند
- ۳- کانکس که بخته شد می چون ارغوان گرفت
- ۴- میخواست گل که دم زنداز رنگ و بوی دوست

پنجشنبه

- ۱- آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت
- ۲- آه از آن مست که با مردم هوشیار چه کرد
- ۳- برقی از منزلی لیلی بدرخشید سحر
- ۴- وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد
- ۵- سالها دل طلب جام جم از ما میگرد

- ۱- نسبت دوست ببری سرویا نتوان کرد
- ۲- مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست
- ۳- حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد
- ۴- غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکن
- ۵- روز و شب عربده با خلق خدا نتوان نکرد

- ۱- آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد
- ۲- دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد
- ۳- تکیه بر عهد تو و یاد صبا نتوان کرد
- ۴- عارضش رابه مثل ماه فلک سوزان گفتم

جمعه

- ۱- دردم از یار است و درمان نیز هم
- ۲- دل فدای او شد و جان نیز هم
- ۳- مایی همان مست دل از دست داده ایم
- ۴- همراز عشق و همفکس جام باده ایم
- ۵- بر ما بسی گمان ملامت کشیده اند

- ۱- همچون بنفشه بر سر زانو نهاده ایم
- ۲- گفتمی که حافظا دل سرگشته ات کجاست
- ۳- در حلقه های آن خم گیسوی نهاده ایم
- ۴- من دوستدار روی خوش و هوای دلگشام
- ۵- مد هوش چشم مست و می صاف بر غشم

- ۱- تا کار خود زابروی جانان گشاده ایم
- ۲- ای گل تو دوش داغ صبوچی کشیده
- ۳- ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم
- ۴- بی زلف سرکشش سر سودایی از ملال

خواندنی‌ها

بزرگترین دسته واگست که تا امروز بوجود آمده گروه کانگروه ملی نوازندگان ترومپت و شیپور مکتب های سرتاسر کشور نساوری است . این واگست در اخیر سال ۱۹۵۸ برنامه‌ای اجرا کرد که در آن زمان تعداد نوازندگان به ۱۲۶۰ نفر میرسد و تشکیل این تعداد نوازنده از عجایب موسیقی جهان بشمار میرود .

ملا و سلمانی

روزی ملا برای سر تراشیدن به سلمانی مراجعه کرد . ناگاه دست استاد لژیید و کمی از سر ملا بریده شد ، ملا فریاد زد که ای مرد چه میکنی سر مرا بریدی . استاد گفت : خاموش باش که سر بریده سخن نمی گوید .

دانستمینیا :

جمعی از دکتران روان شناس آلمان غرب ثابت کرده اند که موسیقی سمفونی فشارخون را پایین می آورد و موسیقی جاز فشارخون را بالا میبرد .

از جمله زبان های دنیا که حایز زیادترین حروف میباشد چینی است و دارای ۴۴۴۹ علامه میباشد .

بزرگترین ایستگاه راه آهن جهان گران - سانتز تریمال در نیویارک است و در دو طبقه بنانده ، در طبقه بالا ۴۱ راه و در طبقه پائین ۳۶ راه کشیده شده است که روز ۳۰۰ تریون از آنجا عبور میکند و ۱۸۰ هزار مسافر را به نقاط مختلف انتقال میدهد .

(چند ضرب المثل)

- اگر گل سرخ را دوست دارید باید به خار آن هم دلخوش باشید .
- (پرتگالی)
- چیست که هرگز پیروگشته نمیشود ، عشق مادر . (ایتالوی)
- شمشیری علیه محبت و مهربانی وجود ندارد . (جاپانی)
- غمی هر چند شخصی باشد خوان بر سر راه نمی کشاید . (عربی)
- پیران که میدانند فراموش میکنند جوانان که فراموش نمی کنند نمی دانند . (فرانسوی)
- تنها کسیکه از زن زیبا بدش می آید ، زن زشت است . (ایتالوی)
- عرب های گویند که ضرب المثل نسبت به کلام ، همان حال را دارد که نمک به طعام .

غم انگیز ترین مسابقه فوتبال

جندی پیش در ایتالیا غم انگیزترین و جالب ترین مسابقه فوتبال برگزار شد . چون تمام بازیکنان این دو تیم نابینا بودند . این نخستین مسابقه فوتبال بین کوران بود که برگزار میشد البته برای این بازی چوب های دروازه از چرم ساخته شده بود و رنگ سفید داشت تا کوران در اثر برخورد به آن صدمه نبینند . و هم به توپ فوتبال یک رنگ کوچک آویزان شده بود . که کوران به شنیدن رنگ میدانستند که توپ در کدام قسمت زمین است و به این ترتیب بازی میکردند و به توردروازه هم یک دستگاه نصب شده بود که با برخورد توپ صدا میکرد و اعلان میکرد که گول شده . این مسابقه راصدها نفر تماشا کردند . در حالیکه اکثر آنها از نابینایی این ۲۲ نفر بازیکن شدیداً در اندوه بودند .

احترام به ارزش های انسانی

یکی از افتخارات بزرگم که شرقی ها و از آنجمله ما افغانها داریم احترام با کسانو خانواده و ارزش که برای تحکیم و مبانی خانواده قایل هستیم . امامت اسفانه در غرب روز بروز این ارزشهای معنوی روبه نابودی میرود و خانواده هادست خوش پریشانی و ویرانسی میشوند و بدبختی اینچاست که ملت های ناسازگاری اینچنان بچگانه و غیر معقول اند که اگر بعضی از آنها را خدمتان عرض کنیم شاید قبول آن برایتان خیلی مشکل باشد . ولی حقیقت چیزی جز اینست که در غرب خانواده تقدیس و اهمیت گذشته خود را ندارد و به اندک بیبانه زن و شوهر ها غزل خداحافظی را در دادگاه ها می خوانند . و این چیزی نیست جز اینکه تمدن بشریه وضع بسیار مهلکی روبه فلاکت و ورشکستگی میرود و معنویات و روحانیات بشری از احترام افتاده است .

و این برای غرب که ادعای داشتن تمدن و پیشرفت را دارند البته مایه تاسف است .

جنگ خشو و عروس

مگر چه جنگ ویتنام بعد از مدت سی سال پایان یافت و در گذشته جنگ های صدساله و جنگهای صلیبی به صلح انجامید اما جنگ خشو و سنو هیچوقت تمام نمیشود . چنانچه یک روز مردی پیش داکتر رفت و گفت : خوشبوی او اعصابش را فسوق العاده خراب کرده است .

داکتر بلافاصله یک بوتل کوچک به او داد . مرد در حالیکه از او تشکر می کرد . گفت : این راجه قسم باید بخورم .

داکتر گفت : شما این را نمی خورید بلکه این دوا را به خوشبوی نان بدهید . مرد اسم دوا را از داکتر پرسان کرد .

داکتر گفت : این قوی ترین ادویه مخدر در دنیا است .

نمبیه بخاطر بچه های مکتب گریز

اگر یک روز فرزندان از مکتب روی گردان شود و یا اینکه مکتب را ترک کند چه کار میکنید؟ او را لت و کوب میکنید . برایش اسباب بازی و خوردنی های خوشمزه میخرید تا حرف نان را گوش کند . تشویق اش میکنید و برایش میفهمانید که برای او مکتب لازم است و او حتماً به آنجا برگردد ؟

به هر حال شماها برای برگرداندن فرزندان به مکتب هر کاری را میخواهید بکنید . اما اگر در کشور فرانسه باشید . پدر و مادر چنین طفلی به جای طفل گریزها ، شما تنبیه نمیشوید . چون در فرانسه اگر بچه‌ای در طول سال بیش از شش روز به مکتب نرود . پدر و مادرش مسوول است و دو هزار پوند جریمه نقدی و یا به دو ماه زندان محکوم میشوند . همین قانون در بعضی ممالک دیگر هم وجود دارد .

تصادفات طیارات با پرندگان و تلفات ناشی از آن:

تصادف و برخورد دو طیاره در آسمان تاکنون به ندرت اتفاق افتاده . ولی بیشتری تصادفات که باعث سقوط طیاره میشود پرندگان هستند . طبق آمار که آلمان فدرال در ده سال اخیر فراهم کرده ۹۵۰ طیاره نیروی هوایی آلمان با پرندگان گوناگون تصادف کرده اند . وزارت دفاع آلمان خسارات ناشی از این حوادث را ۹۵ میلیون مارك تعیین کرده است . و به منظور مقابله به این وضع وحشت انگیز وزارت دفاع به یکی از اساتیز فیزیک بنام دوکتور هیلد ماموریت داده تا راه برای جلوگیری از تصادف م پرندگان با طیاره ها مخصوصاً در نزدیکی میدان هوایی پیدا کند . دوکتور هیلد معتقد است که با کشتار دسته جمعی پرندگان مانع تصادف آنها به طیاره میشود . یکی از نقاط اساسی که بیشتر در معرض خطرات پایگاه هوایی است کسه سالانه ۱۸۸ هزار طیاره نظامی نشست و برخاست میکنند . دوکتور هیلد نخستین اقدامی که کرد . چراندن ریه های گوسفند در نزدیکی میدان هوایی بود و دیگر اینکه کشت زار های اطراف میدان های هوایی را با مواد شیمیایی دو آبایی کرد تا مانع هرگونه رشد گیاهان شود . زراعت در اطراف این پایگاه ممنوع شده و در صد هستند در شعاع ۷ کیلو متری منافع هرگونه کشاورزی بشود و با انتقال کشت زارها به نقاط دورتر انبوه پرندگان را از نزدیکی پایگاه های نیروی هوایی دور میکند . به دستور کار شناسان بلند گویای قوی پخش صوت با صداهای ترس آور در نقاط مختلف نصب شده تا پرندگان را متواری بکنند .

در میدان های کوچک هوایی از تازی های شکاری و تکنیک های مختلف استفاده میشود .

فریادهای مرگ

امتحان کانکور



شاگردان باتمام انرژی میکوشند که از امتحان موفق بدر شوند

شروع امتحان کانکور، رهنمای چاپ شده است بدسترس آنها
کو چک امتحان کانکور و شمول در گذاشته میشود و نیز از طرف استادان
پوهنتون که به زبانهای دری و پښتو پوهنتون رهنمای می شوند.



در موقع امتحان کانکور دسپلین خاص بر قرار است

- آری چون میدانستم پروتیرو در آن ساعت
آجاست .
- ساعت چند بود ؟
- بعد از شش شام . غالباً يك ربع یا نیم
ساعت از شش گذشته بود .
- آیاتیاچه رابه قصد قتل شوهر تان
با خود حمل کردید ؟
- خیر، تیاچه رابه منظور انتحار، با خود
برداشتم .
- میدانم . اما برخاستید و به منزل کشیش
رفتید ؟
- آری و بسوی درب شیشه ای اتاق کار
آقای کشیش که بسوی حیاط باز می شود
پیش رفتم . سرپیش برده نگاه می بداخل
اتاق افکندم و شوهرم را دیدم ناگهان چشما نم
تاریک شد و بسوی او تیر کردم .
- بعد ؟
- بعد؟ از آنجا دور شدم .
- و به آقای ریڈینگ جریان را گفتید ؟
من بار دیگر متوجه شدم که خانم (آن) قبل
از دادن جواب قدری تردد نشان داد و بعد
گفت :
- آری .
- آیا موقع دخول یا هنگام خروج از منزل
آقای کشیش کسی شمارا دید ؟
- خیر... آری ... آری ... میس مارپل
آن خانم سالخورده مرا همد و چند دقیقه ای با
او بصحبت پرداختم . دربانچه خودش مصروف
رسیدگی به گلپایش بود .
چند لحظه زیر لحاف باناراحتی تکان خورد
و بعد ادامه داد : آیاهمینقدر صحبت کافی
نیست ؟
دوکتور بایندوک به طرف تخت خواب او
رفته نبضش را دید و بعد به سوی مالچت اشاره
کرده بیخ گوشش گفت : شما آمادگی های لازم
را بگیری . تا آن موقع من کنار (آن) می مانم .
تنهاترک کردن او خطر دارد . ممکن است دست
بیک دیوانه می بزند .
مالچت با اشاره سر قبولی خود را ابراز
داشت و هر دو از اتاق خارج شدیم و از زین
ها شروع بیاین رفتن کردیم . درست در همان
موقع متوجه خروج مردی اسکلیت گونه، از اتاق
مجاور شدم . با گوش فرادادن به صدای قلب
خود، چند پته زینه را دوباره بالا شدم و از
مردک پرسیدم :
- آیاشما ملازم خاص آقای پروتیرو هستید ؟
مردک با تعجب بمن نگریسته جواب داد :
- آری آقا .
- آیاتاقی پروتیرو سلاح داشت ؟ مثلاً
تیاچه ؟
- من هرگز متوجه چنین چیزی نشدم و
ندیدم .
- مگر درروک میز توالتش همیشه یسک

منبع بجواب این سوال که چانس
شمول به پوهنتون را کدام مکتبها
باچه شرا یطی بیشتر دارا هستند؟
گفت آن عده از فارغان مکتبها که معلما ن
ورزیده و وسایل تعلیمی خوب دارند
و به سیستم امتحان کانکور بلدیت
پیدا می کند چانس بیشتر شمول
در پوهنتون را دارند.
از منبع مذکور پرسیده شده که:
آشنا ساختن فارغان مکتبها به
چگونگی امتحانات کانکور چگونه
صورت می گیرد؟ بجواب گفت:
امسال کتاب رهنمای کانکور که
محتوی سوالات چهار ساله کانکور
است از طرف پوهنتون چاپ شده
و به تمام ولایات و کتابخانه ها و
لیسه های مرکز توزیع گردیده که
بامراجعه بان مشکلات فارغان
رفع و رهنمای خوبی برای شان می
باشد بر علاوه کتاب مذکور، قبل از

موقعیت بانچه منزل شما طوریست که اگر
در آن مشغول رسیدگی به گلپا باشید، میتوانید
مشاهدات دیروز خود را بما توضیح دهید .
- حقیقتاً من از دیروز ساعت ۵ عصر به
بعد دربانچه خانه خود بودم و این خیلی طبیعی
است که بتوانم از آنجا منزل همسایه را هم
بینم .
تاتام

اورا همراهی کنم . توضیح کرد که نمیخواهد
بیرزن از حضور او دچار خوف شود .
خنده ام گرفت زیرا میدانستم میس مارپل
از زنانی است که هرگز حضور پلیس او را دچار
وحشت و خوف نمیکند . در حال چند لحظه
بعد من و مالچت در اتاق کوچک پذیرایی
میس مارپل رو بروی او نشستیم . مالچت
شروع به صحبت کرد :

- می خواهم باشماراجع به آن واقعه
تاسف آور صحبت کنم . مسلمانان واقعه هم
ماراتاسف ساخته است . من فکر کردم

تیاچه وجود نداشت ؟ درست فکر کن .
ملازم با قاطعیت سر خود را جنبانیده جواب
داد :
- درروک هیچگاه تیاچه نبود . اگر چنین
چیزی وجود می داشت مسلمان آنرا میدیدم .
بسرعت از زینه ها پائین شدم در حالیکه
یقین حاصل کرده بودم که خانم پروتیرو موضوع
تیاچه را دروغ گفته است . اما چرا ؟
مدیر پلیس پس از آنکه نقل اظهارات خانم
پروتیرو رابه دفتر خود گذاشت گفت : میل دارد
بدیدن میس مارپل برود و خواهش کرد منهم

دولتی مطبعه



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**